کتابخانه عمومی ... انجمن خیریه اسلامی
تاریخ ۴۵/۹/۱۵
شماره ۱۰۱
مسلسل ۲۷۳۶۱
۱۸۷
۹۲

نشریه

کتابخانه عمومی مکتب اسلام
قم - تاسیس ۱۳۴۲

انجمن اسلامی دانشجویان

۶۳۲
مسلسل ۶۸۳
قفسه ۵۰
ردیف ۷

سخنرانیهای

آقایان: مهندس بازرگان. فلسفی. دکتر سحابی.
دکتر شفق. طالقانی. دکتر آذر. راشد

اهدائی العلامة ... مؤسسة الامام الصادق ...

تهران مهر ماه ۱۳۲۵

حق چاپ محفوظ

بها در تمام کشور ۴۵ ریال

شرکت چاپخانه شهاب

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

خواننده عزیز کتابیکه بنظر شما میرسد از نشریات انجمن اسلامی دانشجویان است . که بسعی ومجاهدت یکعده دانشجو بقصد خدمت باسلام وایران بوجود آمده است و ازجمله مقاصد این انجمن طبع ونشر رسالات و کتب سودمند است .

شاید تعجب کنید یانتوانید باور کنید که جمعی ازدانشجویان علاوه برانجام وظائف تحصیلی بیك چنین اقدام مهم اجتماعی نیزدست زنند وبرای التیام دین ودانش وارد میدان مبارزه وجهاد گردند .

ولی ما . ما که شاهد بدبختیهای فراوان جامعه ایرانی هستیم ما که ناظر صحنه های غم انگیزی اززندگی پانزده ملیون گرسنه و بدبخت میباشیم دائماً هموطنان خودرا بارنج و سختی با بر هنگی و گرسنگی باظلم و بیداد باذلت و بدبختی با فقر و بیماری دست بگریبان می بینیم نمی توانیم خاموش نشسته ودربرابر سیل خروشان فساد که توده های ایرانی را بفنا ونیستی تهدید میکند سکوت اختیار کنیم

مادرنتیجه دقت درتحولات تاریخ و پی بردن باهمیت ونفوذ آراء وعقاید . علت اصلی بدبختیها را فساد اخلاق وانحطاط فکری تشخیص دادیم . بیاری خداوند بهبود اخلاق مردم وارتقاء افکارعمومی را وجهه همت خود ساختیم .

بنظرما اغلب مرامها ومسلك های امروزی فاقد یك هسته اخلاقی وروحانی هستند ازاین جهت قادر نبوده ونیستند که اصلاحات اساسی را صورت عمل بخشند .

مردم متوجه نیستند که بدون ایمان بعدالت وحق عدالت اجتماعی تأمین نخواهدشد برای اینکه مابتوانیم آزادی وعدالت اجتماعی را درکشور خود تأمین نمائیم بایستی اول متوجه بحق باشیم که کانون عدل ونصفت او است ودرثانی حق دیگران را محترم شماریم وبجای ماده پرستی و استفاده ازدست رنج دیگران حکومت عدل و انصاف و فداکاری در راه حقیقت را هدف وایدآل خود قراردهیم .

امروز همه دم از آزادیخواهی میزنند ولی نمیدانند یانمیخواهند این حقیقت را بفهمند که همانطور که منتسکیو نویسنده روح القوانین میگوید : لازمه آزادی و دموکراسی وجود اخلاق و نوع پروری است .

افراد دروغگوو دزد و رشوه خوار وخود پرست که نمیتوانند محیط اعتماد و اطمینانی در میان خود ایجاد کنند هرگز قادر نیستند آزادی را تامین نمایند و از مزایای دموکراسی بهره‌مند شوند . ملتی میتواند آزاد زندگی کند که دارای رشد اجتماعی و اخلاقی باشد بنابراین اصلاحات بایستی از اخلاق آغاز گردد یعنی روح فداکاری و کمك بهم نوع و گذشت در راه مصالح و نوع در افراد ایجاد گردد .

اغلب عدم ایمان و نوع پروری در پیشروان مسلکهای امروزی موجب میشود که این مسلکها نتوانند منظور اصلاحاتی خود را بمرحله

اجرا رسانند زیرا بعقیده ما اساس اصلاح طلبی ایمان بخدا است و این موضوع مهم با کمال تأسف مورد نظر مدعیان اصلاحات واقع نشده است . کمی دقت در اوضاع اجتماعی جهان امروز روشن و آشکار می‌سازد که روزبروز بر تعداد جرائم و جنایات افزوده می‌شود بودجه دادگستری و شهربانی رو بازدیاد می‌رود بشر مادی حیوان صفت تمام صنایع واختراعات را برای نیستی افراد نوع خود بکار می‌برد و با این گونه انحطاط اخلاق از یك سو و اختراعات عجیب جهان صنعت از سوی دیگر بیم آنست که نسل بشر بکلی محو و نابود گردد تنها چاره‌ای که در مقابل این خطر عظیم قابل تصور است همانا عبارت است از اینکه در ردیف ترقیات مادی و صنعتی ترقیات معنوی و دینی هم حصول یابد و گرنه ماده بمعنی وجسم بروح وغریزه بعواطف و اهریمن بیزدان چیره خواهد شد پس وظیفه تمام افراد اصلاح طلب و شرافتمند در نجات بشر از وادی گمراهی راهنمائی آن‌ها بشاه راه خدا پرستی است . خوشبختانه اغلب مردم تشخیص داده‌اند که از الفاظ زیبا و ظاهر فریب مدعیان خدمت و اصلاح کاری ساخته نیست و هر یك از این‌ها فقط برای مدت محدودی میتوانند مردم را از اصلاح اساسی و واقعی اجتماع باز دارند .

با این مقدمات ما برای اینکه بسهم خود کمك مؤثری بانجام اصلاحات اجتماعی کرده باشیم وملت خود را سوق بخداشناسی و خودشناسی که تمدن و فرهنك واقعی در آنست بدهیم وجدائی دین و دانش را از میان ببریم دامن همت بکمر زده امیدواریم بکمك ایزد توانا بتوانیم ملت ایران را بسعادت و خوشبختی نزدیك نمائیم .

آنان که دین را از علم و دانش جدا ساختند. آنان که تعلیم بزرك : « طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمه » را نفهمیدند یا پشت گوش انداختند و با برگ و ساز بستن بدین خدا مسلمانان را باین روز سیاه نشاندند و از پیشرفت علم و صنعت جلوگیری کردند و محیط جهل و نادانی را برای پرورش خرافات مناسب دانستند مسئول تمام بدبختی‌ها و پریشانی‌های مردم مسلمان می باشند .

همچنین آنانکه بدون توجه بتأثیر عظیم اخلاق در سعادت یك اجتماع با اشاعه ماده پرستی بترویج فساد و دروغ و رشوه و فحشاء و دزدی و غارت کمك می کنند ضربت بزرگی بر پیکر بقا و حیات ملت ایران می‌زنند. و ما جوانان خود را مکلف می‌دانیم تا آنجا که ممکن است از این گونه زیانهای خانه ویران کن هستی بر باد ده جلوگیری کنیم . بدیهی است که اولین مبارزه ما باید بر ضد شهوات نفسانی خودمان باشد و اگر خداوند در این مبارزه که جهاد اکبر است ما را پیروزمند و کامیاب فرمود آنگاه می‌توانیم از پی اصلاح افراد ملت عزیز خودمان برآئیم و بر ضد خودخواهی و ماده‌پرستی و خرافات و نا درستی بجنگیم .

و با فقر و بیماری و جهل و نادانی ستیزه کنیم و بکوشیم ملت ما واقعاً از مزایای آزادی و دموکراسی حقیقی بهره‌مند شود.

ما در این مقصود مقدس از عموم اصلاح طلبان واقعی انتظار مساعدت و همکاری داریم و آنان را دعوت می‌نمائیم که در راه انجام وظیفه اجتماعی ما را یاری کنند و اطمینان داریم که ترویج فکر ما آنان را بهدف خودشان نزدیك خواهد کرد .

در پایان ما اعضاء انجمن از عموم استادان و دانشمندانی که با پیشنهادهای انجمن موافق بوده و با آن همکاری نموده اندقدردانی کرده و موفقیت آنان رااز پیشگاه خداوند توانامسئلت مینمائیم توکل ما در این اقدام بخدای تعالی است وبس

و ما کنا لنهتدی لولان هدانا الله

کمسیون انتشارات انجمن
۲۵ر۷ر۱

گفتار آقای مهندس بازرگان ۱۴ر۱ر۲۵

کار در اسلام

و اقم وجهك للدين حنيفا فطرت الله التی فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لايعلمون

« توجه و علاقه خود را استوار و محکم بسمت دین قرار بده مایل بحق و بر وفق فطرت خداوندی که طبق آن خمیره بشر را سرشته است. تبدیلی برای آفرینش خداوند نمیباشد. چنین است دین نگاه دارنده نگهبان و لکن بیشتر مردم آگاه نیستند. »

ما مسلمین معتقدیم که دین اسلام و آئین حقیقی همان آئین طبیعی است که بر وفق خلقت و طبیعت بنا شده باشد.

بعبارت دیگر برای خداوند دو زبان تصور میکنیم، یکی زبان ابداع و فطرت که بصورت طبیعت جلوه گری نموده مظهر مشیت الهی میباشد. دیگر زبان وحی که بصورت کتب آسمانی و آیات قرآن تصریح شده است. اولی دستور غیر مستقیم میباشد، دومی دستور مستقیم سبك بیان و طرز استدلال قرآن هم سراسر همینطور است. در قرآن بیشتر دلائل متکی بر شواهد طبیعی و مبتنی بر مشاهدات تجربی است. در احکام و مواعظ توجه صریح بتفکر و مشاهدهٔ در طبیعت و تاریخ شده است.

حتی در سوره‌های آخر قرآن که سوره های اول اسلام هستند و تاکیدهای شدید با ذکر قسم شروع می‌شود. بر خلاف ما که

قسم بخدا و رسول و ملائکه میخوریم قرآن قسم بموجودات محسوس و آثار طبیعت خورده چگونگی و روابط آنها را نمونه میگیرد و از خلقت شاهد میآورد: قسم بشب هنگامیکه تاریکی آن همه‌جا را فرا میگیرد ، قسم بروز وقتی درخشندگی میکند، قسم بمخلوقات نر و ماده، قسم باین شهر و وضع ساکنین آن، قسم ببادهای ملایم و بادهای تند ! قسم بنفس سر زنش کار بشر، و قسم بنفس انسان و آنچه آن را راستی و درستی داده و پلیدی‌ها و پاکیها را باو آموخته است.... از این نوع قسم‌ها و همچنین دستورهای صریح به توجه درطبیعت و تفکر در تاریخ امم بمنظور درك حقایق واستنباط مشیت الهی در قرآن بسیار است.

بنا بر این ما هم بحث خود را که راجع به « کار » می باشد از دو راه ایرادمیکنیم:

اول موضوع کار را از دریچه طبیعت نظر کرده سیر تکاملی آن را در طی تاریخ بشریت مطالعه مینمائیم. دراین مطالعه مانند هر تحقیق تاریخی مأخذ ما آثار و شواهد ازمنه گذشته است که باقی مانده است. درصورت عدم دست‌رسی باید متوسل ببقایای ارثی که در موجودات کم وبیش حفظ میگردد بشویم و همچنین از نمونه‌های افراد عقب مانده که در یکی از مراحل تکاملی متوقف مانده‌اند استفاده نمائیم. پس از اتمام قسمت اول بتلاوت آیات قرآن و استخراج نظری که اسلام نسبت به « کار » دارد خواهیم پرداخت.

سیر تکاملی کار در طی تاریخ بشریت

دوران حیوانیت — بعضی از علمای طبیعی معتقدند انسان ابتدا نوعی از میمون بوده تدریجاً بچنین هیئت در آمده است بعضی منکر

این مطلب‌اند. ولی همه در یك نظر متفق‌الرأی و قائلند که انسان دیروز مثل انسان امروز نبوده‌است و هرقدر در جریان تاریخ بعقب برگردیم وضع انسان‌را دورتر از حالت کنونی یعنی نزدیکتر بحالت حیوانی می‌بینیم. بطوریکه بنابه‌استقراء قهراً انسان یك‌زمانی دارای زندگانی بسیار سادهٔ پستی بوده مانند حیوانات مهمان کامل‌العیار وطفیلی‌خوار خوان‌نعمت طبیعت‌محسوب می‌شده است. بعبارة اخری خوراك و پوشاك و مسکن آدمیزادرا طبیعت‌بطور رایگان‌وحاضر آماده بدون‌احتیاج‌بزحمت‌وکار تقدیم‌میکرده‌است .دراین دوره که‌دوران‌حیوانیت‌یاشروع‌انسانیت‌است مقام ونقش کار در زندگی بشر تقریباً صفر میباشد.

بعد از این مرحله‌میتوان حدس زد که افراد اولیه‌انسان‌بتدریج مانند بعضی‌طیور حیوانات مهاجری بوده برای فرار از گرماوسرما و در پیروی شکار یا سبزه صحرا بنقل مکان میپرداختند و عادت‌به ییلاق وقشلاق کردن شروع شد. به‌تعبیردیگر برای‌اولین بار نمونه «زحمت» و «حرکت» یعنی دو عامل کار در حیات انسان وارد شد. البته حرکت وزحمتی که بدون توجه وشکایت‌انجام میگردید.

دوران گله‌داری ـ درمیان‌حیواناتی که‌ممکن‌بودطعمه چنگال بشرشوندانسان‌حیوانی را که‌ازهمه بی دست‌وپاتر وشکارش بی‌رنج تراست انتخاب کرد. یعنی گوسفند. وچون این حیوان‌پرفایده زبان بسته بقدری مظلوم‌است که‌خود بدنبال صیاد میرود وغیر از غذاتأمین لباس و منزل‌را هم‌میکند بزودی گله‌هائی از آن‌برهبری انسان‌تشکیل شده‌دوران گله داری یا چوپانی که یکی از دورانهای طولانی‌وپر افتخار بشریت میباشد آغازمیگردد. هنوزهم آثار آن‌دوره‌باقی‌است

درتاریخ انبیامیبینیم که پیغمبران بزرگ مانند موسی (٤) تماماً کار آموزی خود را در شغل شریف شبانی انجام داده اند .

در دوره گله داری بشر باز مهمان و طفیل طبیعت است ولی مانند مهمانی است که در سرای میزبان با ابزار مختصری «فکرو کار» شروع بدخالت و جمع آوری آذوقه نموده است .

دوران دو اب - در ضمن ییلاق و قشلاق کردن و بیابان گردی انسان بچهارپایانی بر خورده است که اگر گوشت لذیذی ندارند در عوض گردهٔ پر زور یا پای تیز رو داشته ممکن است اگر در تصرف انسان در آیند بر دوش آنها بار گذاشت و بر پشت آن ها سوار شد. انسان همین کار را می کند و بتسخیر دو اب یا باصطلاح امروز باستثمارو استعمار جاندارهای بی زبان میپردازد. نام این دورانرا دوران چهار پایان یا عهد دواب باید گذاشت. بشر بعد از این با نظر خوشبینی به «کار» نگاه می کند. دو جنبه کار را بوجه عادلانه تقسیم نموده ثمره اش را که نقل و انتقال محصولات و مواشی (و بعدها شخم زمین) است برای خود اختصاص میدهد و رنج آنرا برای حیوان زبان بسته !. ضمناً کار مقام خاصی پیدا کرده موجود معینی را بآن اختصاص داده اند. گو اینکه این موجود فعلا پست ترین موجودات متحرك است.

وجود چهارپایان در این دوره ودورانهای بعد که کشاورزی پیش میآید نقش بزرگی در جماعات بشری بازی کرده اهمیت و تأثیر بسزائی پیدا می کند. اهمیتی که با اختراع وسائط نقلیه موتوری بتدریج ضعیف میشود. اگر در قرآن آیات متعددی را میبینیم که از دواب بعنوان

قلم اول دارائی و نمونه‌های عالی نعمات خداوندی اسم میبرد و آن را وسیلهٔ انتقال محمولات و مرکب سواری و تفریح میخواند توصیف همین شأن و حال است. درزمان نزول قرآن. شتر هنوز درمیان اعراب عامل تمکن مهمی محسوب میشده است که آنقدر نامش در قران می آید. اقتصاد و سیاست و نظام آن زمان بیشتر بر کوهان شتر ها می‌گشته است.

دوران خانواده-رهبری مواشی واداره دواب خود مشکلات ومسائل جدیدی راپیش میآورند که بشر باید حل کند و کسی را بدان مهم بگمارد البته این «کار» را بخود حیوان نمیتوان سپرد. باید به انسان رجوع کرد.

به کی رجوع میکنند؟ به ضعیف ترین و پست ترین افراد نزدیك یعنی به عیال و اولاد. عیال و اولاد، خدمتگذار احشام و دواب می‌شوند: چراندن-دوشیدن-خواباندن-راندن-تیمار وغیره.

عیال و اولاد که تابحال درنظر شوهر یا پدر، افراد ضعیف کم ارزش بودند بتناسب کاری که انجام می دهند و فایده ایکه میرسانند قدر و قیمت مییابند.

یعنی درتأمین آسایش و توانائی شخص عوامل مفید مؤثری گردیده کسب شخصیت میکنند و باین ترتیب «خانواده» مفهوم و معنای خارجی پیدا کرده دوران خانواده تأسیس میشود. ضمناً چون کثرت افراد خانواده مطلوب واقع میگردد تعدد زوجات و تکثیر نفرات پیش میآید.

شاهد زنده این امر اهمیت وارزش مخصوصی است که هنوز

دردهات به‌عیال واطفال میدهند . برای یکنفر دهاتی زن یا اولاد ذکور معنی ومقام دیگری دارند تا برای ماشهری‌ها . افرادی هستند که بعیال همان نظر را دارند که به گاوشیر ده .

همچنین در قرآن بدو وجه مختلف یاد از خانواده و اولاد میشود یك جا که صحبت با اعراب جاهلیت است اولاد در ردیف مال دنیا و نوعی وزر ووبال میباشد .

انما اموالکم واولادکم فتنة ـ انما الحیوة الدنیا لهو ولعب وزینة وتفاخر وتکاثر فی الاموال والاولاد ـ المال والبنون زینة الحیوة الدنیا والباقیات الصالحات خیر عند ربك ثوابا وخیر املا وکان له ثمر فقال لصاحبه و یحاوره انا اکثر منك مالا و اعز نفرا

این قبیل آیات وضع دوران و نظری را که مردم آنوقت نسبت باولاد وخانواده داشته اند میرساند . برعکس در یك سلسله آیات دیگر اولاد (وبالاختصاص اولاد صالح اعم از ذکور و اناث) با احترام و اهمیت خاصی نام برده شده قرآن آنرا بزرگترین موهبت الهی وضامن بقا و تکمیل نژاد می بیند

یازکریا انا نبشرك بغلام اسمه یحیی ـ و وهبنا له اسحق ومن وراء اسحق یعقوب ـ فتقبلها ربها بقبول حسن وانبتها نباتا حسنا ـ اذ قالت الملئکة یا مریم ان الله یبشرك بکلمة منه اسمه المسیح ...

دوران قبائل ـ خانواده بادارائی خود اعم از احشام و دواب وعیال واولاد که متعلق ومتفرع ازپدر میباشد یك مجموعه شخصیت دار باقدرتی را تشکیل داده اسباب ریاست وحیثیت پدر وتأمین زندگی افراد میشود و بتدریج که اولاد نیز ازدواج مینمایند بنابسابقه و استفاده در زیرسایه وسرپرستی پدر باقی مانده پیوستگی‌های جنسی که قبلا فقط جنبه نسلی را داشت مخلوط با احتیاج و انتفاع میگردد بطوریکه طرفین

علاقمند بحفظ آن شده گردهم جمع میشوند و قبیله‌ها یا ایلاتی تشکیل میدهند. هر قبیله یا ایل دارای پدر بزرگ بنام شیخ یا خان است که ریاست مطلقه مینماید . این خانواده‌ها و قبائل نه تنها محل اجتماع یکعده افراد میباشند بلکه دارای تشکیلاتی بوده هر فرد وظیفه خاصی انجام میدهد و خانواده در عین حال یك مجموعه از انواع « وظائف و کار » میباشد که در تحت فرمان شیخ اداره میگردد . نتیجهٔ این کارها سبب تأمین زندگانی خانواده و وسیله ریاست و قدرت شیخ میشود اولین دفعه است که کار از صورت فردی مجزی بحالت جمعی متشکل در آمده است و خلاصه و عصارهٔ آن در وجود یك فرد متمثل میشود . ضمناً اولین دفعه است که فرمانفرمائی و ریاست فرد بر اجتماع درست میشود . فرمانفرمائی و قدرتیکه در حقیقت زائیده کار است .

پیدایش خدمتکار . (یادوران خدمه) . خانواده ها و قبیله‌ها هرقدر وسیعتر و متشکلترند قوی‌تر بوده روز گار بهتر خواهند داشت و بالعکس کسانیکه عضو خانواده ای نیستند از مزایای آن محروم بوده اشخاص تك گرد بی‌پدر یا بی اولاد معیشت و امنیت بسیار ناقص خواهند داشت. بطوریکه یا معدوم میشوند و یا مجبور به پناهندگی بخانواده‌ها .

پناهندگی بخانواده که بمنظور استفاده از حمایت و تأمین مسکن و خوراك میباشد ناچار متضمن قبول زحمات و خدمات خانواده میباشد زحمات و خدماتیکه سخت ترین و پست ترین مشاغل خانواده خواهد بود . باین ترتیب در داخل خانواده افرادی جا میگیرند که بیگانه و بی مایه بوده مقامشان برزخ مابین حیوانات و افراد و شغلشان بار کشی

وخدمتگذاری میباشد . اولین دفعه است که کار حالت اختصاصی پیدا می کند وشغل ووظیفه انحصاری افرادی از بشر شده «خدمتکار» بوجود میآید . سابقاً بار کشی و کار مطلق مخصوص حیوانات بود حالا ارتقاء مقام یافته بافرادی از بشر که درخانواده پائین ترین درجات را اشغال کرده اند ارجاع میشود . ضمنا برداراتی خانواده که تابحال اغنام ودواب وعیال و اولاد بود یك قلم جدید بنام خدمتکاران یاخدمه اضافه شده شیوخ دم از «خدم وحشم» میزنند

افراد ضمیمه خانواده . درصورتیکه بپای خود دوستانه آمده باشند گروه خدمتکاران راتشکیل میدهند ولی اگر بساسارت یاناراج گرفته شده باشند مرتبه پست تری رااحراز نموده بردگانی میشوند که سراپا باید اطاعت وخدمت وذلت باشند «کار» درمیان افرادبشر شخصیت واختصاصیت پیدا کرده است اما مترادف بازبونی وذلت میباشد وتامین هیچگونه حقوق واحترامی برای عامل خود نمینماید ، فقط در مقابل آنهم بمنظور ادامه یافتن آن نان وآبی داده میشود

دوران کشاورزی ـ خوراك مطبوع انسان در دورانهای گذشته بیشتر ازشکار و گله داری تامین میشد البته غذای انسان نمیتواندفقط شیر وگوشت گوسفند باشد اعضای انسان باعضای حیوانات علفخوارو دانه خوار نزدیکتراست تا بحیوانات گوشتخوار . وچون طبع انسان نسبت ببعضی حبوبات یانباتات راغب ترمیباشد توجه بیشتری به بعضی ازانواع گیاهها مبذول داشته بتکثیر آنها ودور کردن انواع نامرغوب پرداخته تدریجا اهل زراعت میگردد

بایـن ترتیب بعداز گله داری ودورانهای ناشیه ازآن دوران

کشاورزی پیش میآید وانسان مجبور میشود چندروز در سال تحمل گرمای آفتاب رانموده بازوان خودرا بکار اندازد . غذای بشر بازمحصول کامل العیار طبیعت است ولی محصولی که درنتیجه اندگی کار وفعالیت جمع آوری شده است . اولین دفعه است که انسان هم مزه کار رامی چشد وهم مرارت آنرا حس میکند . مزه آنرا برای خودنگاه میدارد ومرارتش را تاحدود امکان به دواب وعیال و اولاد وخدم واگذار مینماید

قریه نشینی وتمدن - درهمان اوانی که از پیوستگی خانواده ها قبائل بزرك تشکیل میشد ودر میان قبائل خدمتکاران وبردگانی وجود پیدامیکردند سنگینی قبیله ازیکطرف ومیل باستراحت وسکون که در نتیجه کشت وزرع زمین ممکن ولازم شده است ازطرف دیگر باعث تخفیف حرکات وتعطیل مهاجرت ها شده شیخ و شیخ زادگان درخیمه اقامت میگزینند وخدمتکاران وبردگان باکمك دواب بدنبال حشم فرستاده میشوند یامامور ترتیب خیمه وساختن کلبه میگردند به این ترتیب ازمحصول کار بردگان و خدمتکاران قراء و قصبات بوجود میآید و ازتوسعه واتصال قراء شهرها تشکیل شده دوران تمدن ایجاد میشود .

دربیابانهائی که چراگاه شبانان ومیدان کوچ قبائل بود قریه ها مانند ستارگان آسمان نقاط مجزای درخشنده ای راتشکیل میدهند که روشنترین افرادومترقی ترین اجتماعات در آنجا زندگی میکنند و پیغمبران برای ارشادیاحفظ آنها مبعوث میشوند . قصه هائی که در قرآن ازقرائی مانندارم - موتفکات - مدین وغیره بطورعبرت نقل میشود ومتوالیاً ذکر آبادی وهلاکت آنها بعنوان حکایات برجسته زمان بمیان میآید

یادگارهای همین دوران میباشد (فکاین من قریة اهلکناها وهی ظالمة فهی خاویة علی عروشها وبئر معطلة وقصر مشید)

دوران اشرافیت . پیدایش خدمتکاران و بردگان درمیان خانوادها بارزندگی را که سابقاً بدوش عیال و اولاد فشار زیادمیآورد قدری سبك کرد . چراندن گله وتیمار دواب و کشت وزرع یاسایر کارهای دشوار را میتوان بخدمتکاران وغلامان واگذار کرد . خودبسواری وشکار یا باداره عمومی افراد و کفالت اموردفاعی و اساسی که محتاج باعتماد است پرداخت . باین ترتیب افراد قبیله درزیر فرمان شیخ بدودسته تقسیم شدند .

اول عوام افراد که بردگان وخدمتکاران وبالاخره منسوبین دورمیباشند . اینها عهده‌دار «کار» میشوند

دوم خواص افراد که بیشتر بشکار ودفاع پرداخته جنگجویان راتشکیل میدهند . بالنتیجه بر قدرت مالی و حیثیتی شیخ قدرت جدیدی که قدرت نظامی است مزید میشود . یعنی پس از شیخوخیت اشرافیت درست میشود وازاینجا دوران اشرافیت سر چشمه میگیرد . سرمایه اسمی اشراف انتساب آنها بشیوخ یا باجداد مؤسس خانواده‌های بزرك میباشد . سرمایه عملی آنها شجاعت وسلحشوری است وسرمایه اکتسابی که در سایهٔ دوسرمایهٔ اول بدست بردگان وخدمتکاران یعنی درنتیجه «کار» تحصیل میکردد اراضی ومواشی میباشد . بدینطریق مال داری ومالکیت ارضی که اضافه براحتیاج خوراك وسکونت شخصی

باشد ظاهر میکردد

موقعیکه قرآن نازل شد در عربستان هنوز دوران شیخوخیت

کتابخانه عمومی کتب اسلام
قم - تاسیس ۱۳۴۳

فرمائی میکرد و اهالی بقبائل و شئوب منقسم بوده در بادیه زیر چادر یا در قری زندگی میکردند. شهر مکه را ام القری می گفتند و محل قبائل اوس و خزرج. پس از هجرت پیغمبرو تشکیل اجتماع جدید مدینة النبی یا بطور مطلق مدینه نامیده شد ولی در ایران و روم دوران قبائل و ایلیات تقریباً سپری شده امپراطوری های قبل از اسلام و حتی قبل از مسیح در شهرهای متمدن استوار گردیده بود و اشرافیت کاملا بوجود آمده بود. در دولت روم مخصوصا طبقات عوام و اشراف (پلبین و پاتریسین) بطور متمایزی از یکدیگر متفک بودند. پس از خاموش شدن روم غربی و هجوم قبائل وحشی اروپای قرون وسطی مجدداً مهد توسعه و حکومت اشرافیت گردیده نجبا و عیان بوجود آمدند که بقایای آنها هنوز بصورت عنوان در انگلستان و فرانسه و سایر ممالک قدیمی اروپا دیده می‌شود. در عربستان و ایران و بطور کلی در مشرق زمین اشرافیتی بمعنای اشرافیت روم یا اروپا و آن نوع تقسیمات و امتیازها طبقاتی هیچوقت وجود کاملی پیدا نکرده است. شاید در این امر تعلیمات اسلام بی‌اثر نبوده باشد. اسلام که بمصداق آیه یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم (ما شما را از نوع نرو ماده خلق کردیم و شعبه‌ها و قبائل شما را قرار دادیم تا یک دیگر را بشناسید ولی گرامی تر شما نزد خدا پرهیز کارترین شما است) شرافت و برتری برای حسب و نسب یا مال و زور قائل نشده است و ما بین تمام مسلمین مساوات برقرار نمود، مانع از آن گشت که مالکین و اشراف حکومت یا امتیازی (لااقل بصورت قانونی رسمی) پیدا نمایند. این است که

در مشرق زمین تقریباً بلافاصله بعد از دوران شیخوخیت و ایلیاتی دوران تمدن و حکومت مرکزی را می‌بینیم.

کشاورزی و پیدایش تجارت- بطوریکه دیدیم اقامت در یك محل دشواریهای صحرانشینی‌را مبدل به استراحت و امنیت کرد ولی در مقابل بسیاری از محصولات و مصنوعات را که سابقاً در مسیر قبیله بود و بموقع مناسب از آنها برداشت می‌شد از دسترس قریه نشینان دور کرده لازم گردید بعضی درختها و گیاههائی را که قدیم درمعبر خود می‌یافتند حالا بداخل یا اطراف مسکن بیاورند و اگر محل از لحاظ زمین و آب طبیعتاً مناسب نیست مصنوعاً مساعد نمایند. باین ترتیب افراد و خدمتکاران آنها بکشت و زرع و باغبانی پرداختند و در مقابل استراحتی که در قریه و قلعه یافتند «کار» جدیدی بنام کشاورزی برخود هموار نمودند. دراین حال نیز انسان باز مانند دوران حیوانیت مهمان طبیعت است ولی مهمانی که شخصا در خانه میزبان به طبخ و تدارك غذامی‌پردازد. خوراك او ترکیبی است ازطبیعت واندکی «کار».

در اطراف قریه اوضاع برای بعضی محصولات بسیار مساعد بوده زیاد از حاجت فراهم می شود ولی‌همه گونه زراعت میسر نیست و هر نوع نعمتی پیدا نمی شود ناچار بعضی از آن‌هارا باید رفت و از محل اصلی آورد. یعنی باید مسافرت‌های فردی و داد ستد یا بطور خلاصه «تجارت» کرد. متاعی را که در اختیار دارند بنقاط دور برده پس از قبول زحمات راه و تدابیر معامله با متاع دیگری

تبدیل مینمایند .

پس زراعت و تجارت دو شغلی هستند که ملازم قریه نشینی و شهر نشینی میباشند. زراعت در مرحله اول محتاج بزمین و آب است که رایگان می باشد و در مرحله ثانی احتیاج بکوشش و (کار) دارد ولی تجارت ترکیبی است از متاع و کار که هیچیك رایگان نیست و این اولین دفعه است که مال و کار دریك دست جمع میشوند البته اصل مال است و فرع کار . ضمناً کفیل کار تجارت، شخص صاحب مال میباشد یعنی فردی که ازدرجات بردگی و خدمتگاری بالاتر بوده درجامعه دارای حیثیت میباشد . بنابراین درنتیجه اجتماع کار و مال مقام کار بالا آمده ملازم صاحبان ثروت ودارای مختصری شرافت میگردد

کسب ودوران پیشه وری-قبائل و ایلات پس ازسکونت در شهر شخصیت و استقلال اولی خودرا بتدریج از دست دادند . اداره عمومی یك قبیله وتدارك وتوزیع دسته جمعی مایحتاج زندگانی که سابقا زیرنظر و دستور فردی شیخ بود ازبین رفته لازم شد هر خانواده بتنهائی کفیل امور خود بشود . ازطرف دیگر توسعه شهر وعدم دسترسی هریك از اهالی بکلیه لوازم و ضروریات زندگی مسئله تقسیم مشاغل وداد وستد داخلی یعنی کاسبی را پیش کشید اشخاصی پیدا شدند که درنتیجه ممارست یادسترسی بامر خاصی آنرا برای خود پیشه قرار دادند یعنی یکعده تاجر های جزء بنام کاسب ویکعده هنرمندانی از قبیل خیاط و کفاش و آهنگر وغیره بنام پیشه ور پیدا شدند که مختصر متاعی داشتند ولی سرمایه اصلی آنها همان کاردستی شان بود .

پیشه وری درواقع تکامل خدمتکاری میباشد بااین اختلاف که پیشه‌ور خدمتکاری است که دیگر جیره خور و فرمانبردار ارباب معینی نبوده از دولت مختصر سرمایه‌ایکه دارد بابتکار واختیار خود درخانه یادکان شخصی خدمتی راانجام میدهد ومحصول خدمت یا کار انجام داده را بمعرض فروش عام میگذارد

حلول دوران پیشه‌وری ارتقاء کار بمرحله جدیدی میباشد و برای اولین بار است که کنندهٔ کار صاحب استقلال شده است .

ضمناً زندگانی افراد بقدری ازصورت طبیعی سادهٔ انفرادی اولیه خارج شده است که بهیچوجه نمیتوانند خودرا از پیشه‌وران بی‌نیاز نمایند . بعبارة اخری شهرنشینی که آنرا تمدن مینامیم و مسئله تقسیم وظائف درداخل اجتماع متمدن که آنرا دلیل بررشد وموجب آسایش میشناسیم درحقیقت چیزی جز پیوند و بستگی زندگانی بشر به «کار» نبوده درمعنی شاهد اسارت انسان درزنجیر «کار» میباشدو پیشه وری حلقه محکمی است که براین زنجیر زده شده است .

اقتدار لشگری وحکومت‌های مرکزی-بتدریج که ازتوسعه و اجتماع قراء و قصبات شهرها و دولتها تشکیل می‌شد و زندگانی افراد از حالت انفرادی مستقل بصورت اجتماعی وابسته بیکدیگر در می‌آمد احتیاج انسان بوضع و قبول موازین و مقررات عمومی زیادتر می‌شد . از طرف دیگر وجود مقررات و موازین بدون واضع و مقنن ومخصوصاً بدون ناظر ومجری میسر نیست بعداز دوران خدمتکاران و بردگان طبقاتی که خود را از زحمت کارهای پست خلاص کرده متخصص درامور جنگی ولشگری شده بودند بهتر ازهر طبقه میتوانستند

بنا بسابقه و به اتکای قدرت مادی تمایلات خود را بر دیگران تحمیل نمایند این تحمیل قدرت تا آنجائیکه باعث انتظام عمومی و امنیت میگردید مورد رضایت مردم بود. این است که بازوی پهلوانی و اقتدار لشگری بتدریج جنبهٔ قانونی پیدا کرده حکومت‌های مرکزی قانونی جانشین ملوك الطوایفی شد و اروپا را از قرون وسطی بقرون جدید وارد نمود .

انعکاس این موضوع در تاریخ بشریت برای اروپای قرون وسطی که پس از انقراض دولت روم و سیر قهقرائی تمدن درست شده کاملا واضح است . در مورد عربستان که مهد قرآن میباشد دورهٔ ملوك الطوایفی تقریباً وجود نداشته اعراب از دوران قبائل بلاواسطه بدوران حکومت مرکزی یا خلافت ارتحال یافتند . در قرآن که آیات و آثار حاکی از دورانهای گله داری و چادر نشینی و قبائل بسیار است اشاره‌ای به اجتماعات ملوك الطوایفی و دستوراتی راجع به دولتهای مرکزی نیست ولی همان احکام شرع یا وضع و اجرای قوانین عمومی که مولود زندگانی اجتماعی و مولد حکومتهای مرکزی است یکی از فروع اسلام بود .

تنفیذ این قوانین و آداب (مانند زکوة و جهاد و غیره) وجود مجریان صاحب نفوذ و تشکیل اجتماع وسیع منظم متمرکزی را ایجاب مینمود. بطوریکه بلافاصله پس از رحلت پیغمبر (ص) اعرابی که زیر بار هیچ دولت و حکومتی نمیرفتند گرد هم جمع شده طبیعتاً تشکیل خلافت دادند و این خلافت که بزودی قلمرو وسیعی درمیان دول و ملل مختلف پیدا کرد بطوریکه میدانیم تا مدتها کاملترین وجه حکومت دموکراسی مرکزی و شاید مثال مساوات و آزادی اجتماعی

وفردی بود .

مذاهب سامی گذشته بیشتر جنبهٔ قومی وقبیله‌ای راداشتند حتی میگویند بسیاری از پیغمبران فقط مبعوث بـه یك خانواده یا گاهی اوقات مأمور بر شخص خودشان بودند . مذهب موسی مخصوص بنی‌اسرائیل بود. حضرت عیسی نیز شریعت تازهٔ نیاورد

فقط قرآن که ندای یـا بنی آدم و فریاد یاایهاالناس میزند و خودرارحمة للعالمین و ذکر للعالمین میداند قانون عمومی جهانی (Universal) آورده مسلمین را یکمرتبه ازدوران قبائل بدروان حکومت مرکزی سوق داد .

در ایران قبل از اسلام حکومت مرکـزی وجود داشت و این خود نشان پیش‌رفت نژاد ایران بالنسبه به نژاد عرب می‌باشد.

ضمناً دین زردشت کـه دین آریائی میباشد مانندِدین یهود جنبهٔ ملی یا قومی نداشته نه تعلیمات آن اصولا اختصاص به ایران داشت و نه ایرانیان آن مذهب‌را منحصر بخود میدانستند ولـی عملا فقطاسلام بود که با وجود نزول بر قوم کوچك عرب وباآنکه شواهد وظواهر قرآن در اطراف تاریخ و فرهنك عرب دور میزند.در نتیجهٔ کلـی بودن و کامل بودن اصول‌و تعمیم دادن دعوت و تصریح به‌امرمعروف و هدایت خلق ازحدود مقتضیات‌دورانهای‌خانواده و قبیله وقریه‌خارج شده دیانت متناسب بادورانهای‌حکومت‌مرکزی‌و ارتباطهای‌بین‌المللی گردیده است.

دورانهای کارگری و استقلال کار-سابقاً دیدیم کـه پیدایش

خدمتکار در نتیجهٔ احتیاجی بود که خانواده های ضعیف یا اشخاص منفرد به تأمین جانی و تحصیل خوراك و مسکن داشتند . پیدایش حکومتهای مرکزی و بسط قوانین باعث شد که تأمین جانی برای همهٔ افراد تا اندازه‌ای میسر گردد. از طرف دیگر تقسیم کار ورواج پول مردم را بمبادلات و معاملات عادت داد. بالنتیجه افراد ضعیف توانستند از حمایت خانوادها بی‌نیاز شده فقط در ساعات خدمت به آستان ارباب حضور بهمرسانند ودر عوض مسکن و خوراك که اجرت های جنسی بودند اجرت خشکه بگیرند. باین ترتیب خدمتکار خانه زاد تبدیل بمزدور یا کارگر شد .

پیدایش کارگر که حائز اهمیت بسیار بزرك میباشد و بعد از این منشاء آثار عظیم خواهد بود مترادف با استقلال کار میباشد .

چه صاحب کار میتواند آزادانه و بدون احتیاج به سرمایه یادگان زندگی نماید. ضمناً پرداخت مزد نشان بر این است که بشر برای کار ارزش مخصوصی قائل شده آن را در ردیف دارائی‌ها و متاعهای جنسی جا داده است.

قبل از دوران کارگری دوران بیکاری و اجیری بود. بعد از این علمدار کار یا فرد نمونهٔ دوران مشخص کارگر میباشد و بطور کلی یك میل عمومی و سیر دائمی مشاهده خواهیم کرد که سایر طبقاتی را که کم و بیش با کار بستگی دارند بسمت این حالت سوق میدهد .

با حلول دوران کارگری افول دوران خدمتکاری است. امروزه نیز خود شاهد هستیم که در شهرها رفته رفته داو طلب نوکری و کلفتی کم شده اشخاص بی‌سرمایه استقلال کارگری را با وجود مشقات و —

محرومیت های آن بر اهانت خدمتکاری ترجیح می دهند. در مقابل تقلیل خدمتکار عکس العمل واضح امر توجهی است که طبقات اعیان و متمکن به «کار» مینمایند. کار کردن که سابقاً در شأن حیوان و غلام یا شغل اراذل ناس بود قبح خود را از دست داده است. حتی در ایران که چند سال پیش مردم متعین رفتن بدکان کاسبی و کفالت هرگونه کار دستی را توهین بمقام میدانستند حالا دیده میشود خانمها عهده دار خرید خواربارو لباس میکردندو آقاها بدون شرمندگی جعبه شیرینی یا بسته های کوچك را بمنزل میآورند. بلکه شوفوری اتومبیل شخصی که بتناسب زمان نظیر خرکچی گری سابق است مد اشخاص بسیار شیك میباشد همچنین کاخ اشراقیت که در نتیجه نفوذ حکومتهای مرکزی جلوهٔ خود را از دست داده بود بعدازاین در نتیجهٔ اینکه لازم است بجای رعایای بیکار زارعین مزدور استخدام کند سست و محتاج بکارگران می شود.

کارگاه یا نطفهٔ کارخانه- همینقدر که کار توانست زندگانی مختصر پیشه وریا کارگر راتأمین نمایدو مختصر اندوخته ای درست شد کارگران و پیشه وران به نشو و نما پرداختند و خانواده های کارگری تشکیل دادند که افراد آن علاوه از همخونی همکار نیز بودند و گرد هم در دکانی جمع شده زیر نظر پدر که در عین حال استاد کاری- باشد بتولید دسته جمعی پرداختند. باین ترتیب در طی قرون جدید کارگاهها یا آتلیه های زیادی درست شد که با سرمایه بسیار قلیل از اجتماع چند نفر کارگر منسوب یارفیق نزدیك تشکیل می شد. این کارگاههای قرون جدید نطفهٔ کارخانهای قرون معاصر میباشد و حتی بعضی از

کارخانجات معروف اروپا که بصورت شرکتهای سهامی بی نام در آمده اند دریك قرن یادو قرن پیش کارگاه شخصی کوچکی بوده اند.

کارگاه وضع معکوس تجارتخانه را نشان میدهد در هر دوجا اجتماع «کارومال» میباشد ولی در تجارت اصل سرمایه بود و فرع کارو در مورد کارگاه اساس کاراست و اسباب سرمایه. تاجر بسرمایه اش مینازد و کارگاه به صنعتش:

در واقع این مرتبه دفعهٔ دومی است که مال و «کار» یعنی دو حریفی که بعد از این باید باهم مصاف ها بدهند و معاشقه ها و مبارزه ها بنمایند در یکجا جمع و با هم روبرو میشوند.

دوران سرمایه داری و ماشینیسم - دروصلت اولی که میان کار ومال بنام تجارت بعمل آمده بود فوائد خوبی عاید بشر گشت. مخصوصاً صاحب سرمایه سود فراوان برد.

دروصلت ثانی که درخانهٔ داماد یعنی در کارخانه صورت میگیرد ومقام بهتر بکار داده میشود نتایج بمراتب بهتر میباشد. مخصوصاً در ایام اول ازدواج که سازش کامل میباشد تولید مثل اضعاف و مضاعف میگردد.

قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم شاهد همکاری صمیمانه کار ومال میباشد. کمپانیها وشرکت های سهامی کثیر تشکیل میگردد و کارخانهای عظیم باسرمایه های هنگفت براه میافتد. مصنوعات متنوع به بازار ریخته میشود ازیکطرف منافع سرشار عاید سرمایه میگردد و از طرف دیگر ماشینهای جدید و وسائل مکانیك اختراع میشود بطوریکه قدرت تولید کار را صدبرابر وهزار برابر مینماید. طرفین

راضی وهمه کس خندان است. دوران سرمایه‌داری یك دوران نشاط و ترقی تلقی میگردد در همین دوران است که در نتیجهٔ ازدواج طبیعی کار و مال علوم و افکار پیشرفتها و تحولات محیر العقول مینماید .... واز همین دوران است که فسادهای اخلاقی و امراض اجتماعی بزرگ سر چشمه میگیرد .....

حکومت پول - گو اینکه پول و کار باهم وصلت کرده ومقام اصلی بکار داده شده است معذلك بشر بنا بعادت قدیم احترام خاصی برای پول قائل است و درضمیر خود اصل سرمایه را دانسته کار و کار گر وماشین را خدمتگذاران سرمایه میشناسد بطوریکه محصولات قرن ماشینیسم را بسرمایه نسبت میدهد. عملا نیز چون پول واسطه هر کار وضامن معیشت است کار ازصمیم قلب قبول عشوه گری عروس صاحب جمال خودرا نموده زیربار فرمانروائی سرمایه میرود و در دنیا سرمایه حکومت میکند در همین عصر است که علم اقتصاد بوجود میآید ودرباره آن بقدری غلو میشود که بعضی از متفکرین منشاء تمام تحولات دنیای گذشته و آینده را امور اقتصادی میپندارند

درروابط بین افرادملت ودرنظامات دولت، سرمایه خواه به‌صورت نقد یاملك باشد عامل اصلی میشود . مثلا در میان وزارتخانها و ادارات آن قسمتی را که مامور جمع آوری پول است برقسمت هائی که مولد پول یااساس مقصود میباشند اولویت میدهند .ارزش هر کس و هرچیزرا بموجودی یا بقدرت تولید پول او می سنجند و هدف هرایدآلی جمع آوری پول میگردد . کشوریکه بیش ازهرجا مفهوم پول وسرمایه رواج پیدا میکند امریکا است و کشوری که رونقش از همه‌جا بیشتر میشود همانجااست . چه در روابط داخلی

ملل و چه درروابط بین‌الملل حکومت باسر مایه داری و مالکیت است .

تفرقهٔ طبقات - خانوادهٔ نوجوانی که از ازدواج صمیمانه کار ومال در دوران سرمایه داری بوجود آمده است طوری اطرافیان را خیره میکنند که تمام افکار و افراد متوجه آن میشوند . کسانیکه صاحب متاعی هستند آن را تبدیل بسهام شرکتهای صنعتی میکنند ودرالتزام رکاب سرمایه براه می‌افتند : کسانی هم که بصورت خدمتکار وپیشه‌ور جزء و مزدور وغیره آزاد بودند بیشتر بکارخانها هجوم آورده لباس کارگری برتن میکنند . ضمناً مزایای بزرگی که تولید های دسته جمعی و وسایل ماشینی خود کار در بردارد عرصهٔ زندگی را بر کارگاهها و پیشه‌وران متوسط قدیم تنك کرده آنهارا از بین‌میبرد خلاصه آنکه طبقات کثیری که سابقا درجامعه بود متمایل یا منحل دریکی از دو طبقه ذیل میشود :مردم یا مالك و سرمایه‌دار میشوند و یا کارگروزارع.دوطبقه متمایز بوجودمی آید.

جنك طبقات - با تشکیل طبقات کارگری اولین زمزمهٔ گله گزاریهای بعد از عروسی شروع می‌شود. در دورانهای سابق جنك طبقات وجودنداشت چون کارومال ازهم دور بودند وتقریباًبالاستقلال زندگی می کردند. سرمایه که خودرا در ابتدا هم‌شأن و رفیق کار میدانست بنای بی اعتنائی و سوءاستفاده را بحریف با وفا گذارده‌می‌خواهدبا او معاملهٔ جیره خوارو نوکر بنماید . کارگر بصدا در می‌آید

از محصول مشترك حصهٔ بیشتری تقاضا میکند میگوید سرمایه‌دار مرا استثمار می کند. دشواریهای دنیا و محرومیت‌های نسبی خود را تمام از چشم مالك و سرمایه دار می‌بیند. برای اینکه ارزش خود را برخ سرمایه‌دار بکشد دست باعتصابهای دسته جمعی میزند. ماشینیسم نیز با اختراع ماشین‌های خودکار میخواهد خود را بی‌نیاز از کارگر نماید.

سرمایه در مقابل چیرگی کار بدفاع پرداخته صف آرائی می‌کند قدرت خود را بکار می‌اندازد وهمکاران قدیم یعنی دین، حق قانون، سیاست، نظم واقتصادیات را بکمك می‌طلبد. از طرف دیگر کارگر متوسل بدعوی آزادی، برابری، روشنفکری، تکامل و غیره و بالاخره انتقام و کینه‌جوئی می‌شود. مسلك‌هائی بنام کارگری سوسیالیسم کمونیسم و غیره بوجود می آید. مخاصمه از صورت نزاع مابین سرمایه و کار خارج شده آشوبها و انقلابها برپا می شود زعمای طرفین چنین وانمود می کنند که دین وحق و نظم با آزادی و برابری و تکامل مخالفت دارند.

لیدرهای کارگران چون سرمایه‌دار را درپناه دین و حق و قانون و نظم میبینند با آنها دشمنی میورزند و تصور می کنند برای پیروزی بر حریف باید برآنها حمله کنند و نوامیس طبیعت را زیرپا بگذارند غافل از آنکه آداب زندگی و رژیمهای حکومتی پیوسته در تحول و مشمول قانون تکامل بوده درگذر میباشند ولی حقیقت و عدالت، تقوی و نظم از نوامیس لایزال طبیعت بوده سرپیچی از آنها درهرحال ودر هرزمان موجب اضمحلال و هلاکت میگردد.

به این تصادمات و انقلابات یکجارنك سیاسی میدهند. یکجا

لباس مذهبی میپوشانند برخی آنرا مولودعقاید فلسفی جدیدیا تحولات اقتصادی می‌شمارند ولی این انقلاب انقلاب تازه‌ای در دنیا نیست بلکه از اثرات تحول دائمی است که درمسیر بشرصورت میگیرد. همانطور که انتقال جنین از رحم مادر بدنیا مصادف با محنت شدید و زاری است و انتقال‌ازنشئه دنیابه آخرت باوحشت‌زیاد تلقی‌میشود. انقلابات طبقاتی نیز عوارض یك ارتحال طبیعی میباشد. روزگارسلطنت‌پول و حکومت و مالکیت بزوال نزدیك شده قرار است دولت دیگری جانشین آن‌شود و مادامی که دین و حقوق و انتظامات در صحبت سلسلهٔ قدیم است هدف گلوله‌های مهاجمین جدید قرار میگیرد.

در قرآن که در دوران قریه‌نشینی‌اعراب و مقارن مراحل‌جنینی تجارت و صرافی نازل شده‌است‌البته شواهد واشاراتی راجع بمقتضیات دوران‌های کارگری وسرمایه‌داری وجودنداردولی‌حق‌مال‌ومقام‌واقعی آن‌بطوریکه‌در دورانهای بعد بایدرعایت‌واز مفاسد مربوطه‌جلوگیری شود در تحت اصول زیل ادا گردیده است:

کسب مال از راه حلال برای تأمین معاش خودوخانواده واجب و مستوجب ثواب بزرك‌است«الکاسب‌حبیب‌الله»

جمع‌آوری مال بعشق مال فوق‌العاده مذموم است.(ویل لکل همزة لمزه الذی جمع مالا و عدده)

دلبستگی‌بمال‌دنیاواحترام باشخاص بسبب مالداری آنهابسیار مذموم است.

ربا خواری که اعاشه از راه سرمایه بدون قبول زحمت و کار میباشد حرام است.

ادای زکوة و خمس واجب و انفاق مال در راه خدا بسیار تأکید گردیده‌قرآن آنراوسیلهٔ‌تربیت‌و تزکیه‌نفس‌میداند.

(الذی یؤتی ماله یتزکی)

با این ترتیب تولید ثروت تشویق شده است — از تمرکز سرمایه در دست اشخاص محدود جلوگیری بعمل آمده — احراز تسلط و استفادهٔ نا مشروع از پول منع شده است و بالاخره صرف مال در راه صحیح که در عین حال سبب رفع مفاسد پولداری و موجب تجدید فعالیت است تأکید گردیده .

وضع حاضر و حکومت‌های کارگری داخلی - مقدمات تحول نامبرده در بند بالا یعنی واژگونی تخت و تاج سرمایه در بعضی از ممالك بر وفق چهره محلی کاملا صورت گرفته رژیمهای صد در صد سوسیالیستی روی کار آمده است. یکی از اصول این قبیل رژیمها (که شاید تنها اصل تازه وصحیح آنها باشد) این است که سعی مینمایند تمام افراد شاغل کاری بوده بهرهٔ هر کس بتناسب عمل او باشد. در برخی ممالك دیگر «احزاب کار» و افکار متمایل بسوسیالیسم توفق یافته‌اند و نظر دارند املاك و سرمایه را میان عموم تقسیم نمایند. جاهائی نیز هست که بصورت ظاهر و باطن رژیم سرمایه‌داری برقرار میباشد .

نکته‌ای را که نباید فراموش کرد این است که اولا در داخل ممالك کارگری باز شالوده‌های حکومت سرمایه داری و اصول زور گوئی باقی است و ثانیاً در روابط مابین ممالك همان عوامل قدیم یعنی اشرافیت — زور و پول بوجه کامل حکومت میکنند . یعنی اگر در داخلهٔ پاره‌ای ممالك فشار زور یا حکومت پول ضعیف شده است در دنیا هنوز برتری‌های نژادی - تفوق‌های نظامی و نفوذهای اقتصادی

اهدائیه .....
تاریخ .....
شماره .....
انجمن خیریه اسلامی

کتابخانه عمومی مکتب اسلام
قم - تأسیس ۱۳۴۳

حریه‌های قاطع میباشند.

حکومت کار - وقتی میتوان گفت پادشاه، کار، تخت و تاج سلطنت را از مدعیان قدیم و جدید یعنی از حسب و نسب یا نجابت - از زور و بالاخره از مال پاك کرده خود بر اقلیم بشریت حکومت مینماید که هر فردی را وظیفه‌ای باشد و درجه تمتع و شأن هر کس و هر کشور بفراخور کار یا عمل شخصی او باشد: ولکل درجات مما عملو (برای هر کس درجات بفراخور عملی است که انجام میدهد). چنین دورانی حتماً خواهد آمد و کار بدون آنکه حریفهای خود را بوجهی که افراطیون امروزی ادعا مینمایند از بین ببرد حکومت را از دست آنها خواهد گرفت یك روزگاری شیخوخیت و خانواده داری بر افراد و بر قبائل ریاست می‌کرد

پس از تشکیل شهرها و حلول دوران تمدن اصل پدری و خانواده از بین نرفت بلکه مقام طبیعی خود را احراز کرده اختیارات را تفویض قدرت کشوری و لشگری نمود.

بعداً که حکومت‌های مرکزی و سلطنت‌های قانونی مستقر شدند زور و قدرت وسیله پیشرفت مقاصد و جمع مال و مکنت گردید وطوری محلول و مقهور در مال و ثروت شد که زور و قانون یعنی اصل حکومت بدست سرمایه افتاد و مالکیت وسیلهٔ سلطنت گردید. اینك چون مالکیت از حد اعتدال که تأمین ضروریات زندگی و آسایش است تجاوز نموده باعث امتیاز غیر عادلانه یکعده و محرومیت عدهٔ دیگر شده است مورد اعتراض قرار گرفته است. و بعضی آنرا ریشه

بدبختی‌ها میدانند. بعدها که تجاوز و تفریط از بین برود و اختیارات بدست کار و عمل داده شود مالکیت نیز که امر طبیعی غریزی بشری است مانند شیخوخیت و ابوت بمقام اصلی خود بازگشت خواهد نمود.

پیش‌بینی آتیه ـ در وضع حاضر میتوان گفت حکومت کار هنوز نفوذ و استقرار نیافته فقط در نتیجه جنگ طبقات از مرحله دفاع یا بمرحله حمله گذارده است. چیرگی کار روزی است که حاکمیت کلی را از چنگال سرمایه‌داری و مالکیت بیرون آورد و این حکومت وقتی کامل خواهد شد که بمصداق آیه شریفه ولکل درجات مماعملو درجه تمتع هر فرد و هر کشور بسته بکار او باشد و جز کار عامل دیگری در درجه بندی اشخاص و در تقسیم مراتب مؤثر نباشد در آنروز موازین امروزی از قبیل مال و قدرت و مالکیت توابعی از کار شده مقام طبیعی خود را احراز خواهند کرد. و هر کس مالک آن چیزی میشود که حقاً باید مالک باشد

البته روزگاری که حکومت کار مستقر گردید پایان عمر بشر نخواهد بود. کره زمین و دوران بشریت بنابه علوم ژئولوژی و هیئت تازه در عوالم جنینی خود میباشد. زمانی که سرنوشت بشر بدست کار و عمل افتاد شاید انتهای مرحله جنینی و دخول بزندگانی عادی اصلی باشد.

تکامل و ترقیات بزرگ بعد از این باید شروع شود در اینکه آیا بعد از حکومت کار حریف دیگری در بین خواهد آمد و این

دولت وملك دست بدست خواهد گشت چیزی نمیتوانیم بگوئیم. قدر مسلم آنست که کارنیز صورت واحد و شخصیت مطلق نداشته دارای شدت و ضعف نسبی وانواع وافراد بسیار است. بنابه قانون انتخاب طبیعی و بقای اصلح نزاع مابین افراد یاانواع مختلف کار پیش آمده آن نوع کاریا فعالیتی که بیشتر مناسب بامشیت طبیعی و مؤید بقاو کمال باشد در معرکه فائق خواهد شد یعنی کار مثبت فزاینده ای که خالی از اغراض سوءومتوجه بهدف حقیقی عالی باشد. اعمال صالحی که از روی ایمان پاك انجام شود برفعالیت های آلوده بی‌پایه غالب خواهد گشت ویقینا آثاری عاید بشریت خواهد گشت که نمی توان حالا چگونگی وعظمت آنهارا حدس زد.

نتیجه - صرف نظرار بحث اخیر که پیش‌بینی آتیه بوده ممکن است موهوم باشد بنا بآنچه قبلا گفته شد دیدیم که مقام و نقش کار درحیات بشر ازصفر شروع می شود ودر شروع امر اختصاص بحیوانات پیدا میکند. پس از آن مرتباً بافرادپست خانواده وغلامان واشخاص بیخانمان تعلق می گیرد تاآنکه طبقه معینی بنام خدمه عهده دار آن می گردند تجارت و کاسبی برای اولین بار باعث می‌شود اشخاص محترم نیزتا حدی قبول زحمت یاکار بنمایند. ضمناً مزدورانی پیدا می‌شوند که بالا- ستقلال زندگی کرده کاررا متاع خودومردم را محتاج خویش مینمایند ازترکیب مزدوری و کاسبی پیشه وری ایجادمیشود که قوام جامعه‌ها میگردد. پیشه وران ایجاد کارگاه مینمایند که نطفه کارخانه میباشد در کارخانه کار ندیم سرمایه میگردد و بزرگترین نقش رادر تمدن

جدید بازی میکند و کارگرو سرمایه‌دار دور کن اساسی زندگانی میگردند. بالاخره در دورانی که‌زیست مینمائیم شاهدنزاع شدید کارو سرمایه بوده منتظر استقرار حکومت مطلقه کار و تسلط آن بـرتمام شئون حیات میباشیم.

بموازات‌این‌سیرواحرازمقامی که در زندگانی بشر نصیب« کار» گردیده است درجهٔ احتیاج انسان نیز (اعم از افراد و اجتماعات)روز بروز بکار زیاد شده است: در دوران حیوانیت انسان مهمان کامل العیار و طفیلی طبیعت بوده‌بابی نیازی‌و آسایش تمام روزگاری بپایان میرسانید. حالیه فاصلهٔ طبیعت و انسان زیاد شده محیطو مسکن و خوراك‌وپوشـاك تماماً مصنوعی گردیده اند حتی مواد اولیه صنایع که مانند گندم- گوشت-پشم-چوب-نفت‌وغیره سابقاً محصولات طبیعی‌بووه اخیراً بواسطهٔ کمیابی یامقتضیات صلح و جنك رقیبهای ساختگی ترکیبی پیدا کرده

ممکن است جای خودرا به‌آنها بدهند.

امروزه‌اعتصاب یکدسته کارگر اهالی شهریا مملکتی را چندین روز خانه نشین میکنند، در تاریکی قرار میدهد، محروم از نان می کند، آب مشروب را بروی آنها می‌بندد، وحتی ممکن است در آتیهٔ نزدیکی‌هوای تنفس کردنی راهم حبس نماید...

کارگران‌و کارانیطور بر مردم‌مسلط شده‌اند! جنك بین‌المللی تمام‌میشود وسرباز هابخانه برمیگردند

درحالی که‌طبیعت همان‌باران‌هاو بادها و آفتابهـای‌زمان قبل‌از جنك را روانهٔ زمین می کند ودر خاصیت خاك‌و گیاه فتوری عارض نمیشود

معذلك چرخ زندگی بشر تا چندین سال در اثر مختل شدن ساز مان های صنعتی و اداری که خود ساخته است لنك میماندو مردم از گرسنگی وسرما و امراض جان میدهند... این هم یك معنی از تسلط یاحکومت کار میباشد.

محرك این سیر مانند محرك بسیاری از تحولات دیگر بشر به صورت ظاهر چیزی جز احتیاج بخوراك و پوشاك وتولید مثل یعنی همان تازیانهٔ محض طبیعت که در تمام ادوار برپشت تمام افراد اعم از وضیع وشریف ووحشی ومتمدن زده می‌شود نیست.

ولی معناً غریزه تکامل و بهبودی وحس برتری جوئی که درنهاد بشر علاوه برغریزه حیوانی مادی وجود دارد وهمان هدایت الهی یا یکنوع احتیاج معنوی روحانی میباشد مؤثر بوده است.

بشر بدنبال لذت و آسایش میرود ولی درست که نگاه کنیم می بینیم درجه لذت و راحت (که نام آن‌را گوته نظران سعادت میگذارند) در تمام تحولات تقریباً بوضع ثابت مانده طبیعت بایك تردستی عجیب کلیه افراد را میان یاس و امید نگاهداشته است. میزان تمایلات بدنی و تأثرات روحی مردمان امروزو همچنین درجهٔ تنعم مادی و شادکامی آنها باغم و شادی گذشتگان چندان فرق نکرده است حاصل جمع خنده‌هائی که از دهان افراد قرن بیستم بیرون میاید بهیچوجه معلوم نیست از مجموع خنده های قرون وسطی وقدیم بیشتر باشد. همینطور گرفتاری ها و گریه های آنها

خلاصه آنکه بیلان فعالیت بشر اگر از لحاظ افزایش موجودی لذت و راحت منفی نباشد بیش از صفر هم نیست. اما در محافل وقتی

صفحات دفتر ایام بشررا ورق میزنیم می‌بینیم در آخر هر صفحه یك ورق مثبت برقلم موجودی اضافه شده است وآن درجه دانائی و میزان توانائی بشر میباشد . براندازه شکم و بر طول قامت یامدت عمر انسان چیزی مزید نگشته ولی دائره عمل وشعاع اثراو قرن به قرن بزرگتر شده است.

بنابراین تاریخ بشریت که خلاصه قسمتی از آنرا مکالمه کردیم یکسلسله صورتهائی داشت ویك سیر دائمی. بموجب اصل علت غائی بایدبگوئیم آن صورتها بهانه‌وپیرایه بودندواین سیر مقصد وهدف میباشد دراین دنیا مقصد وهدف چیزی جز کارو عمل نیست .دنیا مانند میدان بازی وسیعی است که بازیگران توپی رابمیدان انداخته به پای خود جلوو عقب میرانند وسعی دارند از دروازه ای بیرون کنند توپ و دروازه‌ومیدان تمام پیرایه‌و بهانه‌اند. هدف دویدن وورزیدن وجلو افتادن است.

صحنهٔ دنیانیز هرچه دارد پیرایه‌وبهانه است ودر حقیقت یکمیدان مسابقه عمل میباشد افرادی که‌از دویدن و کوشش شانه خالی کنند سهمی نخواهند برد واگردر حرکات راه غلط وپای چپ پیش گرفتند پایمال ومضمحل خواهند شد. فقط کسانی که‌در طریق راست فعالیت به خرج دادند ازاین کارزار موفق بیرون می آیند..

در قسمت دوم سخنرانی خواهیم دید که قرآن نیز عیناً وبوجه بهتر و صریحتر همین معنای رامیگوید!

زبان دوم یا بیان قرآن

مقام عمل در حیات انسان و اهمیت کار و فعالیت در تامین سعادت اخروی از لحاظ های مختلف در قرآن بیان شده و آیات کثیری در این زمینه نازل شده است.

ما بطور خلاصه آنهارا بسه دستهٔ ذیل تقسیم می کنیم :

۱ــ هدف خلقت وسر نوشت اجتماعات وافراد

آیه دوم سوره ملك در وصف خدا چنین میفرماید :

الذی خلق الموت و الحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا وهو العزیز الغفور

(آن کسیکه ایجاد مرك و زندگانی نموده تاشمارا بگرفتاری و آزمایش در آورده معلوم شود کدام یك در عمل نیکوتر هستید واو بزرك کننده و بخشنده است).

این آیه شریفه اولا ممات و حیات را مراحل متوالی تکامل ویك سلسله گرفتاری و مشکلات دانسته دنیا را میدان مسابقه عمل می شناسد و میگوید خداوند کریم کسی را بزرك و عزیز می کند یا از خطاو گناه میرهاند که در مسابقه عمل فائق آمده باشد.

درآیه دیگری که در سورهٔ کهف آمده است همین معنی را بطور کاملتر بیان می کند.

انا جعلنا ما علی الارض زینه لها لنبلوهم ایهم احسن عملا وانا لجاعلون ما علیها صعیداً جزراً.

(ما آنچه را که بر زمین است زینت و پیرایه قرار دادیم تا اشخاص را مورد آزمایش قرار داده کسانی را که درعمل بهتر و برترند مشخص کنیم.

وما آنچه را که بر زمین است بالاخره چون خاك بایر بیگیاه خواهیم گرداند.)

این آیات میرساند که دریاها و کوهها و آثار طبیعی و مصنوعی روی زمین و حوادثی که رخ میدهد از نظر خالق وسائل و بهانه‌هائی برای گرفتاری بمنظور تحریك فعالیت و تربیت و نخبه شدن (*Selectin*) افراد بهتر میباشد. وارث زمین بندگان صالح شایسته خواهند بود (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) وسر انجام وقتی افراد فعال عالی درست شدند آثار روی زمین محو و نابود گشته مانند روز اول به صورت خاك بیگیاه مرده در میآید.

این دو آیه مخصوصاً باسیر طبیعی تکاملی بشر که در قسمت اول بحث خود مطالعه نمودیم وفق داده در دو جمله تمام آن تحولات را خلاصه مینماید.

ضمنا نباید تصور کرد که ابتلای بشر بمنظور تحریك عمل مخصوص مرحلهٔ آخر باشد بلکه هدف ارتقاء و انتخاب از طریق عمل در تمام اقوام و ادوار جاری است:

و لقد اهکنا القرون من قبلکم لما ظلموا وجائتهم برسلهم بالبینات وما کانوا لیؤمنوا کذلك نجزی القوم المجرمین.

ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لننظر کیف تعملون

(ومحقق بدانید که چون مردمان قرون قبل ازشما ازحد اعتدال وحق خارج شدند ماآنهارا نابود کردیم در صورتی که پیغمبرانشان بادلائل و بینـاتی آمدند وآنها ایمان نیاوردنـد اینطـور مابدکاران‌را پاداش میدهیم پس‌از آن اقوام شمارا خلیفه های روی زمین قراردادیم تابینیم چگونه‌عمل میکنید.)

بموجب ایـن آیه همیشه عمل اقـوام است که باعث نابـودی و اضمحلال ویابقا وتکامل آنها میگردد. انحراف ازحق وعدالت «ظلم» باعث هـلاك میکـردد وخالق طبیعت همیشه ناظـرو خـواستار عمل یا کار میباشد.

آیات قبل بیشتر توجه — اقوام وسیر عمومی بشریت داشت. در بارهٔ سرنوشت اختصاصی افراد نیز قرآن طبق آیات ذیل که‌در سورهٔ انشقاق آمده‌است - زندگانی راچیزی جزرنج و کوشش درراه تکامل وآخرت را غیراز نتیجه مستقیم اعمـال شخص نمی‌داند

یا ایها الانسان انك کادح کدحاً فملاقیه فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حساباً یسیرا و ینقلب الی اهله مسرورا و اما من اوتـی کتابه وراءظهـره فسوف یـدعـوا ثـبـورا ویصلی سعیـرا.

«ای انسان بحقیقت تو کوشائی و بسوی پروردگار خود بارنج رهسپار بوده اورا بالاخره‌ملاقات خواهی کرد.

پس، آنکـسی که دفتر زندگانی رابدست راست خـود بیـاورد حساب آسانی پس داده باهل خود باشادی برمیگردد. واماکسی که دفتـرش ازپس او بیاید بـزودی دعوی هـلاکت خـواهـد نمود و به

آتش میرسد.)

کلمهٔ کدح در لغت بمعنی کار پرمشقت ورنج میباشد وآیه اول بوجه شدیدی میرساند که زندگانی مردم توأم بادشواری ها بوده تربیت و ارتقاء بسوی کمال «ملاقات حق» از راه کوشش و فعالیت میباشد

آیه دوم صلحاو مردان دلاور را وصف می کند که بادست راست و فعالیت صحیح سر نوشت خویش رامقدر کرده اند.

اینها بدست خود وباکوشش وسعی وسیله سعادت خویش را فراهم کرده اند. اما فرقهٔ دیگر که در زندگانی حالت منفعل ومغلوب در مقابل حوادث وهوای نفس را داشته اندیا آثار سوء باقی گذاشته اند کتابشان ازپشت سر آنها می‌رسد وخود دعوی هلاکت و اضمحلال را نموده واصل بجهنم میشوند

آیه دیگری که در سورهٔ فاطر وارد شده است راه بزرگواری ورسم نرقی را بیان میکند :

من کان یرید العزه فان العزة لله جمیعاً الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه

(کسی که جویای عزت و بزرگواری است بداند که عزت بتمامه برای «یانزد» خدااست. بسوی اوست که گفتار پاکیزه بالا میرود و کار شایسته است که آن را بالا میبرد)

اولا عزت و بزرگواری رافقط در آستان خدا که کمال مطلق است باید جست. ثانیاً پاکیزه یاباصطلاح فورمول صحیح باید متوجه بحق و خدا باشد و کلام نیك یادعا چیزی جز توجه یاهدف یابی نبوده تنهاوسیلهٔ ارتقاء یا اسباب وصول بهدف عمل است و آن هم عمل صالح

۱۲۶۲

صالـح

دستور العمل به پیشوایان و مومنین در سورهٔ انبیا که تاریخ پیغمبران را ذکر میکند پس از حدیث ابراهیم واشاره بلوط واسحق و یعقوب این آیه می آید:

(و گردانیدیم آنهارا پیشوایانیکه بامرما راهنمائی میکردند و وحی نمودیم که عمل بنیکی ها کنند ، نماز بپا دارند وزکوة بدهندو اینها مارا بندگی میکردند)

در سورهٔ مؤمنون باز خطاب بپیغمبران دستور اکید بکار کردن و کار شایسته کردن داده شده‌است.

(ای گروه پیغمبران از خوراکهای پاکیزه تغذیه کنید و عمل نمائید بطور شایسته بدانید که من بآنچه که عمل میکنید آگاهم)

پیغمبران مأمورند از نعمت هائی که در طبیعت آفریده شده‌است، استفاده وتغذیه نموده وجود خودرا برای فعالیت وعمل مستعد نمایندو نظرو علاقه خداوند بعمل آنها میباشد.

سورهٔ دیگری که از پیغمبران صحبت می کند سورهٔ سباست ودر آنجا پس از بیان شوکت و اقتدار دولت داودو سلیمان این آیه بطور نتیجه ذکر میشود :

اعملوا آل داود شکراً وقلیل من عبادی الشکور

(کار کنید ای آل‌داود بعنوان شکر نعمت هائی که بشماارزانی داشتم وجمع معدودی ازبندگان من شکر گذار میباشند)

خداوند در مقابل نعمت ها و اقتدار و حکومتی که به‌دودمان داود داده است از آنها عمل و کار میطلبد و اظهار میدارد که فقط عدهٔ ناچیزی از بندگان من میدانند که جزای نعمت های ذاتی و طبیعی بکار انداختن جوارح و ابزار فعالیت است.

در دو جای قرآن یکی در سورهٔ نمل و دیگر در سورهٔ احقاف زبان حال مردمان مؤمن بصورت دعای ذیل بیان شده است :

سوره نمل ـ فتبسم ضاحکاً من قولها و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتك التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضیه وادخلنی برحمتك فی عبادك الصالحین

سوره احقاف ـ قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتك التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضیه و اصلح لی فی ذریتی انی تبت الیك و انی من المسلمین

(پروردگارا مرا موفق بدار شکر نعمتی را که برمن و بر پدر و مادرم گرامی داشته‌ای بجا آورم و عمل شایسته انجام دهم و صالح بگردان دودمان مرا بطوری که باز گشت من بسوی تو و همانا از درستکاران باشم)

مفهوم این آیه و سیاق عبارات آن خود شایان توجه خاصی است و این نکته را نشان میدهد که قرآن هیچگاه شخص را بصورت فرد مستقل محو شونده‌ای نه انگاشته اورا چون حلقه رنجیری وارث گذشته، مسئول حال و مؤثر در آینده میداند و اگر تکالیفی برای افراد وضع کرده است آن تکالیف هم بمنظور اصلاح شخص مکلف

است و هم بمنظور تکامل نوع بموجب این آیه شخص مؤمن کسی است که ببهترین وجه از میراث گذشتگان و وسائل و نعمتهائی که در وجود او جمع شده است بهره برداری نماید و بهترین بهره برداری یا انجام وظیفه ابراز فعالیت و کار شایسته کردن است بطوری که مورد رضای خدا یعنی بر وفق حق و صلاح باشد و در نتیجهٔ کوشش و کار شخصی محاسن و صفاتی را که از گذشتگان بارث برده است تکمیل نموده بنسل بعد منتقل مینماید.

جامعه مؤمن مسلمان جامعه ای است که افراد آن قد رصفات عالیه نژادی را دانسته برنامهٔ آنها کار کردن در طریق حق و عدالت و هدفشان تولید نسل پاکیزه صالح باشد.

بدیهی است چنین جامعهٔ نه تنها سعادتمند خواهد بود بلکه مولد بهترین نژاد میگردد.

۳ - وعده های بهشت - بموجب آیات صریح قرآن بهشت و جهنم با آخرت چیزی جز نتیجه مستقیم اعمال و مکتسبات شخص نیست و حتی از پاداشی هم که در مقابل انجام عمل بیك کار کرمیدهند بالاتر و نزدیکتر بوده تظاهر و تجسم خود بخودی است که مانند هر معلولی طبیعة بدنبال علت و مقدمات قبلی و بتناسب آنها پیش میآید و شخص در نتیجهٔ باز شدن بینائی به رأی العین میبیند و تحمل میکند. در تصویری که اغلب اشخاص از آخرت مینمایند ثواب و عقاب آن دنیا را منفك از زندگانی این دنیا دانسته یکوضع قرار دادی ساختگی غیر طبیعی به آن میدهند. قرآن خیلی مثبت تر و محکمتر از اینها است.

اندك دقتی در آیات ذیل مقصود مارا روشن میسازد :

سوره زلزال آیه ۷ : یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرة خیراً یره ومن یعمل مثقال ذرة شراً یره

(در آن موقع «در روزقیامت» مردم بطور متفرق بدستجات مختلف برانگیخته میشوند تااعمال خودرا ببینند ، هر کس بوزن ذره‌ای کار نیك کرده باشد خواهددیدوهر کس بوزن ذره‌ای کار بدمرتکب شده باشدبازخواهددید) یعنی کوچکترین عمل و اثرازصفحهٔ روزگار محو نخواهدشد. سورهٔ آل‌عمران آیهٔ ۳۰: یوم تجد کل نفس ماعملت من خیر محضراً وما عملت من سوء ...

(روزی که هر کس آنچه‌را خوبی کرده باشد حاضرو آماده می‌یابد ومی بیند وآنچه ازبدیها کرده باشد...)

سورهٔ احقاف آیهٔ ۱۹ : ولکل درجات مما عملوا ولیوفیهم اعمالهم وهم لایظلمون

(وبرای هر کس درجات ومراتب بحسب اعمالی است که انجام داده وهر آینه اعمالشان با وفاداری و امانت کامل بآنها رسید، کم و کاست و ظلمی نخواهند دید)

سورهٔ زمر آیهٔ ۵۰ وبدالهم سیآت ماکسبوا و حاق بهم ما کانوا به یستهزون

(وظاهر میشود برآنها آثار سوئی‌را که کسب کرده اندو می رسد بآنها آنچه‌را که تمسخرو استهزاء میکردند.)

سورهٔ آل عمران آیهٔ ۲۵ :فکیف اذا جمعنا هم لیوم لاریب فیه ووفیت کل نفس ماکسبت وهم لایظلمون

(پس چگونه باشد موقعی که آنهارا برای روزی که در آن تردیدی نیست جمع آوری نمودیم وهر کس بآنچه کسب کرده است بطور وافی و کامل برسد و دربارهٔ آنها نادرستی وستمی مبذول نگردد.)

سورهٔ یس آیهٔ ٥٤ فالیوم لاتظلم نفس شیئاً ولا تجزون الا ماکنتم تعملون.

(در این روز دربارهٔ هیچکس کوچکترین ظلمی نمیشود و پاداش نمیبرند جز بآنچه عمل کرده اند.)

سورهٔ جاثیه آیهٔ ٢٢ : وخلق الله السموات والارض بالحق و لتجزی کل نفس بما کسبت وهم لایظلمون

(خداوند آسمانها و زمین را بدرستی وحق آفرید بطوری که هر کس بآنچه کسب وطلب میکند برسد بدون آنکه کم و زیاد وظلمی در بین باشد.)

ازاین قبیل آیات که آخرت را نتیجهٔ طبیعی و محصول تقویت شدهٔ جزء جزء اعمال و خلاصهٔ مکتسبات وملکات دوران زندگی میداند در قرآن بسیار است. اغلب آخرت تشبیه بنمو دانه درخاك وروئیدن مجدد گیاه میشود که تمام آثار و مواریث گذشته را با خود میآورد.

پاره‌ای آیات این نکتهٔ عجیب را میرسانند که اشخاص خود شاهد و واقف بر گذشتهٔ خویش شده شخصاً راهی را که مستحق آن هستند پیش میگیرند :

سورهٔ جاثیه آیهٔ ٢٩ : هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق انا کنا نستنسخ من قبل.

(این نوشتهٔ ما است که از روی حق و درستی بضرر شما گواهی میدهد

ـماقبلا آنچه‌را که شما میکردید ثبت‌مینمودیم.)

سورهٔ ق آیهٔ ۲۲ : فکشفنا عنك غطاءك فبصرك الیوم حدید

(پس‌از آن پرده ای‌را که جلوی تو بوده برداشتیم ودر آن‌روز چشمان توچون تیغ‌نافذ وبینا میباشد)

اما وعده های بهشت که خداونددر قرآن بمؤمنین میدهد باز بشکل عجیب‌و بسیار متباین‌بانصور عمومی میباشد. رویهمرفته قرآن در۱۲۵مورد وعدهٔ بهشت ومژده‌خلد برین میدهد. همه‌جا وعدهٔ‌بهشت مشروط‌بشرائطودارای فورمولهای سادهٔ واحدی‌میباشد که‌بشرح ذیل تقسیم میشوند :

در۸٤مورد شرط توفیق‌ایمان‌وعمل صالح میباشد بطورمطلق عام

در۷مورد عمل تنها شرط شده است

در ۲٤ مورد ایمان‌و تقوی توأم میباشد

در ۳ مورد آیه صراحت‌ندارد.

در ۷ مورد بذکر ایمان‌تنهاقناعت شده اسمی‌از عمل‌یاتقوی‌در بین نمیآید ولی عبارت آیات قبلی بطوری صریح میباشد که بعضی‌از آنها ایمان تنهارا برای فیض بهشت کافی ندانسته عمل صالح را لازم‌می داند بطوریکه میتوان گفت راه ثواب‌و وصول بهشت منحصراً ایمان و عمل یاایمان وتقوی میباشد کسی که معترف ومؤمن بحق بوده درراه غیر خدا قدم بردارد البته بهشت نخواهد رفت و کسی‌هم که فقط تصدیق خالق را بنماید ولی کاری انجام ندهد آن‌هم بهره‌ای نخواهدبرد.

میارزد که بعضی‌ازاین‌آیات را بطور نمونه تلاوت کنیم وقبلا مفهوم تقوی ومخصوصاً منظور ازعمل صالح راکه دائماً بمیان میآید

قدری جویا شویم:

کلمات عمل صالح یا جمله های عملوا الصالحات بطور مکرر و همیشه بصورت کلی مطلق در قرآن میآید وحتماً تعمد بوده است که بیش از این توضیح وتشریح داده نشود. اگر بخواهیم در عرف معمولی برای عمل یا کار تعریفی قائل شویم باید بگوئیم هرچیزی که مستلزم صرف زحمت وجلب مقصدی باشد عمل است. ناوه کشی که بار گل را از نردبان بالا میبرد عملی انجام میدهد. آهنگری که بیل و کلنگ میسازد کار میکند نقاش هم که چشم و هوش خود را بکار انداخته منظرهٔ طبیعت را روی کاغذ میآورد اهل عمل است. حتی پاسبانی راهم که در خیابان قدم زده حواس و دقت خویش را صرف توجه عابرین وجلوگیری از پیش آمد های احتمالی میکند کسی نمیگوید مرد بیکاره است. ولی کسانی که درهمان خیابان بدون داشتن مقصد واز روی تفریح و تفنن قدم میزنند اهل گردش و بیکاره نامیده میشوند. همینطور شخصی که قلم و کاغذ بدست گرفته بیخیال خطوط چلیپائی درهم میکشد یعنی نه زحمت ورنج بخود هموار میکند نه مقصود معینی ازپیش میبرد عمل یا کاری انجام نمیدهد. در اصطلاح متعارف همیشه لازم نیست عمل یا کار معنای مکانیك وصورت مادی داشته باشد. کسی که حاضر شود در مقابل حاکم ظالمی جرأت بخرج داده خود را بخطر بیندازد و وحرف حقی ادا کند میگویند کار بزرگی کرده است. معلم یا خطیبی هم که از روی مطالعه و دقت کلمات بامعنای مفیدی ادا میکند آنها را مرد حرف یاشخص بی ارج نمیدانند. حتی نشستن و فکر کردن برای کشف مجهولات بازعمل است. ولی آب در هاون کوبیدن — ورزدن

بدیهیات نوشتن خیالبافی کردن و هر گونه آثاری که خالی از فایده یا عاری از زحمت باشد کار نیست. کلمهٔ عمل که در قرآن بصورت عام ذکر میشود همین معنای کلی را دارد و نباید برای آن خصوصیت دینی یا وجه روحانی وغیره قائل شد.

اما کلمهٔ صالح که هم اشتقاق با صلاح و صلاحیت است و در فارسی شایسته ترجمه مینمائیم آنهم معنای عامی دارد. صالح بمعنای درستکار است ولی همانطور که میگویند فلان حرف فعلا صلاح نیست یا فلان شخص صلاحیت فلان مقام را دارد مقصود از عمل صالح نیز کار شایسته صحیحی است که از روی مصلحت و حق و متناسب با موقع و مؤثر و مفید باشد. شب زنده داری مادر و شیر دادن طفل کاری است شایسته پی کسب و کار دویدن و تحصیل مال حلال برای خود و خانواده کردن نیز عمل صالح است. ولی بطفیل مردم زندگی کردن نه عمل است نه شایسته ای دارد. قتل و غارت و دزدی اعمال غیر صالح اند اقامه نماز و یا ادای دعا که از روی توجه و ایمان و مستلزم تزکیه و ارتقاء نفس باشد عمل صالح است ولی دولا راست شدن یالق لقه زبان که بدون فهم و فایده انجام گیرد نه مستلزم زحمت است که عمل نامیده شود نه مفید فایده ای که مصلحت در آن باشد. ابراز فعالیت در کسب مال و انفاق آن در راه حق عمل بسیار صالحی میباشد. همینطور دفاع و جهاد که از روی اغراض شهوانی و نیات مادی نباشد. نماز خواندن و روزه گرفتن و انجام سایر فروع دین بشرط آنکه بقصد قربت و فهمیده انجام گیرد اعمال شایستهٔ ثواب داری هستند که هم مستلزم زحمت اند و هم آثار معنوی و مادی زیاد در بر دارند ولی هر نماز و روزه یا دعا و زیارتی عمل شایسته

نیست وهر عمل شایسته ای منحصراً آداب دینی نمیباشد .

همانطور که قرآن بطور عام میگوید واخبار واحادیث نمونه های اعمال مستحب را ذکرمیکند ومیفرماید افضل الاعمال اهمضها انجام هروظیفهٔ حیاتی طبیعی که بانیت پاك صحیح وبقصد قربت یعنی ارتقاء ومیل کمال صورت گیرد عمل صالح است . اعم از کسب وشغل حلال زناشوئی وتولید نسل ـ تربیت اولاد ـ صلهٔ رحم ـ عیادت مریض ـ دیدار عالم ـ تحصیل علم ـ انجام وظیفهٔ اداری ـ کار گشائی مردم ـ ورزش مسافرت ـ استحمام وغیره

اماتقوی که آن را پرهیز گاری میگوئیم جنبهٔ منعکس عمل صالح است ومقصود خود داری از عمل شهوانی و غیر صالح میباشد . تقوی با آنکه صورت منفی ساکنی دارد ولی چون در مقابل تمایلات شدید نفسانی و تحریکات خارجی ابراز میشود اولا مستلزم عشق و ایمان شدیدی است که باید درشخص وجود داشته باشد وثانیاً چون بدون زحمت وارادهٔ قوی میسر نمیشود یکنوع کار مقاومت کنندهٔ منفی و ملازم باعمل صالح میباشد . آنکس که تقوی پیشه است یقیناً مبهای عمل صالح است و بالعکس عمل صالح بدون تقوی و پاکی باطن کامل نمیباشد

اینك می‌توانیم بعضی از آیات وعدهٔ بهشت را با توجه بیشتری تلاوت نمائیم .

آیات نوع اول که درآنها ایمان و عمل صالح در ردیف هم ذکر شده انداز این قبیل اند :

سورهٔ بقره : وبشر الذین آمنوا وعملوا الصالحات ان لهم

جنات تجری من تحتها الانهار

سورهٔ نساء : ومن یعمل من الصالحات من ذکر او انثی وهو مؤمن فاولئك یدخلون الجنة ولا یظلمون نقیرا

سورهٔ مائده : وعدالله الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة واجر عظیم

سورهٔ یونس : ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات یهدیهم ربهم بایمانهم تجری من تحتهم الانهار فی جنات النعیم.

سورهٔ کهف : ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا

سورهٔ مریم : الا من تاب وامن و عمل صالحاً فاولئك یدخلون الجنه ولا یظلمون شیئاً

سورهٔ سجده : اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم جنات الماوی نزلا بما کانوا یعملون.

سورهٔ طلاق : رسولا یتلوا علیکم آیات الله بینات لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور ومن یومن بالله و یعمل صالحاً یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها

سورهٔ جاثیه : فاما الذین آمنوا وعملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته ذلك هو الفوز المبین

آیاتی که اهمیت خاص عمل را نشان داده میفهماند که ایمان تنها برای ارتقاء مؤمن کافی نبوده حسن عمل شرط سعادت اخروی می باشد ازاین قبیل اند :

سورهٔ بنی اسرائیل : ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و یبشر المومنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجراً کبیرا

(بدرستی که این قرآن راهنمای راهی است که استوارتر میباشد و مژده میدهد به مومنین بآن مومنینی که اعمال صالح انجام میدهند براینکه پاداش بزرگی برای آنها مقرر است.) (۱)

سورهٔ زخرف : و تلك الجنة التی اورثتموها بما کنتم تعملون

(واین بهشتی است که با اعمال خود وارث آن شده اید.)

سورهٔ بنی اسرائیل : ومن اراد الاخره و سعی لها سعیها وهو مومن فاولئك کان سعیهم مشکورا.

(و کسانی که علاقه بآخرت داشته باشند و کوشش لازم را در آن راه بنمایند و مومن هم باشند پس چنین اشخاص سعی و زحمتشان به نتیجه خواهد رسید.)

دریك جمله سه مرتبه تصریح بسعی و کوشش میشود و میرساند که برای آن دنیاهم

نابرده رنج گنج میسر نمیشود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

سوره کهف : فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحاً

---

(۱) این آیه ضمناً معرفی مخصوصی ازقرآن نموده آن را راهنمای استوار ترین راهها میداند و نمی گوید که قرآن تنها راهنمای بشر یاتنها دستور صحیح حق میباشد.

ولا يشرك بعبادة ربه احدا

(پس هر کس آرزومند وصال پروردگار خود باشد باید عمل نماید عمل شایسته ای ودر راه بندگی پروردگارش احدی را شریك نسازد.)

لقاء رب. دیدار خدا. وصال پروردگار. وصول بکمال مطلق. وهرچه اسمش را بگذارید یعنی بالا ترین فیضی که تصور آن برای بشر محال است در سایهٔ کار و فعالیت فعالیتی که شایسته و بی‌شایبه بوده عامل آن منظوری جز اطاعت خدا ورفتار براقتضای حق نداشته باشد تأمین میگردد! ...

این است قرآن. این است کتاب آسمانی! وچنین است معنی کاردر اسلام!

گفتار آقای فلسفی

۱۱ ر ۲ ر ۲۵

مطالبه حق در اسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم

موضوعی را که بنااست امروز بنده صحبت کنم مطالبه حق در اسلام است.

این موضوع امروز در کشورما از دونظر برای دوطبقه ازمردم قابل ملاحظه وشایسته دقت است.

۱ – برای بعضی از مسلمانهای سست عنصر خون مرده که در برابر هر جرم و جنایتی ومقابل هرظلم وستمی با کمال خونسردی و افسردگی سکوت میکنند باین گمان که خودشان شخصا مرتکب گناهی نشده اندو نزد حق مسئولیتی ندارند وحال آنکه نه چنین است بلکه گاهی انسان خود مرتکب گناه نشده ولی بعلت سکوت در مقابل گناه و گناهکار مرتکب معصیت کبیره و گناه بزرگی شده است و طبق قانون اسلام باید مجازات ودر پیشگاه خداوند معذب گردد نتیجه این سخن رانی آن است که متدینین بی‌اطلاع از تعلیمات اسلام بدانند که سکوت درمقابل گناه امضای گناه است واین خوداز معاصی کبیره است.

۲ – بعضی ازتحصیل کرده‌ها که سروکاری بامبانی اسلامی ندارند ومقررات مذهبی رادر کتابهای دینی نخوانده اندوبا دانشمندان

مذهبی مذاکره نکرده اند گمان میکنند که این افسردگی ومردگی مسلمانها مولود دین است یعنی دین به‌مردم درس سستی‌و بدبختی‌داده است آنهانیز دراین سخنرانی میفهمند که مطلب نه‌چنین است اسلام‌دین زنده‌و طرفدار مردحق‌گو وحق طلب است واگر بعضی ازمسلمانها دراجـراء آن سستی مـی کنند گناه دین نیست بلکه گناه مردم است.

اکنون بـرای روشن شدن مطلب لازم است قبلا مقدمه ای‌را عرض کنم‌وسپس وارد موضوع شوم حق‌را میتوان اصولا بردو قسمت تقسیم کرد حق طبیعی‌یا تکوینی حق جعلی‌یا تشریعی مقصود ازحـق طبیعی آن‌حقی است دکه خالق طبیعت درنظام خلقت برای بشر ایجاد کرده استو آن مخصوص ومنحصر بملت‌یا نژادخاصی نیست بلکه‌تمام مردم برای همیشه درآن ذی‌حقند ومقصود از حقوق تشریعی آن‌حقی است که قوانین موضوعه‌هر کشوری برای جامعه خـود مقرر نموده و افراد مردم راقانوناً دربرابر آن حق ذی‌حق شناخته استو بنده‌دراین سخنرانی مطالبه حق رااز نظرقانون اسلامی وتشریع قانون گذار مقدس آن صحبت میکنم:

همـانطوری که‌در طبیعت‌حق گرفتنی ومطالبه کردنی است در شریعت اسلام نیز باید حق را مطالبه کرد همانطوری که درطبیعت بی حسی‌و مرده ای مردرااز حق محروم ومستحق توبیخ وملامت میکنند دراسلام نیز چنین است اینك برای جلب توجه شنوندگان محترم‌چند مثال درباره‌مطالبه حق‌در طبیعت عرض میکنم وسپس به‌مطالبه حق در اسلام میپردازم.

۱ ــ خداوند غذا یعنی ماده حیوة وزندگی مارا درزمین بامانت سپرده است وحق داده است که‌از این مخزن عجیب و گنجینه نعمت استفاده کنیم ولی زمین ماحاضر نیست بدون‌مطالبه حق‌مارا به مابدهد بلکه انسان وقتی میتواند این حق خداداد رااز زمین‌بگیرد که‌خود رادر برابراو مسلح نمایدو کمر برای نبرد ومبارزه ببندد وخویش را باتمام وسائل لازمه مجهز نماید لذا وقتی موقع شخم وبذر افشانی می شود مرد کشاورز باماشین کشاورزی یا گاو آهن بسوی زمین میرود وبه منظور گرفتن حق سینهٔ زمین را میشکافد ودل‌زمین راپاره میسازد وبا آبیاری های منظم زمین رابرای اداء حق آماده ومهیا می نمایدو سپس بذر ذی قیمت و گندم موجود خود را مانند مأمور وصول برای اخذحق بزیر خاك میفرستد واین مأمور درستکار وبیخیانت خویش‌را برای انجام مأموریت فدا میکند وبصورت الیاف باریك وریشه های ظریف‌در میآید تابتواند حق صاحب خود را از اعماق زمین مطالبه نموده وبصورت خوشه بصاحب خود تسلیم نماید پس اگر مرد زارع بااین وسائل واسباب حق خودرا مطالبه ننماید زمین هرگز نمیگوید آقای کشاورز بیااین چند تن گندم‌را بگیر.

۲ ــ خداوند دردل کوهها ودر شکم سنگ‌ها برای ما گنجهائی رابنام معادن ذخیره کرده استوبحکم (خلق لکم مافی الارض جمیعا) آنهارا حق مخصوص بشر قرار داده که‌از آن استفاده نمائیم ولی معدن هرگز حاضر نیست بدون مطالبه حق مارا به‌ما بدهد بلکه‌ما بایدباکمال خشونتو بیرحمی کوه هارا بهم بریزیم ومعادن راباشکافیم تا بتوانیم حق مشروع خود رااز او بگیریم،لذا بشر بوسیلهٔ تهیهٔ

کارخانهای بزرك وماشین های قوی و با کمك آتش ومواد منفجره خویش را مجهز نموده و بجنك آنها قیام کرده وصدها تلفات داده تا توانسته است حق خودرا بدست آورد سالها بر بشر گذشت که بواسطهٔ ناتوانی ونداشتن قدرت علمی از گرفتن بسیاری از حقوق خود ازطبیعت محروم بودو طبیعت قوی و تواناهم در برابر بشر جاهل ناتوان سر تسلیم فرود نمیآورد بهر نسبتی که قدرت علمی وعملی پیدا کردطبیعت هم برابر اوتسلیم شد برق موجود تازه ومخلوق جدید خدانیست ازاول این سرشگفت وموجودنافع درزمین موجود بود ولی چون بشر جاهل وضعیف نمیتوانست این حق رامطالبه کند روزی که قدرت علمی پیدا کرد طبیعت مجبورشد حق او راتسلیم نماید نیروی اتم که دوروزی بیشتر نیست که دردست بشر جسورو عالم سر تسلیم فرود آورده از روز اول در ذره موجود بود منتهی روی عدم صلاحیت و نداشتن سرمایه علمی قدرت استخدام آن را نداشت وطبیعت هم این گوهر بزرك و گران بهای او راباو نمیدادامروز که برشدو بلوغ علمی رسیده است حق خود را گرفته وشاید ملیونها ازاین قبیل حق در حبس طبیعت هست تا روزی که بشر قدرت پیدا کند ودر مقام مطالبه بر آید خلاصه آنکه حق خدا دادما که درطبیعت بامانت سپرده شده است وقتی بدست مامیرسد که ما آن را جداً مطالبه کنیم و گرنه هرگز معادن وذخائر خلقت حق مارادو دستی تقدیم ما نمینمایند.

۳ - کودك که ازمادر متولد میشود پروردگار کریم در پستان مادرش شیر گوارا که مایه حیات وماده نیروی زندگانی اوست ذخیره نموده وحق مسلم کودك است که از آن استفاده نماید ولی پستان خود

بخوداین حق کودك ناتوان را نمیدهد لذا کودك برای مطالبه حق ناچار سرپستان مادر رابدهان میگیرد و بنام مکیدن فك خود رابرای مطالبه حق بکار میاندازد اگر پستان آنطوری که منظور کودك است شیر ندادطفل با دودست کوچك خوددو طرف پستان رامیگیرد که شاید با کمك آن بقدر کافی شیر بیایدو اگر پستان بازدر اداء تمام حق کودك خودداری کرد دراین موقع کودك با تندی وخشونت وحال عصبی به خود می پیچد وقدری باتعرض صدارا در گلو و بینی میاندازد ودراین موقع بادندان های کوچك خودسر پستان میگزد ومادر راعملامجبور میکند که با دستهای توانای خود پستان بدوشد وفرزند خودرا دراحقاق حق کمك نماید.

ازمطالعه دراین سه مورد وصدها موارد مانند آن باین نتیجه میرسیم که حق در طبیعت گرفتنی است.

قانون گذار اسلام که قوانین مقدسش پیوسته با قوانین فطرت وطبیعت هم آهنك است در تعلیمات دینی پیروان خودرا دستورداده که در احقاق حق خود بکوشند و با کمال جدیت درصدد مطالبه آن برآیند و برای اجرای این منظور اولا یك قسمت ازاحکام و مقررات دینی خودرا به موضوعات قضائی ازحقوقی و جزائی تخصیص داده ودر داد گاه رابروی صاحبان حق باز گذارده که با کمال آزادی درپیشگاه محکمه اقامه دعوی نموده وحق خودرا بوسیله قوای اجرائی اسلام مطالبه نمایندو ثانیاً در باره مطالبه حق دستوراتی درقرآن و اخبارداده شده است که بنده برسبیل نمونه ازقرآن ازروایت پیغمبر وعلی ع وعمل

فاطمه وعمل مسلمین تربیت شده مکتب اسلام مواردی رادر عرایضم یادآور میشوم تاشنوندگان محترم بدانند که اسلام دین زنده و قانون مردم زنده وبیدار است واگر مردم درانجام وظائف قانونی ودینی خود سستی نمایند گناه دین نیست بلکه گناه مردم است.

اما قرآن

درسورهٔ نساء آیهٔ ۱۴۶ میفرماید (لایحب الله الجهر بالسوء من القول الامن ظلم) خدا دوست ندارد بدگوئی علنی را مگر در مورد مظلوم

بیان مطلب - اسلام دینی است که پیوسته در مراسم اخلاقی و موازین اجتماعی مفید است میخواهد مسلمین بایکدیگر روی اصل احترام و ادب برخورد نمایند. وهرگز راضی نیست زبان مسلمین بالفاظ تند و رکیك و کلمات زننده آلوده شود ولی استثناء درمورد مظلوم به منظور مطالبه حق و ننگین کردن ظالم و استمداد کردن ازمردم برای احقاق حق بدگوئی راآن هم بطور علنی و باصدای بلند اجازه داده است یعنی مظلوم و کسی که ستمگرحق اورا برده است میتواند دربین مردم به صدای بلندبا کلمات خشن ازقبیل بی آبرو خائن بی شرف و نظائر آن فریاد کندو ظالم را بجرم ستمگری بین مردم مفتضح نماید و بدین وسیله توجه مردم رابخود جلب کندتاخلق اورا دراحقاق حق و جلوگیری ازظلم کمك نمایند این اجازه استثنائی و دستور مخصوص به ما نشان میدهد که اسلام تاچه درجه باخمودو سکوت دربرابر ظلم بدبین است و چه اندازه میل دارد مسلمانهادراحقاق حق ومحو ظلم و ظالم کوشش وجدیت نمایند.

اما روایت حضرت رسول صم

پیغمبر فرمود در قیامت خداوند از ظالم و مظلوم مؤاخذه میکند عرض کردند یارسول‌الله از ظالم مؤاخذه میکند چون ظلم کرده از مظلوم چرا حضرت فرمود برای آنکه تن بظلم داده.

بیان مطلب - در طبیعت هر موجودی وقتی میتواند رشد کند که محیط برای او مساعد و شرائط وجودش موجود باشد ولی اگر شرائط موجود و محیط نامساعد بود بطور قطع آن موجود از بین میرود مثلا ماهی مخصوصی که باید در آب شور و در عمق هزار متر زندگی کند اگر اورا به محیط آب شیرین و در سطح آب منزل دهند می‌میرد زیرا شرائط زندگی در آنجا برای او موجود نیست - درختی که در منطقه گرمسیر زندگی کرده به منطقه سردسیر برود میخشکد این حکم قطعی طبیعت در اجتماع نیز موجود است چه آنکه هر صفتی در هر جمعیتی وقتی رشد میکند که محیط آن اجتماع برای رشد آن صفت مخصوص مساعد باشد بنابر این ظلم و بیدادگری یا ظالم و بیدادگر در کشوری قوی میشود که محیط برای رشد و قوتش مساعد باشد و بزرگترین اصلی که محیط را برای ظالم مساعد میکند سکوت و تمکین مظلوم است قومی که برای زور شنیدن حاضر است زورگو در خود می پروراند و ملتی که صورت خود را برای سیلی خوردن مهیا میکند خود بخود سیلی بزن تربیت میشود جامعه‌ای که با کمال بی‌حسی و ذلت تن بظلم و بیداد دهد بیدادگر صدا سبه میتازد قومی که زورگو نمیخواهند باید آزادی طلب و زورنشنو باشند مردمی که نمیخواهند صورتشان از ضربه سیلی متألم گردد باید با کمال شهامت صورت خود را در پناه مشت گره

کرده‌و مدافع خود قرار دهند ملتی که مائل است عدل‌و دادد‌ر تمام کشورش حکم فرما باشد باید خود مدافع ومبارز بیدادگر باشد.

پس روایت رسول ص به‌مسلمین دستور میدهد که‌در مقابل ظالم وظالم سکوت مکنید ودر برابر کسی که بغصب وناحق حق شمارا می برد آرام نه‌نشینیدزیرا علاوه‌بر آنکه سکوت‌در برابر ظلم وتن دادن بستم مایه بدبختی‌و ذلت دنیا است در قیامت نیز خدا مؤاخذه خواهد نمود.

اما روایت علی ع

از کلمات‌قصار علی ع لایعاب المرء ، باخذحقه وانما یعاب باخذ مالیس‌له- کسی که برای گرفتن حق کوشش میکند شایسته ملامت و عیبجوئی نیست بلی‌اگر کسی چیزی رابنا حق بخواهد باید علتش را دانست.

بیان‌مطلب - زمامداری‌وامامت‌مسلمین بگفته رسول اکرم وبه حکم شایستگی وصلاحیت حق مخصوص مولا علی‌بود روزی که‌دید کسانی ناروا نسبت بآن مقام دست انداختند وجامه‌ای که متناسب‌اندام آنهانبود بزوردر بر کردندمولا آرام نگرفت وبنام گرفتن حق‌دست‌به فعالیتهائی زدو درمجالس مختلف خودو یارانش تبلیغاتی کردند تا آنجا که دخترعزیز رسول‌را بادونور دیده‌اش حسن‌و حسین بدرخانه این‌و آن بردواز مهاجر وانصار دراحقاق حق خویش استمداد کرد کسانی گوشه‌و کنار این‌عمل را مورد عیب جوئی وخورده گیری‌قرار دادند که چرا اینقدر اصرار وپافشاری میکند حضرت فرمود لایعاب-

المره باخذحقه علی برای حقش کوشش میکندو کوشش برای حق عیب نیست گرچه علی ع موفق نشدحق خودرا بگیرد ولی عملا بمسلمانها فهماند که حق مطالبه کردنی و گرفتنی است ودر برابر کسی که بحق انسان تعدی میکند نباید آرام نشست دراثر همان فعالیت بود که امروز چندین ملیون جمعیت مسلمان افتخار پیروی علی را دارندو معتقدند که عقب افتادگی مسلمانها برای آن بود که عناصر غیرصالحی از زمان مرك رسول ص تایکی دوقرن بعد پیوسته روی کار آمدند ومقدرات مسلمین را بدست گرفتند وروی عدم صلاحیت نتوانستند اسلام رابهمان سادگی و بساطت که رسول اکرم آورده بود حفظ کنند بلکه روی حب جاه رفته رفته بخلافت اسلامی رنك سلطنت و امپراطوری دادندو ازجهان پاك روحانیت بفضای تاریك مادیتش کشیدند ودر نتیجه برابر دنیای مادی ازخود قوی تری شکست خوردند.

اما عمل فاطمه ع

قبلا لازم است بشنوندگان محترم نکته ای را تذکر دهم که زهرا علیها سلام دربین تمام زنان مسلمین شخصیت ممتازه مخصوص به خود دارد نفی و اثبات وردو قبول فاطمه بعقیده مادین است چه آنکه رسول اکرم بموجب اخبار چندی که در کتب عامه وخاصه موجود است عمل و قول فاطمه راتضمین کرده پس اگر بعمل فاطمه استدلال نمائیم بتمام معنی استدلال بسند مذهبی کرده ایم.

بادر نظر گرفتن این مقدمه موضوع فدك و مجلس محاکمه ای را که فاطمه بنام مطالبه حق تشکیل داد ازجمله اسناد محکمی است که میفهماند در آئین اسلام حق گرفتنی است ومطالبه کردنی و از حسن

تصادف دراین موقع که بنام فاطمه صحبت میکنیم ایام وفات زهرا استو دوستان آن بانوی گرامی مجامع و مجالسی بنام آن جناب دارند.

درزمانی که رسول صم زنده بود اراضی فدك را که خود تاریخ مستقلی دارد و ملك شخص پیغمبر بود بدخترش فاطمه بخشید و بتصرف زهرا داد بعداز مرك پیغمبر سیاست حکومت وقت ایجاب کرد که فدك رااز دست فاطمه خارج کند زیرا واضح بود که علی ع باسوابق روشنی که در اسلام دارد و با امتیاز علمی و عملی وشرافت تقوی و خانوادگی وورزیدگی در جنك هاو عمل سربازی زود ممکن است مردمی را گرد خود جمع کندو بر علیه حکومت جدید التأسیس آنها قیام نماید تنها چیزی که ممکن است دست علی را ببندد وعمل آن حضرت راعقیم نماید تهی دستی است زیرا مرد هرقدر قوی و فعال باشد وقتی آنقدر سرمایه و نیروی مالی نداشت که بتواندچند شمشیر وزره بخرد یا زندگی چندنفر سرباز را تأمین نماید محال است بتواند دست بانقلاب مؤثری بزند لذا عمال فاطمه رااز فدك خارج کردند و ملك را تصرف نمودندزهرا علیها سلام باتمام ملالت و تأثری که ازمرك پیغمبر داشت واز طرفی ناملایمات وبی مهری هائی که از مردم دیده بود آرام نه نشست وباکمال شهامت برای احقاق حق خود قیام نمودو از تمام مقررات وقوانین اسلامی در موضوعات حقوقی استفاده کردودر پایان کار بعواطف واحساسات نیز متوسل شد.

ابتداء زهرا برای اثبات اینکه رسول صم فدك رادر حیوة خود بمن بخشیده است اقامه شهود نمود حکومت وقت شهود را بعذرهائی

کتابخانه عمومی مکتب اسلام
تأسیس ۱۳۴۳

رد کرد فاطمه وقتی ازاین راه شکست خورد ازراه ارث وارد شد وبه استناد اینکه اکر ملك رابه من نبخشیده است پس فدك در زمان مرك رسول اکرم ملك شخصی آن حضرت بوده و من یگانه دختر رسولم که باید بارث ازفدك استفاده کنم ودر مقابل خبری که آنها از پیغمبر نقل نمودند که بوسیلهٔ آن فاطمه را محروم نمایند فاطمه بادو آیه قرآن خبررا رد کرد ودر نتیجه ثابت نمود که فدك متعلق به من است ودر پایان کار مقالات عاطفی و احساساتی مخصوصی رابکار بردو بنام اینکه فدك نان و آب کودکان بینوا و صغیر من است دل زمامدار وقت را تحت تأثیر درآورد کار ندارم که فاطمه پس از کرفتن فرمان فدك با شکل تازه‌ای مواجه شد ودر نتیجه مجدداً فرمان را ازدست داد ولی نتیجهٔ این عمل واثر محاکمه و کوشش زهرا دوچیز بود اول آنکه پس از کذشت چند سال ازمرك رسول ص عمرابن عبدالعزیز وقتی روی کار آمد فدك رابفرزندزهرا حضرت باقر رد کردو درمنبر کفت من فدك رامثل مسلم فاطمه میدانم زیرا فاطمه بانهایت جدیت برای کرفتن آن کوشش می کردو ملك شخصی خود میدانست ومن نمیتوانم بکویم فاطمه بدروغ ادعا میکرد.

منتها آن روز سیاست ایجاب میکرد فدك دست فاطمه نباشد ولی امروز چنین سیاستی نیست پس فدك باید بفرزندان زهرا برکردد و نتیجهٔ دوم کوشش زهرا این بود که عملا به مسلمین فهماند که اسلام دین حق و طرفداری حق و اخذ حق است در مقابل ظلم آرام نکیرند دربرابر غصب آرام ننشینند واز من یاد بکیرید که با تمام آلام و تأثرات که در دل داشتم برای احقاق حق به تمام قوت کوشش کردم

اما عمل مسلمین

درتاریخ اسلام شواهد بسیاری است که مسلمین پیوسته در مطالبه‌حق فردی و اجتماعی خودبه تمام‌قدرت میکوشیدندولی بنده‌در این‌جا فقط یك‌مورد را برسبیل نمونه بیان میکنم تا آقایان‌محترم‌متوجه شوندکه‌مسلمین درصدر اسلام تاچه اندازه زنده دل وحق طلب بوده اند.

جنك صفین یکی از مهمترین وقایعی بود که‌در نیمه‌اول ازقرن اول اسلام واقع‌شد این جنك متجاوز از یکسال بطول انجامید به لشگریان علی ع ومعویه تلفات سنگینی واردشد قبائل مختلفی‌ازمردم عراق‌و حجاز درآن عرصه خوفناك دررکاب علی ع بودند زنان بسیاری از کسان‌و بستکان سربازان بهمراهی مردان خود آمده بودند ودر عقب میدان جنك به‌تنظیم امورو رسیدگی بحوائج آنها از قبیل زخم بندی پرستاری آش پزی رخت شوئی ونظائر آن میپرداختنددر میان زنها زنی است بنام سوده ازقبیله همدان که بعد از واقعه صفین بین اوو معاویه واقعه ای رخ داده‌سخنانی ردو بدل‌شده که شاهد گفتار ماست وبنده بطورخلاصه آن‌را بعرض شنوندگان گرامی میرسانم

یکی از روز های جنك صفین سربازان‌قبیلهٔ همدان سلاح جنك پوشیده به‌میدان مبارزه‌رفتند جمعی از لشگریان معویه نیز برابرآنها صف آرائی نموده زدو خورد شروع شد پس‌از تلفاتی که بدو طرف وارد آمد لشگر معویه سخت پافشاری کرده قبیله همدان‌را مجبور به

عقب نشینی نمودند دراین موقع سوده آن زن شیردل سر راه قبیله‌همدان آمده چندشعر مهیج و مؤثر گفت و باسخنان گرم و آتشینی احساسات سربازان‌را تحریك کردو آنهارا دوباره باحرارت وقوت شدیدی به‌میدان برگرداند دراین دفعه لشگر همدان بسختی و شدت زیادی بلشگریان‌معویه حمله نمودند ودر نتیجه‌همان عده‌را که ازآنها شکست خورده بودندشکست دادند معویه ناظر این واقعه بود خیلی متغیرشد گفت‌تحقیق کنندچه چیزاحساسات سربازان‌فراری علی را تحریك کرددوباره آنهارا بااین‌قدرت به‌میدان برگردانید پس‌ازتحقیق‌معلوم‌شدزنی بنام‌سوده‌ازقبیله‌همدان که‌شاعر توانائی‌است باگفتن‌چندشعرسربازان‌را تشجیع کرده‌است معویه اسم‌زن‌واشعارش رابخاطر سپردو گفت‌اگر من برکشور اسلام مسلط شدم این‌زن رابا شدیدترین وضعی مجازات خواهم کرد.

جنك صفین بقرار حکمیت خاتمه پیدا کردو پس‌ازچندی علی‌ع کشته شد نفاق‌و عهد شکنی مردم حضرت حسن را ازحق خلافتش محروم کرد.

کشور اسلام یکسره دراختیار معویه درآمد.عمال وفرمان داران معاویه‌در شهرستان هابنای بیعدالتی وستمگری راگذاردند وبه خصوص نقاطی که مردمش بعلی ع ابراز علاقه میکردند بیشتردر مضیقه واقع شدند واز آن جمله قبیله همدان بود که‌حاکم آنهاازتعدی مالی وجانی نسبت بآنها خودداری نمیکرد

سوده ازجمله کسانی بوده که نسبت‌باو تعدی شده‌ومبلغی پول ناروا بزور ازاو گرفته بودند.

برای دفاع ازظلم واحقاق حق‌پس ازیکی دوبار بحاکم مراجعه

کردن و نتیجه نگرفتن عازم شام شد.

تصمیم گرفت یکسر به معویه مراجعه کند از حاکم شکایت نماید زن راه طولانی بین عراق عرب و شام را باهمت عالی خود پیمود، چون وارد شام شد یکسر بدربار معویه رفت بپیشخدمت گفت بمعاویه بگوید سوده ازقبیله همدان برای شکایت از حاکم ازعراق بشام آمده درخواست ملاقات دارد پیشخدمت وقتی اسم سوده رانزد معاویه برد معویه قدری فکر کرد واین اسم را آشنا تشخیص داد وبلافاصله بخاطر آورد که این همان زن است که درجنك صفین بوده وبرعلیه سربازان اوشعر برای تحریك لشگریان علی میگفت شعرهای اورا هم به خاطر آورد.

آماده انتقام کشیدن نشست واجازه ورود داد. زن واردشدنزد معاویه نشست گفت کیستی خودرامعرفی کرد (سوده ازقبیله همدان) برای شکایت ازحاکم آمده‌ام معویه گفت تو آن زن نیستی که درجنك صفین در لشگریان علی بسودی زن گفت چرامن همانم شعرهای زن را خواندو گفت این اشعاررا تو نگفته ای گفت چرااین اشعار متعلق به من است دروغ نمیگویم وبدروغ ازدروغ عذر نمیخواهم ولی معویه قضیه صفین مدتی است تمام شده من امروز بمنظور دیگری ازعراق بشام آمده‌ام معویه گفت من هر گز فراموش نمیکنم که تو مانع پیشرفت من بودی و سربازان علی را برعلیه من تشجیع میکردی تصمیم داشتم تورا مجازات کنم اکنون خودت باپای خود آمده‌ای زن گفت اینك بشکایت من گوش بده وسخن را بشنو وبعدهرچه میخواهی بکن حاکم تو به ما ظلم میکند اموال مارا بناروا میگیرد افراد رابیجهت زندانی میکند فامیل

و کسان من آنقدر قدرت داشتند که اورا بکشند ولی فکر کردم اگر او را بکشند ممکن است غوغائی شود و خون مردم بیگناهی هدر رود و تو بگوئی که چرا به من مراجعه نکردی لذا نزد تو آمده ام که دست ظلم اورا از خود و قبیلهٔ همدان کوتاه کنم معویه بر آشفت که زن در حضور من از کشتن حاکم من صحبت میکند دستور داد وسائل مجازات زن را فراهم نمایند.

زن چند لحظه‌ای سر در گریبان فرو برد و بعد آیک رباعی گفت فوق‌العاده خوب خلاصهٔ رباعی این بود که درود خدا و رحمت پروردگار بر آن روحی باد که وقتی مرد و بدن او را دفن کردند عدل و داد گستری نیز با او دفن شد یعنی بعد از مرگ او بعدل و داد خاتمه داده شد معویه پرسید این شعر درباره که گفتی گفت درباره علی ع وسپس بی‌اختیار شروع کرد بگریه کردن. معویه گفت تو هنوز از علی سخن میگوئی با اینکه برای دوستی علی الان در معرض مجازات و شکنجه واقع میشوی. زن گفت چگونه از علی سخن نگویم موقعی حاکم علی نسبت به ما ظلم کرد من برای شکایت رفتم نزد مولا حضرت میخواست نماز بخواند من که رسیدم و عرض کردم شکایت دارم حضرت بحرف من گوش داد و چون دانست من از عامل حضرت شکایت دارم نشست روی زمین در حالی که گریه میکرد دست بسوی آسمان برداشت خدایا من حاکم معین نکرده‌ام که به مردم ظلم کند الهی من از ظلم و ظالم منزجرم آنگاه دست در بغل کرد و یکقطعه پوست پاره از جیب در آورد فرمان عزل حاکم را بر آن نوشت و بدست من داد که ببرم باو ابلاغ کنم این عمل

علی بود این‌هم رفتار تواست که‌من‌از عراق بشام آمده‌ام وازحاکمت شکایت دارم میگویم به‌مردم‌ظلم میکنند نه‌تنها گوش نمیدهی بلکه‌در فکرمن هستی البته‌باید من از علی سخن بگویم ونام آن جناب رابه احترام ببرم. معویه‌از این صراحت مبهوت ماند ودید چاره وی‌جزبه سخن زن گوش دادن نیست دستور داد نویسنده بیایدو بحاکم بنویسد مبلغی‌را که‌از این‌زن بغیرحق گرفته است‌برگرداندزن گفت‌اگرموضوع برگرداندن مبالغ من‌است من‌ابداً نمیخواهم ولی‌اگر حاضری دستور دهی تمام پولهائی که‌بزوراز قبیله همدان گرفته برگرداند وبعلاوه‌خود اورا معزول وشخص دیگری را بکماری من‌حاضرم وموافقت دارم.

معاویه گفت علی افرادرا طوری تربیت کرده که بزمامداران خودباکمال حرارت‌و جسارت وبدون‌پروا صحبت‌میکنند‌خلاصه آنکه زن‌روی متانت وثبات قدم فرمان استرداد وجوه غیرقانونی وفرمان عزل حاکم‌را گرفت وباکمال افتخارو سربلندی ازدربار خطرناك‌معویه خارج‌شد.

ازمجموع عرایضم‌این نتیجه‌بدست آمد: همانطور که‌درطبیعت حق گرفتنی‌و مطالبه کردنی است درشرع اسلام هم‌مسلمین موظفند درمقام مطالبه حق‌خود قیام‌و کوشش نمایند وبنده برای اثبات این منظور بطور نمونه‌وشاهد یك آیه ازقرآن‌ویك خبراز رسول‌اکرم‌ص ویك خبر ازعلی‌ویك‌عمل‌ازفاطمه‌علیهاسلام‌ویك‌عمل‌ازیك‌زن‌مسلمان شیعه استشهاد نمودم‌اکنون روی‌همین مطالبه‌حق‌در اسلام‌چندجمله باشمادانش‌جویان محترم صحبت‌میکنم

آقایان شمادر آخرین منزل تحصیلی‌و اولین منزل اجتماعی

هستید یعنی اینقدر فاصله و زمانی طول نمیکشد که از دانشگاه خارج میشوید ودراجتماع بنام دکتر طب وداروساز وقاضی ومهندس وو کیل ووزیر وارد مرحلهٔ عمل میشوید کوشش کنید از حقوق ومزایائی را که دین مقدس اسلام بنام امر بمعروف و نهی ازمنکر مقرر نموده است استفاده نمائید.

امر بمعروف ونهی از منکر ریشه فساد وبدبختی رامیخشکاند امر به معروف ونهی ازمنکر جلو بیداد و بیدادگر رامیگیرد امر به معروف ونهی ازمنکر بجنایت وستمکری خاتمه میدهد امر به معروف ونهی ازمنکر اصل حق وعدالت رابرقرار میکنددر کشوری که این دو فریضهٔ مذهبی اجراءنمیشود بجای عدالت ظلم وبجای سعادت بدبختی در آن حکومت میکند آقایان اگر میخواهید دوباره بساط دیکتاتوری تجدید نشود ودوباره ظلم برشما حکومت نکند امر به معروف ونهی ازمنکر نمائید واز این حق بزرگ اسلامی استفاده کنید که رسول اکرم صلعم فرمود امر به معروف ونهی ازمنکر کنید وگرنه بدترین مردم برشما مسلط میشود که برمال وجان شما رحم نمیکند

در اینجا یك نکتهٔ دقیقی را لازم است بعرض برسانم کاملا توجه بفرمائید میگویند آزادترین وزنده ترین ملل جهان آن ملتی است که هرفردش حق مداخله درامور اجتماعی داشته باشد وبتواند بدرستی تشویق و درمقابل نادرستی مبارزه کند این معنی رااسلام نیز برای خود مقرر کرده است درقرآن میفرماید شما بهترین امت های عالم هستید که امر به معروف ونهی از منکر مینمائید ولی یك فرق بین امت اسلام وملل راقی دنیا است وآن فرق اینست که در ممالك متمدن مداخله افراد

در امور اجتماعی و نهی از گناه حقی است ضروری از قبیل واجبات و بعبارت روشن تر در کشور های متمدن امروز یك فردی اگراز مردم یا دولت گناهی را مشاهده کرد حق دارد بآن اعتراض کند ولی اگر از این حق استفاده نکرد و اعتراض ننمود آن فرد را بعلت اعتراض نکردن مجازات نمیکنند چون نهی از گناه حقی است بطور مباح که اگر صاحب حق بخواهد میتواند استفاده کند ولی در کشور اسلام اگر یك مسلمانی گناهی را از فرد یا حکومت وقت ببیند ساکت بماند و اعتراض نکند از نظر مذهبی مرتکب گناه کبیره شده ومستحق مجازات است.

زیرا در اسلام امر به معروف و نهی از منکر از واجبات لازم الاجرااست نه از مباحات واز همین نکته خوب میتوانید پی ببرید که تا چه اندازه اسلام پایه بقاء و دوام زندگی ملت خود را محکم کرده است و اگر امروز مسلمین باین درجه بدبختی و محرومیت رسیده اند برای اینست که از قانون اسلام عملا متابعت نمیکنند و در مقابل هر ظالم و گناهی ساکت واز حق وسهم خدا داد خود یعنی امر به معروف ونهی از منکر استفاده نمینمایند و البته این بر خلاف رضای اسلام و قانون گذار اسلام است در این جا عرایض خود را به یك رباعی خاتمه میدهم.

تا کاخ ستم برپا است
بنیان ستم برجا است

پیوسته روا بر ماست
نا کامی و نا شادی
گر داد همی خواهی
بیداد مکن ورنه
بیداد کند ظالم
چون تن بستم دادی
وصل‌الله‌علی محمد آله الطاهرین

گفتار آقای دکتر سحابی

۱۸ و ۲۰ و ۲۵

تکامل موجودات و توجه بآثار طبیعت در قرآن مجید

گفتار امشب دارای دو قسمت است :

۱ ــ نظر اجمالی و کلی تغییرات تکامل موجودات برطبق اصول علمی طبیعی امروز.

۲ ــ نظری بتوجهات خاص که در قرآن مجید برای غور و بحث در آثار طبیعت شده است.

قسمت اول

کلیه موجودات را میتوان بدو دسته تقسیم کرد یکی موجودات حیه که شامل گیاهان و حیوانات است و دیگر موجودات غیر زنده یا جمادات. تمیز این دو دسته بواسطهٔ آثار زندگی از قبیل. تولد. تغذیه نمو. تولید مثل وغیره است که از دسته اول یعنی حیوانات و نباتات سر میزند ولی جمادات یا مواد بیروح فاقد آن آثار هستند

رشته های مختلف علوم طبیعی امروز با روشهای تحقیقی مخصوص خود ثابت میکنند که تمام این موجودات چه زنده و چه بیروح در تغییر

وتکامل اندو ساختمان داخلی و خارجی آنها به مرور تحول و تغییر میبابند .

باذکر چندمثال ازتغییرات اعضای موجودات زنده شنوندگان وخوانندگان گرامی بهتر میتوانند بتغییرات وتکامل موجودات متوجه شوند ومقدمتاً این توضیح لازم است که عضو داشتن یکی از وسائل تمیز موجودات زنده و جمادات است :

گیاهان وحیوانات برای هرعملی ازکار های حیاتی خودعضو مخصوص دارند وساختمان وعمل هردستگاهی که این اعمال حیاتی را انجام میدهد بادستگاه یاعضو دیگر فرق دارد. مثلا ساختمان چشم که عضو بینائی است بکلی از گوش که دستگاه شنوائی است متمایز میباشد ودستگاههای جذب مواد مثل روده‌ها وجدار حبابهای ریوی بااعضاء دفع مثل کلیه‌ها وغده‌های عرق وغیره تفاوت بسیار دارند. همچنین در گیاهان ریشه که عضو اخذ مواد غذائی ازخاك است دارای ساختمان مخصوصی است وبرك که وسیلهٔ تعریق و تنفس گیاه و آزمایشگاه دائمی برای ساختن مواد قندی گیاهی تحت تأثیر نور آفتاب است ساختمانی دیگر دارد. درموجودات غیرزنده هیچ فرقی بین قسمتی از آنها باقسمت دیگر نیست. ساختمان گوشه‌ای ازیك سنك با گوشهٔ دیگرش ویاداخل آن تفاوتی ندارد بهمین مناسبت است که جمادات را موجودات بیعضو میگویند.

برای ایرادچندمثال ازتحولات موجودات دریك جلسهٔ سخنرانی که وقت محدود وقطعاً فرصت شرح و بسط زیاد نیست بهتر همین است که از تغییرات اعضاء موجودات زنده که ساده‌تر و بتصور نزدیکتر است

مثال آورم.

دربین علوم طبیعی که بحث‌ازموجودات‌حیه مینمایند مخصوصاً ازمباحث تشریح مقایسه ای-جنین‌شناسی ودیرین شناسی مثالهای‌زیادی برای تغییرات اعضای موجودات زنده میتوان ایراد کرد :

۱ - از تشریح مقایسه ای - بوسیلهٔ این علم ساختمان اعضاء رادر گروههای مختلف حیوانات مطالعه‌و مقایسه مینمایند ومعلوم میکنند عضوی معین که در گروههای مختلف حیوانات ظاهراً فرق کلی دارد اساس‌وبنیان ساختمان آن عضودر تمام‌آن گروهها یکی‌است‌منتها اختلاف محیط های زندگی‌و علل طبیعی دیگر که عموم مخلوقات رابتحول وتکامل میبرد باعث اختلاف شکل آن اعضا گردیده است مثلامغز انسان که درون جعبه جمجمه‌قرار گرفته ازپنج قسمت متمایز تشکیل شده‌و هرقسمت عمل جداگانه‌ای دارد . نخستین قسمت این توده دماغی که‌مرکز بسیاری ازاعمال حیاتی‌و فکری ومحل نیروی هوش واراده است‌بیش ازسایر قسمتها نمو کرده‌وچهار قسمت دیگررا دربر گرفته ومستور نموده است. این پنج قسمت دردماغ ماهی‌هم که بظاهر بامغز انسان متفاوت است نیزدیده میشوداما دماغ نخستین‌ماهی هابیش ازسایر قسمتهانموی نکرده است‌و تمام‌پنج قسمت دماغ‌رادر جعبه‌جمجمه ماهی‌میتوان تشخیص‌داد. بین ماهی‌وانسان حیوانات‌دیگری مثل‌قورباغه. مار. مرغ. واسب‌وجوددارند که‌پیچیدگی توده‌دماغ‌ونمو دماغ نخستین آنهاازماهی بیشترو ازانسان کمتر است وبطور کلی‌در شش گروه ماهی هاوذوحیاتین وخزندگان‌و پرندگان‌و پستانداران

کتابخانه عمومی کتب اسلام
قم - تاسیس ۱۳۴۳

وانسان که حیوانات نامبرده در فوق نمایندهٔ این گروهها میباشند دستگاه دماغی که اساس واحدی دارد بتدریج تفصیل پیدا میکنند ودماغ اول درهر گروه بعدی نسبت بگروه قبل خود نمو بیشتری مییابد تا آنکه در انسان تمام قسمتهای دیگر را در بر گرفته واز خارج چیزی از آنها معلوم نیست.

مثال دیگر - دست انسان و پای اسب و شیر و بال پرندگان و بال ماهی ها با تفاوتی که بظاهر دارند مطالعات تشریح مقایسه ای معلوم میکند که اساس و شالوده ساختمانی این اعضاء مختلف یکی است منتها علل طبیعی و شرایط زندگی درطی دهور این اختلاف ظاهری را باعث شده است. مطالعه و مقایسه اعضاء دیگر مثل دستگاه گردش خون و تنفس، ودفع ادرار و استخوان بندی وغیره هریك بنوبه خود بستگی و یکی بودن اساس ساختمانی آن اعضاء را در حیوانات مختلف معلوم میکند.

۴ - از جنین شناسی - جنین مرحله ای اززندگی حیوانات بین تخم وفرد کامل الاعضا است - مثلا حالت جنینی انسان از پیدایش تخم یك سلولی دردرون رحم مادر تانشکیل بچه تمام اعضائی است که بتواند مستقیماً ازمحیط خارج برای نمو خود استفاده کند واین همان موقعی است که ازرحم مادر خارج میشود.

نمو جنینی حیوانات مراحل مختلف دارد. بابحث در مراحل جنینی حیوانات میتوان براهین زیادی برای بستگی وربط ساختمانی اعضاء حیوانات بدست آورد. در نمو جنینی حیوانات اغلب احوال و اعضائی پیدا میشود که در بالغ آن حیوانات وجود ندارد. اما صفات تشریحی چنین

حیوان معینی‌را دربالغ حیواناتی که‌از نظرطبقه‌بندی طبیعی وتکاملی پائین‌تر ازحیوان منظور میباشند میتوان یافت‌مثلا دربهار ازتخم‌قورباغه که‌در حوضها فراوان است جنینی شبیه‌بکرم باسر بزرك دم‌درازو نازك پیدا میشود. ساختمان‌تشریحی این‌جنین کرمی شکل بیشباهت بپست‌ترین‌ماهیها(ماهیهای‌دهان کرد)نیست‌چندروزبعدازاطراف کردن آن‌جنین کرمسان بین‌سرو دم‌آن رشته‌های بسیارنازکی خارج میشود که‌عضو تنفس جنین‌است این‌حالت جنینی‌قورباغه شبیه‌به‌ماهی های کامل تری‌است که‌همیشه دارای دستگاه تنفسی خارجی هستند(مثل بعضی‌ماهیهای‌خلیج‌فارس ومصب کارون که‌بنام کوسه معروفند). بازچندروز بعدرشته‌های تنفسی‌داخلی مثل ماهیهای معمولی که‌کاملترین اقسام ماهیهاهستند درجنین قورباغه پیدامیشود. بالاخره پس‌از چندروزدیکر پاودست پیدا میشودو دم‌جنین میافتد وبجای ریهٔ آبی ریهٔ هوائی پیدا میکند این‌وقت است که قورباغه کامل‌الاعضا پیدا میشود ومیتواند از آب‌خارج گردد.

درجنین انسان‌هم موقعی شکافهائی‌در طرفین کردن آن‌شبیه به شکافهای تنفسی ماهیها پیدامیشود واز بقایای این‌شکافها وجداربین این‌شکافها است که بعضی استخوانهای صورت‌وگوش پیدا میشوند زمانی دیکر جنین انسانی دستکاه گردش خون‌شبیه‌بخزندگان وپرندگان‌پیدامیکندو آثار دیکر.

۳ - از دیرین شناسی-فسیل‌شناسی یادیرین شناسی علم باحوال موجودات زنده ای است که‌درگذشته میزیستند وامروز بکلی ازبین

رفته و آثار سنك شده آنهادر خلال طبقات زمین باقی مانده است.
همین آثار سنك‌شده است که بنام فسیل خوانده میشوند.

تمام طبقات زمین برای بشر مکشوف نیستند چه‌بسا طبقات قدیم‌در زیر لایه‌های جدیدتر که درظاهر زمین نمایان اندمخفی‌شده اندویا قسمتهای وسیعی ازسطح زمین‌در زیر آب مستور است بدینجهت از کلیه‌موجودات‌فسیل اطلاعات کافی دردست نیست معهذا همین‌اندازه مطالب‌و نکات علمی که موردد‌سترس وتحقیق دیرین شناسی‌واقع شده‌است اطلاعات ذی‌قیمتی راجع بتکامل موجودات وبستگی‌نسلی آنهابه‌ما میدهندمثلا گروه وسیعی‌از حیوانات امروزی که بنام پستاندار نامیده میشوند خانواده های بزرگی ازحیوانات رادر بردارد ازاین قبیل است خانواده اسب که‌علف خوار وفردسم است وخانواده گوسفند که‌علفخوار ونشخوار کننده وزوج سم میباشد وخانواده شیروسك که گوشتخوار هستند وخانواده موش‌و خرگوش که جونده هستند و غیره .

تمام این خانواده های مختلف بوسیله صفات طبیعی خاصی‌که دارند ازهم متمایزاند همه‌این خانواده هاهم پاره ای‌صفات‌طبیعی‌مشترك نیزدارند که بواسطهٔ آن صفات تحت یك گروه واحدی بنام‌پستانداران درمیآیند مثلا وضع استخوان بندی ودستگاه گردش خون درهمه آنهایکی است‌و همه آنها پستان دارند بچه میزایند وبوسیلهٔ پستان اطفال خودرا شیرمیدهند.

این گروه وسیع‌بزرك‌پستانداران از گروه خزندگان‌مثل‌ماران

وسوسماران وو سنك پشتان وغیر هم که عموماً تخم گذارند ودستگاه هاواعضاء درونی آنها اختصاصاتی دارد فرق و تفاوت کلی دارند اما در طبقاتی از زمین که شاید متعلق به ۵ ملیون سال قبل باشد حیواناتی یافت شده است که صفات طبیعی ومشخص پستانداران وخزندگان راباهم دارا میباشند باین ترتیب دو گروه از حیوانات امروزی که کاملا متمایز از یکدیگر ا نددر ادوار گذشته بهم نزدیك ویکی بوده اند.

مثال دیگر : اسبهای امروزی که یك سم دارند وروی سم که یك قسم ناخنی است راه میروند وفیلها که پنج انگشت دارند و روی تمام انگشتها راه میروند و بعلاوه فیلها خرطوم و عاج نیز دارند. درطبقات زمین که در ادوار قدیم تشکیل شده است آثار سنك شده ای از اسبان یافت می شود که دارای پنج انگشت سم دار بوده وقدشان نیز کوتاه بوده است در همین طبقات آثاری دیگر از فیل های نخستین یافت میشود که خرطوم و عاج نداشته ونیز از نظر کوتاهی قدووضع دندانها شباهت تامی بهمان اسبهای پنج انگشتی دارند. بامطالعات دقیق دیرین شناسی معلوم شده است که ارتباط نسلی بین اسبهاو فیلهادر گذشته وجودداشته وهمهٔ آنها ازیك ریشه بوده اند و بعد ها بتدریج تغییرات در اعضای این حیوانات پیداشده تاآنکه بصورت اسبهاو فیلهای امروزی درآمده اند.

ازدیرین شناسی نه فقط برای بستگی وارتباط طبقات حیوانات میتوان مثال آورد بلکه برای ربط و اتصال گروههای مختلف گیاهها نیز نمونهٔ های فسیل بسیار بدست آمده است. مثلا درطبقات بسیار قدیم

زمین‌فسیل زیادازدرختانی‌یافت‌میشود که‌هم‌دارای هاك(SPORE)وهم دانه هستند وهمانطور که میدانیم اسپروسیلهٔ تولید مثل دسته بزرگی از گیاهان بیگل مثل سرخسها ودانه ازمختصات طبیعی گیاهان گلدار معمولی‌است. باپیدایش این‌قبیل گیاهان‌فسیل که هم‌صفات اصلی نباتات بیگل‌و هم‌مختصات طبیعی گیاهان گلداررا دارند ناگزیراز تصدیق‌این اصل‌هستیم که‌در ملیونها سال قبل اصل‌و ریشه دودسته بزرك‌و مختلف از گیاهان گلدار وبیگل یکی بوده است مثالهای‌دیگر برای ارتباط نسلی گروههای کوچکتر گیاهان نیزدر دیرین شناسی زیاداست.

تغییرات در عالم جمادات: برای تغییرات عالم بیروح یاغیر حیه شواهد زیادی میتوان ذکر نمود:

شعب زمین شناسی معلوم میکند که‌در طی قرون‌و ازمنه‌مدید گذشته تغییرات کلی‌عظیمی دروضع جغرافیائی زمین‌رخ داده‌است‌مثلا آنچه‌از ظاهر طبقات زمین‌در اطراف تهران وجنس سنگهای آن طبقات معلوم میشود نتیجه می گیرند که‌در طی ازمنه زمین شناسی که شاهد ملیونها قرن باشد این قسمت ازشمال ایران اقلا پنج مرتبه در زیردریای‌عمیقی مستور شده‌است ودر خلال آن ادوار کوههائی‌تشکیل گردیده‌و خشکیهائی پیداشده وآن کوهها بتدریج ازبین رفته و پست گردیده اند ومجدداً درزیر آب مستور گشته است.

تحقیقات‌فیزیکی‌وشیمیائی‌دراجسام رادیوا کتیو(Radio-Actives) نیز معلوم کرده‌است که‌در طی‌قرون متمادی‌ماهیت اجسام ساده تغییرات

عمیق پیدا میکند مثلا اورانیوم وتریم. تالیم. رادیوم وسرب وغیرهم بیکدیگر تبدیل میشوند از این قبیل است، مثالهائی که برای تغییرات جمادات میتوان ذکر کرد.

قسمت دوم

مطلق علم در نظر قرآن شریف است زیرا هر بحث علمی و فلسفی حقایقی از خلقت راروشن میکند که در کنه آن حقایق ذات ذوالجلال جلوه گراست قرآن برای اثبات وحصول مدعای خود که تأمین سعادت بشرو نیل بکمال انسانیت است غوردر علم و حکمت و تقویت فکرو عقل را بسیار توصیه کرده است. قریب ده یك آیات قرآن مجید تذکرات اکید برای اکتساب علم ومعرفت وپرورش عقل وفهم بشری است. باتوجهی که بطور کلی درقرآن بتمامی معارف وعلوم شده است بالاخص نسبت بمعارف طبیعی یعنی غورو تحقیق در آثار طبیعت تصریحات زیادشده چنانکه بپاره از آن موارد اشاره خواهیم نمود. توجه خاصی که بطبیعت ودقت درآثار طبیعی درقرآن مجیدشده پسندیده ترین وعقلانی ترین وسیله پرورش فکراست زیرا همانطور که اغلب علمای اجتماعی قرون اخیر معتقدند بهترین راه پرورش عقل ازراه تربیت احساسات صورت میگیرد ودقت ولطف احساسات هم جز ازراه حشر وغورباطبیعت و برخورد بحقایق آن حاصل نمیشود.

وقتی غور صحیح در آثار طبیعت و توجه عمیق بدستگاه خلقت بشود چارهٔ جز تصدیق و تعظیم واجب الوجود نیست. بعلاوه چون بانظر دقیق موجودات رامطالعه نمایند ارتباط و بستگی تامی بین عوامل مخلوقات تجسم مییابد ومخصوصاً این فکر تقویت میشود که پروردگار توانا باتمام قدرتی که در خلقت مستقیم و بیسابقه موجودات دارد هیچ از اصل انتظام منحرف نشده ودر تکوین عالمیان روابط علت ومعلول رااساس قرار داده است واختلاف موجودات رافرع اختلاف شرائط وعلل معین کرده است. نمایش عظمت و بزرگی درهمین نظم و ترتیب است.

اگر خدا رادر آثار خلقتش به بینظمی وعدم رعایت سوابق و دخالت علل متصف نمائیم ازلحاظ تعقل و تفکر که خدا طالب آنست کفر گفته ایم. پروردگار عالمیان علل را فراهم فرموده و دستگاه آفرینش را معلول آن علل قرارداده است و بدین نحو چرخ تغییر و تحویل رادر دستگاه عظیم موجودات بگردش در آورده است. در تمام این تغییرات وتحولات یك هدف جریان داردو آن اصل کمال میباشد

ودر این اصول نظم و تکمیل علوم طبیعی جدیدو آیات قرآن مجید بالصراحه متفق ومنطبق اند. اثر و نتیجه‌ای که دقت در آثار خلقت برای تهذیب اخلاقیات ومعنویات بشردارد بسیار عالی است. باغور در این آثار هرفرد حقیقت طلبی که آئینه روحش بغبار اغراض ودنائس تیره نباشد تعظیم کردکار قوی را مینمایدو نیروی ایمان واعتقادش استوار تر میکردد ویقیناً تصدیق میفرمائید که بسرای پیشرفت فضائل وترك رذائل در جوامع بشری و سوق آنها بسعادت ونیکبختی وسیله‌ای جزایمان راسخ واعتقاد کامل بحق و حقیقت ومتابعت از آن نیست.

حال ببینیم که تذکرات قرآن برای توجه بآثار طبیعت از چه قرار است.

تذکرات قرآنی در این موضوع بدو شکل است :

یادرضمن نصایح و دستوراتی که برای اصلاح بشر در قرآن ذکر میشود یکمرتبه ذهن انسان را بپاره ای از آثار عظیم خلقت متوجه میکند وباین ترتیب باجلب دقت تامه انسان اندرز هارا مرکوز خاطراو مینمایدو دسته دیگر آیاتی است که خدا درموارد قسم ذکر میکند آیات دسته اول بسیار است ودرتمام سوره های قرآن پراکنده اندمثلا در سوره زاریات پس از دعوت بتقوی وورع میفرماید :

وفی الارض آیات للموقنین. وفی انفسکم افلا تبصرون (درزمین ونفس شمااشاراتی برای ایمان ویقین بحق موجوداست آیا نمیبینید ودقت نمیکنید ؟) درسورهٔ غاشیه پس از ذکر جزاهاو پاداشهائی برای بدکاران ونیکوکاران بادقت تمام میگوید. افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت والی السماء کیف رفعت. والی الجبال کیف نصبت. والی الارض کیف سطحت (آیاتوجه نمیکنید که شتر چگونه خلق شده وآسمان چگونه برپا داشته شده است وکوهها چگونه استوار وبرزمین نصب شده اند وزمین چگونه مسطح گشته است)

درسورهٔ نازعات پس از اشاره بغلووخود خواهی فرعون واهل فسادو عقوبات دنیاو آخرت آنهادر ضمن چند آیه بامضامین بسیارعالی بعظمت تکوین ونشئت زمین وآسمان میفرماید.

ءانتم اشد خلقاً ام السماء بنیها. رفع سمکها فسویها. واغطش لیلها واخرج ضحیها. والارض بعد ذلک دحیها اخرج منها ماءها

و مرعیها ۰ والجبال ارسیها متاعاً لکم ولا نعامکم (آیا خلقت شما مهمتر است یاساختمان آسمانها که سقف آنرا بلند نموده وموجب صلاح قرار داده وشب آنرا تاریك ساخت و بیرون آورد روشنی را وبعداً زمین راگسترانید واز زمین آبها بیرون آورد وچراگاهها تشکیل داد. سپس کوهها را محکم فرمود. برای آنکه شما وچارپایان شمابرخور دار شوید ۰) الحق میتوان ادعا نمود که تئوری های علمی جدید نجومی و معرفة الارض برای اصل و منشاءزمین و تشکیل سلسله جبال تفاسیر قابل تطبیقی براین آیات محکمات میباشند.

جاهای دیگر قرآن مثلا درسورهٔ بقره ۰اعراف. فاطر. روم جاثیه ۰واقعه. عبس وغیره این قبیل آیات برای توجه و تذکر بشر بآثار خلقت بسیار است دسته دیگراز تذکرات قرآنی برای دقت در آثار طبیعت آیاتی است که در آنها خداوند برای صدق کلمات خود ورسول کریم ایراد قسم مینماید.

موردقسم انسان همیشه مبانی وشخصیتهای معنوی ومقدس اوست اماخدا درمواقع لزوم برای ثبوت مدعای خود بآثارصنع خودقسم یاد میکند تابدینوسیله اشخاص را که بآسانی قبول مطالب حق را نمینمایند بتفکرو تدبر واداشته منطق و عقل را درآنها بیدار کرده تاجلوه حق رادر آثارطبیعت ببینند ودرپی تأمین سعادت خودو جامعه خود باشند. موارد قسم درقرآن زیاداست قسمت اعظم سوره های کوچك آخرقرآن سوره های قسم پروردگار هستند. یکی ازمواردی که خدازیاد بآن قسم یاد کرده است خودقرآن است تاانسان رابتفکر وتدبردر آن وادار کند. زمین. آسمان. خورشید. ماه. ستارگان. کوهها. دریاها. انسان

حیوانات. و گیاهان و غیر اینها موارد قسم خدای جهانیان در قرآن مجید است. یکی از بهترین مضامین قسم پرورد گار ونتیجهٔ که از آن گرفته میشود در سورهٔ شمس است : در این سوره خداوند منان خیر خواه بشر بخور شید و کیفیت نور آن وماه و جلوه روز و تاریکی شب و وضع آسمانها و زمین و خلقت نفوس و عوالم معنوی انسان قسم یاد کرده و نتیجه میگیرد : قد افلح من زکیها وقد خاب من دسیها (یعنی هر کس تز کیه نفس و تهذیب خلق کرد سعادتمند و رستکار میشود و هر کس از جهالت و نادانی عدول ننمود در دریای گمراهی و بدبختی غرق و نابود خواهد گردید). این است نمونه هائی از تذکرات قرآنی برای توجه به آثار طبیعت.

نتیجه

نتیجه‌ای که از گفتار امشب میتوان گرفت جلب دقت و توجه آقایان رهبران دین و جوانان محصل است :

باتوجه بنکاتی که در اینجا از هزار یکی بیان شد هادیان دین بایستی متوجه موقعیت باریك فعلی باشند محیط تعلیمات و تبلیغات دین را نباید از علوم جدید دور بدارند و این علوم را وسیلهٔ ضلالت و گمراهی جلوه دهند و مخصوصاً خاطرشان مستحضر باشد که در خلال همین علوم است. که بسهولت میتوان حقایق را دریافت و رائحه طیبه الوهیت و یکتائی را استشمام کرد.

تذکر دیگر برای جوانهای محصل است که نظم و ترتیب را اساس تحصیل خود قرار دهند و محیط ناسالم و نقص برنامه تحصیلات

آنهارا از تحقیق باز ندارد و بظواهر فریفته نشوند و به معلومات قشری وسطحی که بگوشهٔ از آنها در ضمن درس برخورده اند غره نگردند وخودرا بی‌نیاز ازغور و تحقیق ندانند مبادا بسیاری ازرموز حقایق از نظر آنها دور بماند ومجبور شوند که از روی جهل کتمان حقایق طبیعت را نموده و باصول ومبانی بی ایمان گردند و خدای نخواسته باعث شوند بدبختی ومصائبی که امروز بدان گرفتار هستیم در آتیه شدیدتر وبیشتر دامن‌گیر این جامعه شود.

بعقیده بنده اگر کلیه دانشمندان ورهبران دین و جوانان این اصول را بکار برند مشعل مدنیت اسلام فروزانتر میگردد و بااصلاحات اخلاقی اساسی حقایق علمی بسیاری بوسیله این جامعه کشف و تقدیم دنیای متمدن خواهد گردید و بدنیا ثابت خواهد شد که فقط دیانت اسلام که بر اساس علم و تقوی مبتنی است وسیلهٔ نجات وتأمین سعادت بشر میباشد.

خداوند همهٔ ما را براه راست هدایت فرماید و در نیت خیر توفیق دهد.

گفتار آقای دکتر رضا زاده شفق

۲۵ر۲ر۲۵

اهمیت و ارزش دین برای بشر

شاید بهترین تعریف دین همان باشد که در قرآن کریم آمده است: ان الدین عندالله الاسلام (آل عمران آیه ۱۷). اسلام بموجب یکی از اصول فلسفه این دین و بحکم تفسیر جمعی از پیشوایان آن به معنی تسلیم کامل شخص مسلم باراده پروردگار است. و باید بیدرنگ گفته شود که تسلیم در این مورد بیشتر به معنی اعتماد بیریب و باور کردن از روی معرفت و ایمان بیشائبه است. و گرنه تسلیم کورانه و جاهلانه سودی ندارد و اسلام قشری و لفظی که محدود باقامه احکام و آداب ظاهری باشد رسمی و تشریفاتی بیش نیست و ازروی همین معنی است که در بارهٔ آنانکه ازاسلام تنهااقرار ورسوم واذکاری میفهمیدند و هنوز نور ایمان دردرون آنان نتابیده بود و بروح دین که تعلق کامل بحق و عمل صالح از روی علایق معنوی است پی نبرده بودنددر قرآن چنین فرمود: قالت الاعراب امنا قل لم تؤمنوا ولکن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم (سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۴) یعنی اعراب گفتند ماایمان آوردیم بانان بگوهنوز ایمان ندارید بهتر است بگوئید اسلام آوردیم چون ایمان دردلهای شماجا نگرفته! در آیهٔ دیگر که بدنبال همین آیه میآید دروصف آنانکه واقعاً ایمان پیدا کردند چهارصفت مهم که توان گفت چهارعلامت قاطع و چهار رکن ودلیل ایمانست ذکرفرمود و آن چهار عبارتست از گرویدن بخدا

وپیامبرو ریب‌وتردید نداشتن ودرراه حق‌از مال‌و جان گذشتن، آنان که‌براستی ایمان آوردند چنین‌صفاتی باید داشته باشند: انماالمؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم‌لم یرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل‌الله اولئك هم‌الصادقون (حجرات آیهٔ۱۵)

الحق سرچشمه‌ایمان توجه قلب بپروردگار یعنی کانون حق‌و کمال وپیامبران اوست که واسطهٔ نشرفیض قدسی‌او هستنددوم‌رسوخ واستواری ویقین‌در ایمانست که‌با ایمان‌سست ومتزلزل بهدف نتوان رسیدسوم آزمایش مال‌و چهارم آزمایش جان‌است که‌هردو سختترین آزمایشهااست‌و کسیکه‌ایمان داردباید درراه حق‌از آن دو بگذردچنین کسانی‌هستند که‌در وظائف زندگی راست‌و درست وباور کردنی و اعتماد داشتنی هستندو درراه جهادو بهرحقیقت باصداقت وبدون شائبه ودروغ وبیوفائی یاخودپرستی قدم‌میزنند بعداز چنین ایمانیست که فرزندان آدمی‌میتوانندد‌ر وظائف زندگی‌درین جهان کامیاب گردند و جهان‌را بهشتی گردانندو آدمیزادرا بپایه فرشتگان برسانند.

پس‌باز هم‌میگوئیم بهترین تعریف‌دین‌در کلمهٔ اسلام‌مندرج‌است وعجب نیست که شاعرو حکیم‌روشن دل‌و نامی آلمان یعنی گوته گفت اگرمعنی اسلام تسلیم‌در برابر حقیقت الهی است پس ما همه مسلمان هستیم!

امااگر بخواهیم درموضوع دین‌و ظهور آن سیرتاریخ وعقائد وادیان بشررا بطور کلی‌از قدیم‌ترین ایام‌در نظر بگیریم وتنها ادیان

بزرك تاریخی معروف را منظور نداریم دراین صورت میتوانیم برای پیوستن به مقصود خود که درك اهمیت و ارزش دین بطور کلی است تعریف وسیع تری را برای دین پیدا کنیم تا شامل دین اقوام و ملل قدیمی و بدوی هم گردد زیرا در طول تاریخ جهان آنچه کاوش و پژوهش شده هر قومی درخور فهم و فرهنك خود آئینی داشته و بفحوای ولکل امة جعلنا منسکا، راهی و روشی را در پیش میگرفته است با این نظر توان گفت دین بشکلی که در زندگی انسان در قدیم ترین روزگار ظهور کرد عبارتست از یکنوع تعلق قلبی و نه تعلق بهر چیز بی ارزش یا مطالب شخصی و هدفهای فردی بلکه تعلق قلبی بیك رشته از مطالب و منظور های مفید و عالی اجتماعی از این رو توان گفت برای اینکه یك امر بشری بتواند نام دین داشته باشد اول باید مورد علاقه قلبی واقع شود دوم آنکه آن علاقه متوجه بهدفهای ارجمند و مفید اجتماعی باشد نه هدفهای کوتاه فردی و خود علاقه هم قلبی نامیده شد زیرا منظور عمیق ترین و نیرومند ترین علایق است . بایك نظر باریك توان دید که هدفها و مطلوبهای ارجمند که مورد علاقه شدید اجتماعی باشد ممکن است مقدسات اجتماعی یا باصطلاح جدید عصر ما ارزشهای اجتماعی نامیده شود پس در نتیجهٔ این بحث میتوان گفت دین از نظر کلی تاریخی عبارتست از تعلق قلبی عده زیادی از افراد بشر بمقدسات یا ارزشهای معین اجتماعی، بدیهی است علاقه شدید به مقدسات مستلزم ظهور آن علاقه در اطوار و اعمال دارندگان آنست از آنجمله است عبادت یا ستایش و مدح و حمد نسبت به مقدسات و پرهیز از هر عملی که منافی با هدف آن و اقدام بهر گونه اعمالی که مطابق با آن باشد و منشاء اوامر و نواهی ادیان همین حقیقت است

نیزاز آنجمله است اهتمام‌شدید بحفظو حراست آن مقدسات ازتوهین وتخریب.

حاجتی بگفتن نیست که مقدسات‌هردین وطرزعمل‌و سبك‌زندگی پیروان آن‌با مراحل تمدن‌و فرهنك ادوارو اعصار درعمق ولطافت فرق میکند یکوقتی مردمی کانون قدسی ومنبع فیوضات رادر وراء سنگی یادرختی یابرق ورعد یاستاره هامیجستند چون فکر شان ورزیده‌تر وروحشان نیرومند تر گشت بتدریج روبتکامل نهادندازاین ظواهردر گذشتندو بامورمعنویتروروحانیتر گرویدندپیداست‌انسان‌هر چنددر این‌راه ترقی کند دین‌او عالیتر ولطیفتر خواهد گشت تادرسر انجام جهان‌وپایان زمان بکمال پیوندد.

این تکامل فکر دینی چه‌خوب وچه‌شیوا درقرآن درباب انتباه حضرت ابراهیم آمده : روزی ابراهیم بپدرش آزر گفت آیابتها رابه خدائی برمیگزینی بنظرمن تو و مردمان تو آشکارا در گمراهی هستید.

مااینچنین ملکوت آسمانهاو زمین‌را بابراهیم نمایان میسازیم‌تا اورا یقین حاصل گردد

چون‌شب تاریك‌شدستاره ایرادید گفت خدای‌من‌اینست بعدوقتی آن‌ستاره فرورفت گفت‌من چیز های گذران را دوست ندارم.

آنگاه چون دید ماه طلوع میکند گفت خدای من اینست چون‌دید آن نیز فرورفت گفت اگر خدای مرا راهنمائی نکند گمراه میگردم.

آنگاه چون دید آفتاب میدرخشد گفت خدای من اینست. که بزرگتر است چون آنهم فرورفت یکباره گفت ای مردم من از این چیز ها که شریك خدا قرار دادید بیزارم.

من براستی روی خودرا برمیگردانم بسوی کسیکه آسمان ها و زمین را آفرید و من مشرك نیستم. (سورهٔ انعام آیهٔ ۷۶)

اینگونه فکر دینی فرزند آدمی درمراحل تکامل بالارفت و خواهدرفت وایمان بخدا باتوالی عصرها لطیفتر وروحانیتر خواهد گردید.

ممکن است گسانی دراین موقع بگویند اینهمه که گفتی درست و مراحل تکامل هم صحیح ولی اصل مطلب که وجود خدا باشد از کجا ثابت شد از کجا که تصور خدا مفهومی بیش نباشد من در جواب این سئوال که از بدو تاریخ عقلانی بشرتا کنون مورد داشته وزمینه بحث میان دانشمندان واقع شده به مقام استدلال نمیتوانم برآیم زیرا آنچه تا کنون درتألیفات بیشمار دینی گفته شده معلومست و برهانی نوین نتوان پیدا نمود فقط مطلبی که دراین موقع ذکر آنرا لازم میدانم ودرواقع مطلبی عملی و حسی و جای تأمل وتوجه است اینست که اعتقاد بخدا قدیم ترین وشایعترین موضوع حیات انسانی است و در عصر ما هم که عصر علوم نامیده میشود شایداز دومیلیارد نفوس بشردرصدنودونه هنوز هرقومی بشکلی چنین عقیده ای رادارند وحکیمان نامی جهان ازافلاطون تاابوعلی سینا و کانت و روحانیان بزرك ادیان ازاگستین و انسلم عیسوی تاغزالی وخواجه نصیر وشیخ مرتضی دلائلی دراثبات وجود واجب آورده اندحتی برخی ازدانشمندان طبیعی عصر حاضرهم نوعی تصدیق از

آن کرده اند واین مطلب بدین وسعت وعظمت رانتوان باسانی کوچك شمرد.

بااینهمه برای خاطر کسانیکه درتردیدو شبهه اند میگویم بر فرض محال اگرهم العیاذ بالله خدائی در خارج ودرعالم عینی وجود نداشت دروجود خودما بشکل همان تصور، تصوری که عمیق ترین ریشه رادر روح آدمی دوانده است ودرمحرم ترین جای قلوب مردم جاگرفته موجوداست.

همین وجود ذهنی کافی بود برای مامنبع فیض وسرمشق وهدف زندگی کامل واقع شود.

تصورخدا یعنی تصور یك هستی معنوی که منبع تمام کمالات و ومنشاء کمال مطلق وجمال مطلق است .

چه بهتر که چنین تصور کامل درقلب ما جای گیرد ومارا هرآن سوق بکمال دهد.

مطلب ازدو حال بیرون نیست یاخدائی وجود دارد ازلی وابدی که جهان راو نوع انسانرا ابداع کرد ودر نهاد جهان حرکت و تکامل نهادو همانطور که انواع ازسنك و درخت و حیوان مراحلی طی کردند ورو بتکامل رفتند روح انسان نیزدر همین سیر کمال راه پیمود ودر میان قواو استعداد هائی که در سرشت آدمی بتدریج ترقی کرد یك نیرو نیزبنام نیروی معنوی یاروحانی رشد کرد وبدرجهٔ ایجاد تصور خدا یعنی تصور کمال مطلق رسید خلاصه اینکه خدادر روح بشرظهور کردو قلب و وجدان اورا مقرخود ساخت.

یاشق دوم اینست که خود قلب و وجدان و کمال انسان مفهوم

خدارا بوجود آورد. درهردو صورت باید اذعان کرد که وجود چنین سرمشق کاملی که در عمق قلب جا داشته باشد وهدف اکثریت عظیمهٔ بشر واقع شود ارزش واهمیتی بیکران داردو درراهنمائی انسان وسوق او به مدارج کمالات مؤثرترین عامل است.

درتوراة نوشته‌اند خدا انسان رابصورت خود آفرید یکی از دانشمندان مادی آلمان بنام (بوشنر) گفته انسان خدارا بصورت خود آفرید مامیگوئیم برهردو فرض باید گفت منبع کمال وسرمشق وایده آلی درین دستگاه بزرك جهان وجوددارد.

یاخدائی درنهان جهانست که بشر را آفرید یانیروی بیپایان و استعداد شایانی در نهاد بشر بود که خدائی رابوجود آورد

مابشر محدود بیچاره رابابحث بیش از حدعقل کوتاه خود، در چنین مسائل فوق طبیعت وعادت چکار، ما را است که نتیجه‌را درنظر گیریم وآن اینست که‌هدف وسرمشق کمالی بنام خدا (خواه وجودواقعی خارجی داشته‌باشدخواه وجود باطنی ذهنی) مارا بکمال ودرستی وراستی وایفای وظائف شرعی واحترام بنوامیس عالم وخدمت‌بنوع وصدق وصفامیخواند واین نداهمان ندای دین‌است

تااقوام گوش‌دلشان باین نداباز است‌عوامل‌رشد وترقی‌جسمانی وروحانی برای آنان مهیامیگردد زیراسر مشق کمال ازفوت‌و نقص معری‌و ازکم وکاست مبرا است وتعلق وایمان باوبشر راتنها براه سعادت میبرد.

دین میگوید که گوش دل‌باید بسوی این‌ندای روحانی‌ونفحه سبحانی‌بازباشد وهرملت وجامعه ای که‌میخواهد ازفساد وزمارو ویرانی

و نابودی مصون ماند بایدبخدا گرود و چشم بسوی او متوجه سازد واز او برای گفتار و پندارو کردار نیك فیض و توفیق ستاند تا آنجامعه درتحت رهبری چنان هدف آسمانی از شر هلاك وانقراض مصون وبنعمت تعالی و کمال مقرون گردد.

دین میخواهد جوانان و پیران و زنان و مردان اقوام برای توجه واخذ فیض از چنین منبع فیض هر آن آزمایش وهرروز ورزش کنند معنی عبادت ودعا همین است.

تصور فرمائید آدمی که مانند درختان تشنه محتاج آب رحمت است تازندگی او بارسودمند دهد هربامداد در آن هوای لطیف روحنواز بیدارشود ودرنفحه نسیم فجر که کائنات بتدریج بیدار میکردند روح خودرا به بهترین ولطیفترین وکاملترین مفهوم (یاموجود) متوجه سازد ودقائقی بچنین تصور متعالی بپردازد پیداست که در چنین مورد شخص باندازه استعدادو توجه که دارد نفحه روحانیت خواهد ستاند واین تماس معنوی بتدریج ملکات فاضله وعلوی دراو بوجود خواهد آوردو آن ملکات بلافاصله در گفتار و پندارو کردار اوظهور خواهد نمود.

گمان میکنم درنظر کسیکه توجهی بآنچه گفته شد بکند اهمیت وارزش دین عیان خواهد شد دین بواسطه توجه و ایمان بخدایتعالی که کانون کمالست روح مارا که منشاء تمام اعمال و افعال زندگی است تربیت و مهیا و آماده میکندو پیداست چنین روحی باچنان سرمشقی چراغ تابان راه زندگی میگردد وراه رااز چاه نشان میدهدوجهان زندگی راآباد وآزاد میکند.

اگر چنین جهانی هنوز بمیان نیامده ومردم گرفتار معاصی وشرورند ودر عالم شهوات و مادیات مستغرقند برای اینست که حقیقت دین بطور کمال در آنان رسوخ نیافته وتربیت روحی آنان ناقص است بااینهمه نباید فراموش کرد که همین تربیت ناقص است که دومیلیارد بشررا ازشرور بیشتر واز گناههای فجیع تر باز میدارد اگر دزدی و خیانت و قتل و غارت درعالم بشری هست برفرض اینکه تعلیمات دینی نبود این آفات هزار ها چندان بود. اگر درین دنیای آشفته ناکسانی هستند که مدام موجبات فتنه و فساد رافراهم میسازند صد هزاران وملیونها کسان پرهیز کار خداشناس نیزهستند که هریك باندازهٔ تقوای خوداز عمل نکوهیده تاتوانند میپرهیزند وخویشتن ودیگران رابکردار نیك سوق میدهند.

آنانکه تصور میکنند دولتها و قانونها وپاسبان وزاندارم ونظامی وفرماندار این جهان دومیلیارد آدمی رااداره میکند حتماً اشتباه میکنند عده کسانیکه از ترس قانون وپلیس زندگی می کنندو از اعمال زشت بازمی ایستند باندازه صفر کم است اکثریت نفوس عالم را آن نیروی درونی اداره میکند که نام آن وجدان است وسرچشمه وجدان دین است

شخص ممکن است بقانون وقانونگذار وقاضی وفرماندار دروغ گوید ولی بوجدان خودش که خود میداند بسرائر ضمیر او واقف است نمیتواند دروغ گوید.

هرفرد بشر درین جهان چون از زندگی روزانه رها میشود و شبانگاه بمأمن خود برمیگردد حتی از نزد عزیزان ونزدیکان خود

جدا میشود بنزد خویش میآید وتنها اومی ماند وخدا چون حوادث روزانه زندگی رادرمد نظرمیگیرد ممکن است مقداری دروغ گفته وحسابهای غلط بمردم داده وفریبها وریاها بکار برده باشد ولی دربرابر این آخرین محاسب محرم که نامش وجدانست ودرپیشگاه این آخرین قاضی بزرك که نامش خداست هیچ چیز را نمیتواند پنهان بداردو تمام اوراق حیاتش بازاست ونامه اعمالش هویداست. حتی قائل هاوجانیها هم که قلوب آنان زنك میگیرد ووجدان آنان کور میشود بسا که صدای سرزنش این قاضی بزرك را واو صدائی ضعیف باشد میشنوند ودر محبسهای کشور های مختلف مکرر تأثیر اضطراب آوراین صدای درونی درحال گناهکاران دیده شده است.

بزرگترین مربیان خدای تعالی است و بهترین, آموزشها آموزش روحانی است آنانکه زندگی را عبارت اززندگی همین جهان محسوس طبیعی میدانند وبسرای دیگر عقیده ندارند باید بدانند که همین زندگی محتاج نظام و آئین وهدف و امان است واگر قلوب مردم متوجه بامور وجدانی و روحانی نشود و مدیر درونی نداشته باشند ترتیبات و قیودو قوانین بیرونی هرگز جهان را نخواهد توانست اداره کند.

درزندگانی ممکن است برای رفع احتیاجات یاتصفیه محاسبات بهزار جاو هزار آدرس مراجعه کنیدو هر احتیاجی را بطریقی وهر حسابی رابا طرزی راه اندازید ولی نزدیکترین آدرسها ومأمون ترین جاها که در آن خطائی وریائی ودروغی در کار نیست قلب خودتانست که

جایگاه خداست واگر در موارد دیگر بشمادروغ گویند یاشما دروغ گوئید درموردقضاوت قلبی و وجدانی نه قلب و وجدان بشمادروغ میگوید ونه شما میتوانید خودتان را گول بزنید وبخودتان دروغ بگوئیدمگر اینکه غبار فسادو قساوت صفحهٔ روح شمارا بکلی پوشانده باشد.

دین تنها صیقل آئینه دل است که شمارا متنبه میسازد ونامهٔ اعمال شمارا ازدست محاسبان وقاضیان بشری میگیرد وبدست خود شمامیدهد وشما باید بادستی لرزان درپیشگاه قاضی وجدان وخدای آسمان حقیقت راثبت کنید وهرچه بخواهید ازاین حساب فرار کنید حقیقت دست لرزان شمارا خواهد گرفت وآنچه حق است خواهدنوشت وآنچه باطل است خواهد زدود یمحوالله مایشاءویثبت وعنده ام الکتاب (سورهٔ رعد آیهٔ ۳۹).

گمانم ازاین مختصر که بواسطه تنگی وقت باید بسخن پایان داد اهمیت وارزش دین تعیین گرددچون مدیر وجدان انسانست پس مدبر زندگی اجتماعی است

بدون ایمان بکمال وتوجه بمنشاء خیرفکر عالی بیغرض قدسی بوجود نیاید وبدون فکر صحیح زندگی صحیح میسور نگردد.

درامثال مغرب زمین این مثل رادیدم : فکر بکار عمل درو کن عمل بکار عادت درو کن ، عادت بکار طالع درو کن ! طالع افراد و جامعه انسانی رافکر معین میکندچون مقدمهٔ هرعملی از اعمال زندگی فکر است. واگر فکر انسان متوجه بکمال وروحش متوجه بخدای متعال گردد بالطبع عملش تاآنجا که اورا استعداد اخذ فیض از هدایت الهی است صالح وسودمندخواهدشد.

درنتیجه‌میتوان گفت نجات انسان درفوق قوانین ورسوم وعلوم وآداب ووسائل مادی ونظایر آن دراولین مرحله بسته بدین است زیرا بهترین آیین زندگی آیین قلبی وروحانی است که مأخذ آن ایمان است‌و قوام‌و نفوذ ورسوخ دین بسته بایمان بخداست که کمال مطلق است.

گفتار آقای طالقانی

۱ ر ۳ ر ۲۵

عالم خلقت از نظر قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

ربنا انناسمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فامنا ربنا فاغفرلنا ذنوبنا و کفرعنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار.

موضوع سخن عالم خلقت از نظر قرآن است و مراد از عالم خلقت ظاهر عالم و چگونگی ساختمان و پیدایش آنست و کرنه درباره حقیقت عالم و روابط علت و معلول و تأثیر علل غیر محسوس در ماده بشر بکشف نظریه تازه مهمی موفق نشده و نظریات امروزی درمیان بشر متفکر گذشته بیسابقه نیست. اگر بخواهیم بخوبی نظر قرآن رادرباره خلقت دریابیم و باین حقیقت برخوریم که قرآن نظریه مستقلی در این موضوع دارد که از هیچ مدرسه و مراکز علمی اخذ نشده باید ابتداء بطور اختصار افکاری که انسان درعصر نزول قرآن راجع بجهان وزمین و آسمان و کواکب و کیفیت پیدایش آنها داشته یادآوری کنیم وسپس بطور اجمال چندنظریه را که امروز ازمبانی اساسی فرضیات علمی است تذکر داده آنگاه آیاتی ازقرآن تلاوت وترجمه نمائیم تا شنوندگان محترم در باره نظریات علمی که قرآن متذکر است قضاوت کنند.

عصر نزول قرآن - پیش‌ازظهور قرآن مللی که بانظر بحث ودقت بعالم مینگریستند وتشکیلات ومدارسی برای بحث درخلقت داشتند بیش‌از همه ساکنین شرق وسطی‌و اروپای شرقی‌و چین‌و هند بودند ولی آثار علمی که هنوز باقیمانده وتااندازهٔ پایه تمدن علمی‌امروز گردیده ازسرزمین های متمدن رم،یونان،اسکندریه،ایران ، کلده می باشدچه علم‌و دانش بحسب اوضاع زمان درهمین قسمتها ظهوروخفاء داشته ودانش مانند کوکب سیار دراین سرزمین هاسیر میکرده.

کلدانیهای قدیم بواسطه وضع سرزمین ومحیط جغرافیائیشان بیشتر متوجه طلوع‌و غروب کواکب بودند ومتدرجاً آثاری‌ازطلوع وغروب کواکب‌وتقارن آنها کشف کردندومیتوانستند پیش گوئی‌هائی کنند.

ازاین تجربیات که‌انت پدید آمد ، یعنی کسانی پیداشدند که‌خود راوسیله جلب خیرات ودفع شرور دانستند ودر کواکب جنبه الوهیت قائل شدند وخودرا دربانهاو واسطه‌های آن خدایان پنداشتند وازاین ناحیه سحر وطلسمات واوهام دیگر متولد شد.

بواسطه مجاورت عرب باکلده اعتقاد بازلیت و ابدیت والوهیت کواکب درمیان عربها نفوذکردو دستگاههای کهانت در اطراف جزیرة العرب برپاشد ولی خیالات‌و نظریات آنهاهیچ پایه علمی و منطقی نداشته ، فقط نظریه ای که درباره هیئت جهان درعصر نزول قرآن‌میان دانشمندان مسلم بوده ونظریه علمی محسوب شده همان نظریه بطلیموس است که هنوز مورد بحث میباشد وطرفدارانی دارد

المكتبة العلمية قسم

قبل از بطلیموس فیثاغورث حکیم (۵۰۶ قبل از میلاد) درباره حرکت زمین وجوغیر متناهی گفته هائی داشته ولی بعد که نظریه بطلیموس شایع شد، نظریه فیثا غورث بکلی متروك گشت وفرضیه بطلیموس مورد بحث قرار گرفت وچون این نظریه بامبانی علمی که در باره جهان و عناصر داشتند موافق بوداز فرضیات مسلمه گردید. خلاصه آنچه دانشمندان ازمجموع نظریه بطلیموس ونظریات دیگر درباره عالم تصور می کردند این بود: زمین مرکز عالم است، مخلوقات منحصر بزمین میباشند، زمین جسمی است که اطراف آن رادریا هافرا گرفته، برزمین وآب کره هوا، وبرهرسه، کره آتش محیط است و افلاك نه گانه چون طبقات پیازبر کره آتش و هواو زمین محیطاند، این کواکب و آفتاب وماه در میان افلاك چون میخ گوفته شده و بحرکت آنها متحرکند، وبرای حرکات مختلف کواکب هم تصویراتی داشتند، ومعتقد بودند که ساختمان افلاك و کواکب ازعنصر پنجم است باین جهت فناوزوال برای آنها نیست همانطور که کلیات عناصررا پایدار میپنداشتند.

نمیتوان تصور کرد که این افکار درمیان عرب رایج بوده چه عرب بآسمان و کواکب بنظرساده شاعرانه مینگریست و بواسطه نفوذ کاهنان برای آنها جنبه الهیت وتأثیر معتقد بودو آنهارا پرستش میکرد وبرای آنها هیاکلی ساخته بود که بستایش وبردن نذورات بپیشگاه آنها جلب خیرات ودفع شرور میطلبید.

درمیان این افکار وخیالات قرآن نازل شد، مسلمانان تاوقتی که باافکار مدارس دنیا آشنا نشده بودند یکسره مقهور توحید قرآن و متأثراز قوه بلاغت آن بودندوقواشان یکجهت مصروف تکامل نفس

وپیشرفت دین بود. پس از آمدن فلسفه در میان مسلمانان و واردشدن آنان به مرحلهٔ تحقیق بافکار فلسفی رنك دینی دادند و در تطبیق بعضی ازمطالب قران با فلسفه دچار اشکال شدند، که از جمله چگونگی و وهیئت آسمان و زمین بود. ومجبور شدند در ظواهر آیات بتوجیه و وتأویل تصرفاتی کنند.

همانوقت که مسلمانان درسرتاسر مملکت وسیع اسلامی بانور ایمان و علم ببحث وتحقیق درعالم مشغول بودند اروپا دوره‌های جهل وظلمت رامیپیمود. وبزندگی ایلاتی و جنگهای قبیلگی سرگرم بود. تماسیکه اروپائیان بامسلمین دراسپانیاپیدا کردند موجب هوشیاری آنان شد، اول اثر این تکان آن بود که قوای پراکنده خودرادر برابر مسلمانان متمرکز ساختند و برعلیه آنها بکار بردند. پس از چندقرن اسپانیا از دست مسلمانان رفت و جنگهای صلیبی شروع شدو اروپا یکسره باعالم اسلام اصطکاك پیدا کرد افکارو کتب مسلمین راباخود بردند وضع مسلمانان و تشکیلات علمی ومدنی اسلام را از نزدیك دیدند در قرون وسطی اروپا تازه چشم گشوده، مدرسه‌های محدود اسکلاستیك رامیپیمود وازقرن هفدهم ببعد نظریه‌هائی درهرقرن پدید آمد که بکلی منظره خلقت را درنظر انسان دگرگون کرد و اساس و پایه تمدن علمی امروز دنیا گردید.

ماچهار نظریه را که در تغییر فکر عموم بشر

نظریه های علمی تأثیر مهمی کرده مورد توجه قرار میدهیم.

نظریه اول را باید حرکت زمین دانست، انسان تاوقتی که بفرضیه بطلیموس زمین را مرکز جهان میپنداشت و آن را

ثابت میدانست باخاطر مطمئن در آرامگاه خودخفته بودو باغرور به اینکه مسکن او مرکز عالم است بادل راحت بالای زمین زیست می نمود ولی همین که متوجه شدزیرقدم او درجنبش است و خودرا معلق درفضای غیرمتناهی دید ،خواب ازچشمش پریده ، آرامش ازاو سلب شد،این نظریه ابتدابرای کوپرنیك لهستانی (۱۴۷۳ — ۱۵۳۰م)پیداشد وکالیله ایطالیائی دربارهٔ آن پافشاری کرده و آن را تثبیت نمود (۱۵۹۳م) پس از آن سیاراتی هریك پس از دیگری کشف شد.

نظریه دوم کشف جاذبه عمومی است که انسان را متوجه ارتباط خودبا عوالم پهناور بزرگی نمود،این نظریه را درقرن ۱۷ سال ۱۶۴۲ نیوتن انگلیسی اظهار کرد.

نظریه سوم را میتوان فرضیه تکوین زمین دانست که انسان را راجع بعمرزمین ومنشاء آن تا اندازه ای از اشتباه بیرون آوردومتوجه تغییرات کلی ساخت که در دوره های مختلف عمرزمین پیش آمده. علاوه براین انسان متوجه شد که زمین توده ای از نورو حرارت وقوه بوده که از آفتاب جدا شده است.

این فرضیه اول از کانت آلمانی درقرن هفده ظهور کرد ،پس از آن لاپلاس منجم فرانسوی وعلماء زمین شناس آن را تکمیل و تثبیت کردند

نظریه چهارم نظریه تکامل و تبدل انواع است این نظریه تأثیر مهمی در فکرو زندگانی و اخلاق انسان نموده و آن را لامارك فرانسوی در اول قرن نوزده اظهار کردپس ازسی سال داروین انگلیسی آن را کامل و ثابت نمودو علم طبقات الارض (ژولوژی) ازهرجهت آن راتأییدنمود . این نظریه انسان رامتوجه نمود بتکامل وتنوعیکه در

سراسر عالم زندگان است.

قبل از این نظریه انسان انواع را ثابت میدانست یعنی برای هر نوعی قالب مخصوصی وحدمعینی معتقد بود که از آن تجاوز نمیکند؛ و باصطلاح منطق ارسطو هر نوع دارای جنس و فصل معین است و موجودات زنده را هر کدام مخلوق مستقل بیسابقه گمان میکرد و بچگونگی و مقدمات خلقت آنها جاهل بود.

ولی این نظریه تااندازه وضع انواع زنده را روشن کرد و انسان دانست که موجودات قالب معینی ندارند و بسا ممکن است موجود زندهٔ از زندهٔ دیگر پدید آید که در میدان تنازع در بقاء اصلح از حیث تطبیق با محیط و ابزار زندگی فاتح و باقی است و عالم زندگان رو بتکامل بیحدی است که نهایت آن معلوم نیست.

این چهار نظریه منظر تعقل و خیال بشر را درباره زمین و عالم خلقت و پیدایش آن و ارتباط جهان محسوس و چگونگی پیدایش جانداران تغییر کلی داد و انسان موقعیت خود را در این جهان طور دیگر دید و در برابر فکر و اندیشه انسان، کره زمین که مرکز عالمش میپنداشت کوچك گردید و بخیال دست بردن و آشنائی بزندگی موجودات و ساکنین کرات دیگر افتاد.

آیات قرآن اینك باصل موضوع برمیگردیم و بررسی میکنیم که قرآن همان قرآنیکه درزمان و مکان جهل و بیخبری انسان ازهر اندیشه صحیحی نازل شد درباره این نظریات علمی چه میگوید آیا ساکت است یا مخالف یا موافق؟

من نمیخواهم درباره این موضوعات اظهار عقیده کنم و این‌ها را باتمام خصوصیات باواقع مطابق بدانم چون هنوز انسان در مراحل اولیه آشنائی باعالم است. واز طرف دیگر نمیخواهم بگویم قرآن کتابی است که برای حل مشکلات ظواهر خلقت وتعلیم طبیعیات نازل شده، زیرا برای رسیدن وبرخوردبنوامیس ورموزخلقت راهی است که انسان باید بتدریج وبتحریك حوائج آن راه رابپیماید واگر کتابی از آسمان و ازراه وحی فرود آید و همه راز هاواسرار خلقت رابیان کند سیر تکاملی انسان رافلج کرده وحرکت تبدیل بسکون خواهد شد وزندگانی بایدختم شود، چنانکه ازوضع هلال و علت اختلاف آن سئوال میکردند «یسئلونك عن الاهله» درآیه تذکر میدهد که بایدمتوجه باشید قرآن برای بیان علل طبیعی موجودات نیست، بلکه برای آشنا نمودن بنیکی هاو تقویت بنیه خیرو فضیلت است « قل هی مواقیت للناس والحج ولیس البران تاتوا البیوت من ظهورها ولکن البر من اتقی واتوا البیوت من ابوابها » درجواب سئوال ازعلت تغییر وضع هلال بگو بایداز منافعی که باین تغییرات مترتب است استفاده کنید وآن مراقبت اوقات و شناختن هنگام حج است. نیکی و خوبی این نیست که بسوی خانه‌ها ازپشت وغیرراه روی آرید ولی همه خوبی در کسی است که اهل تقوی شده و دراین است که از درهاوارد خانه‌هاشوید، یعنی رسیدن بهرمطلوب و مطلبی راه و دری دارد، نبوت و کتاب آسمانی برای گشودن در فضائل و هدایت براههای خیراست که بکلمه جامع (بر) تعبیر شده وبرای آشنائی بعلل و اسباب طبیعی و نوامیس ظاهر

عالم درهائیست که متدرجاً بایدبروی انسان گشوده شود ،دین برای تحریك فطریات وتنظیم نفسیات و اجتماعیات است آنچه دین و ایمان عهده‌دار آنست علم وفن از آن عاجز است،انسان بعلم میتواندخیرات وشروری را درك کنداما آنچه بسوی خیر بکشاند وازشر بازداردایمان ودین است یکنفر تحصیل کرده و طبیب همهٔ تأثیرات الکل را درجهازات بخوبی میداند،اگر ایمان پشتیبان این ادراك نباشدچه بسا آن را استعمال کند،ولی یکنفر عامی دین دارهرگز استعمال نخواهد کرد.

قرآن برای آشنائی بوجود واوصاف پدیدآورنده جهان وقرار دهنده نوامیس آن وتوجه بغایت و پایان وجودو سیرحیاة آیات خلقت رابیان نموده و انسان را بتفکردر عالم دعوت کرده است مامیخواهیم همین اندازه رسیدگی کنیم که آیا این تذکرات بانظریات علمی امروز سازشی دارد یانه ؟

امادر باره نظریه حرکت زمین درقرآن آیات زیادی است که مطابق یا صریح در حرکت زمین میباشد از آیات آخر سورهٔ نمل است «وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیی» «کوهها را که میبینی گمان میکنی که ثابت بجای خود ایستاده اندبا آنکه این کوهها چون ابرها مرور میکنند این صنع خداست که هر چیزرا متقن نموده» بعضی ازمفسرین این آیه رادر باره قیامت دانسته اندبا آنکه قرآن میگوید کوهها درهنگامه قیامت متلاشی میشوندو پراکنده شدن آن محسوس است ولی دراینجامیگوید مرور سریع کوهها بنظر نمیرسدو آخر آیه تذکر باستحکام و اتقان صنع خلقت است و این تذکر مناسب باقیامت و

فناء نیست.

درسورهٔیس - پس‌ازذکر سه آیهٔ بزرك وجود زمین و آفتاب وماه، نسبت حرکت و جریان‌را بآفتاب وماه داده نه بفلك آنها (چنانچه‌نظر هیئت بطلیموس بوده) میگوید «و کل‌فی فلك یسبحون». از آیا تیکه‌با تشبیهات واضح حرکت زمین‌را بیان میکند آیاتی‌است که‌نعمت وجود کوهها‌را تذکرمیدهد که‌گاه تعبیر ازکوهها برواسی مینماید یعنی لنگرها که‌برای کشتی‌است گاه‌اوتاد(میخ‌های محکم) مینامد وهمچنین زمین‌راگاهی گهواره آسایش مینامد گاهی‌شتر تندرو وراه وارچنانکه درسورهٔملك‌است، «هوالذی‌جعل‌لکم‌الارض‌ذلولافامشوافی‌مناکبها» از کلمه‌مناکب معلوم است که‌مراد ازذلول شترام تندرو است آیات دیگری نیزصریح در حرکت زمین است که‌در ضمن ذکر آیات و نظریات دیگرتذکر میدهیم.

امادرباره نظریه دوم یعنی جاذبه عمومی در اول سوره رعد؛

« اللهالذی رفع السموات بغیر عمد ترونها»

همان‌خداوندی که آسمانها رابلند وبرپا داشته بدون ستونی که‌آن‌رابینید،درسورهٔ لقمان نیزهمین‌مضمون‌میباشد، «خلق‌السموات بغیرعمدترونها، درهر دوجامیگوید ستون‌وپایه ایکه بچشم آیندندارند یعنی برای آسمان هاستونی هست که بچشم نیاید، چنانکه امام (٤) همین معنی رادر سورهٔ ذاریات تعبیر کرده است «والسماءذات‌الحبك»، حبك،بافتن‌و محکم کردن‌است‌پس معنای آیه این‌است،سوگندبآسمان که‌دارای رشته های‌بافته ومستحکم است،از حضرت رضا علیه‌السلام ازاین آیه سئوال کردند فرمود آسمان‌با زمین محکم بهم‌بافته شده

آنگاه آن‌حضرت برای توضیح انگشت های‌خود رادرمیان هم داخل کردو فرمودباین طوراست آن گاه آن شخص پرسیدمگر خداوند نمیگوید رفع السموات بغیرعمد ،فرمودخداوندمیگویدبغیر عمد ترونها ، آنگاه امام‌شرح مفصلی‌راجع بچگونگی‌وپیوستگی آسمان‌وزمین بیان‌فرمود درسوره‌بقره «الذی جعل‌لکم الارض فراشاو السماء بناء» باین‌مضمون آیات‌زیادی است ،بنا، گاه گفته میشودو مقصود ساختمان است و گاه گفته‌میشود مقصود اساس‌و پایه ای‌است که ساختمان بر آنست چنانکه گفته میشود بناءاین ساختمان سنگ‌یا آجر است مسلماً مقصود این نیست‌که آسمان‌را ساختمانی قرار داده‌زیرا که‌این مطلب محتاج بتذکر نیست.

ولی‌پس ازآنکه فرمود آن‌خدائیرا باید عبادت‌کنید که زمین رارام‌و گسترده برای سکونت شما قرار داده، بذهن هرکس این سئوال خلجان میکند که این‌زمین بکجا پیوسته ومتکی است، جواب همین است که‌پایه بناءرا آسمان قرار داده، ونیزاگر مقصوداز بناء ساختمان باشد ربطی بزندگی ماندارد باآنکه آیه‌در مقام‌تذکر نعمتهای خداونداست.

سوره مرسلات «الم نجعل الارض کفاتا احیاء واموتا»

مفسرین ومترجمین درلغت « کفات » تعبیرات مختلفی دارند ،با مراجعه بلغت بدست میآید که کلمه کفات تعبیر جامعی است ازجاذبه مرکزی زمین واشعاری هم‌بحرکت زمین دارد. درالمنجد میگوید، کفت الشئی الی‌نفسه : ضمه. یعنی چیزی‌را بخود ضمیمه کردومحکم در برش گرفت ،باز گوید ، کفت الطائر : اسرع فی‌الطیران‌و تقبض‌فیه

یعنی پرنده‌در پرواز سرعت گرفت و بالهای خودرا جمع کرد. پس معنای آیه اینست : آیاما زمین‌را اینطور قرار ندادیم که با شتاب‌در پرواز است و زنده‌و مرده‌شما رامحکم در آغوش گرفته و بدل خود چسبانده ، انصافاً باید اعتراف کرد همانطور که قرآن درادداء جمله‌ها و تعبیر معانی مرکب معجزه میکند درتعبیر کلمات‌و معانی بسیط نیز بحد اعجازاست بایك‌لغت « کفات» چه‌نوامیس مرموزی رااز زمین اداءنموده ،«فسبحان الله‌عما یصفون». بلی‌ما اطفال زمینیم واین مام مهربان بامحبت سرشار خودمارا بآغوش گرفته ودراین فضای بیحد در پرواز است‌تا پروریده های‌خود رابساحل نجات وسرمنزل ابد برساند.

پس‌در این آیات قرآن ازجاذبه عمومی آسمانهاو زمین گاه بنا، گاه‌ستون نادیدنی ، گاه رشته های‌بهم بافته «حبك»، گاه خاصیت ضم ومحبت سرشار « کفات» تعبیر نموده ، آیااین تعبیرات از این حقیقت مرموز رساتر و جامع‌تر است یاتعبیرخشك « جاذبه عمومی» کاشف‌جاذبه نیوتن میگوید این سریست که‌من برخورده ام‌و تعبیری جز کلمه جاذبه برای آن ندارم.عین عبارت دانشمند فقیدمرحوم فروغی‌اینست که نیوتن‌و دانشمندانی که پیرواو میباشند نمیگویند اجسام جاذب‌و مجذوب‌یکدیگرند، بلکه میگویند امورعالم‌چنان‌است که گوئی‌اجسام جاذب‌ومجذوب یکدیگرند ، حقیقت‌معلوم نیست ونمیدانیم‌چیست که سبب‌می شودامور این قسم جریان داشته باشد فعلا تاوقتی که حقیقت معلوم‌شود میگوئیم اجسام جاذب ومجذوب یکدیگرند.

امادر بارهٔ نظریه سوم (نظریه لاپلاس)هنوز وضع و چگونگی خلقت زمین را در دنیا کسی متوجه نبود که قرآن بانعبیرات لطیف دوران‌های گذشته عمر زمین وچگونگی آغاز خلق آن‌را بیان کرد درآیات‌و تعبیرات سوره والنازعات دقت فرمائید تاباخشوع عقل‌در برابر عظمت قرآن سر فرود آرید : ءانتم اشد خلقا ام‌السماء بناها ، رفع سمکها فسواها ، و اغطش لیلها و اخرج ضحا ها ، والارض بعد ذلك دحاها؛ اخرج منها ماء ها و مرعاها والجبال ارساها (آیاخلقت شما محکم ترو قوی‌تر است که‌ببقاء خود مطمئن شده‌و ازحق سرپیچیده ایـد یاخلقت این آسمان باعظمت وساختمان آن‌از هرطرف آن‌را ازهم گشوده وآن‌را بلندو برپاداشت ، آنگاه نظامات آن‌را متساوی ویك‌نهج برقرار نمود سایه‌شب آن‌را اندك اندك هویدا ساخت‌و فروغ روزرا پدید آورد ، بعدازاین مراحل زمین‌را گسترده‌و بساط زندگان راآماده کرد ، ازآن زمین آب‌وچرا گاهش رابیرون‌آورد و کوههاراتا اعماق زمین برقرار وثابت گرداند) دراین‌شش آیه بقوه بلاغت ولغات رسا ،دوره های مهم تکوینی راکه ملیون‌ها سال بیش‌از انسان بوده درنظـرما متمثل نموده .

نخست دوره تکوین آسمان وجدا شدن کرات و تنظیم‌خلق‌و حـرکات آنها ، دوم‌پدیدآمدن شب‌و روز ،د راین‌دو مرحله زمین‌را بحساب آسمان آورده چون هنوز حـالت زمینی به‌معنـای مصطلح بخود نگرفته درزمانی که زمین توده ای ملتهب وپاره‌ای آتش بوده نه سایه داشته تاشب‌درمیان باشد ونه‌انعکاس نوربوده تاروز آشکـار

شودو لغت «اغطش» خاموشی تدریجی وانـدك اندك آشکار شدن سایه‌را میفهماند چون «غطش» سست راه رفتن بواسطه ضعف و پیری و کم‌سوئی چشم، وتاریکی است. هـراندازه آتش‌فرو مینشست واز التهاب محض رو بخاموشی ودود غلیظ میرفت، سایه کم‌رنك، تاریك‌تر میشدتا یکسره شب پدید آمدو «ضحا» که‌انعکاس نورو حقیقت روز است آشکار گشت. والارض بعدذلك دحاها «۱» بعداز این مراحل زمین‌را گسترده وبساط زندگان‌را آماده کرد.

دوره‌سوم سردی کامل سطح زمین‌و آمـاده شدن برای ظهور موالیدو موجودات زنده است. دوره چهارم تولید بارش هاوظهورذریا هاوانواعی از گیاهها بوده دوره پنجم فشردگی‌قشر زمین وترکیدن آن‌و آتش فشانیهای عمومی‌و انقراض‌انواع خاص نباتات وسربرآوردن کوههااست این‌دوره‌دوره تکون کوههااست که‌بواسطه آتش فشانی هاتولیدشده ومانند دندان‌هاازاطراف زمین بیرون آمده‌مواد ذوب‌شده چون لثه هـای دندان اطراف آن‌را محکم نموده وپایه آن‌را ثابت کرده «والجبـال ارساهـا». دوره‌ششم‌ظهور گیـاههـای جدیدوانواع حیوانات‌و انسان است که‌جمله جامع «متاعاًلکم و لانعامکم» بآن‌اشاره

---

(۱) اولیاءبرای‌توجه‌دادن‌باین تحول‌بزرك‌زمین‌وشکر گذاری‌از عنایت پروردگار آسمان‌و زمین یکـروز رادرسال بنام روز دحـو الارض نامیدند که‌روز بیست‌و پنجم ذالقعده است‌و دستور دادند در آن روزمسلمانان‌اجتماع کنندوعبادت‌خدای‌بجاآورندودرعصرهمان‌روزدو

بقیه پاورقی در صفحه بعد

است و این دوره هاهر کدام ملیون هاسال طول کشیده است که علماء طبقات الارض با دقتهای زیاد توانسته اند آن را تصویر کنند همین اندازه دقت و توجه برای دانشمندان درباره این آیات کافیست حال قدری هم آیات اوائل سوره مبارکه و الشمس را تحت مطالعه قرار دهیم.

والشمس وضحاها، والقمر اذا تلیها، والنهار اذا جلیها، والیل اذا یغشیها، والسماء وما بناها، والارض وماطحاها،» بآفتاب وفروغ فروزانش سوگند، وبه ماه چون در پی آن در آید. وبروز آنگاه که آفتاب را جلوه دهد وبشب آنگاه که آفتاب را بپوشاند. وبآسمان با شکوه ونوامیس وقوائیکه بساختمان آن پرداخته. بزمین وآنچه (از قواو کارگران) آن را گسترانده ودرفضا پرتابش کرده وبحرکت آورده.

اول سوگند بآفتاب وظهور نور آنست درزمین که بواسطه انعکاس حاصل میشود زیرا که ظهور نورو جسم مقابل آن درچشم انسان بواسطه انعکاس است. و«ضحاها» همان تابش نورو ظهور جسم است

رکعت نماز بخوانند در رکعت اول بعداز حمد پنج مرتبه سوره والشمس بخوانند و بعداز نماز ذکر لاحول ولاقوة الا بالله گویند ملاحظه فرمائید قبل از آنکه اهل فکر و نظر جهان توجهی باین موضوع داشته باشند چگونه ائمه دین که مربیان فکر وعقل اند این حقیقت را برنك دین وجنبهٔ خدائی مورد توجه قرار داده اند ویك روز را درسال بپاس این نعمت بزرك بساکنین زمین، روزیادو توجه مقرر نموده انداز حضرت رضا علیه السلام است که پس از دستور عبادت فرمود در این روز رحمت منتشر شده و زمین گسترده گردیده است.

ضحا :ای برز للشمس دوم سوگند به‌ماه است آنگاه که‌پی آفتاب در آید چون‌مادامیکه تحت الشعاع است ودنبال آفتاب نیست ماه‌ظهوری ندارد. سوم سوگند بروز است که آفتاب راجلوه داده. جلوهٔ آفتاب رابروز نسبت داده‌نه بحرکت شمس

چهارم سوگند بشب که آفتاب راپنهان دارد. پس‌شب رااثر غروب آفتاب ندانسته وفرموده بشب سوگند که آفتاب رامپوشاند.

پنجم سوگند بآسمان وآنچه آسمان را بنا کرده پس آسمان ساخته نوامیس وقوای مرموزیست. نه آنکه اجسام ابداعیست. که بدون ماده‌و زمان ایجاد شده باشد، چنانکه قدماء فلاسفه بر آن متفق بودند.

ششم سوگند بزمین است پس‌از خلقت آسمان‌و سوگندبه وضع وچگونگی خلقت آن دراین آیه بایك‌تعبیر معجزه آسای‌مختصر ولغت جامعی منظرهٔ مبدء تکوینی زمین‌و وضع فعلی آن‌را بیان نموده درلغت «طحا» دقت فرمائید درالمنجد گوید :طحاالشی ، بسطه ، مده. دفعه بالکرة رمی‌به. ملاحظه فرمائید که‌لغت (طحا) دور کردن ، منبسط نمودن، دفع کردن ؛پرتاب کردن کره است. پس این‌سوگند که برای توجه‌و تفکردر خلقت حکیمانه زمین است ترجمه‌اش اینست سوگند بزمین‌و آن‌ملکوتیکه کره زمین رااز مبدء تکوینی خودش پرتاب کرده ودفع نموده‌و آن‌را گسترده است. پس بااین تعبیرهم دفع شدن آن‌از مبدئی فهمیده میشود وهم‌حرکت وضعی وانتقالی آن که لازمه‌پرتاب شدن کره است‌وهم آغاز دوره گسترده‌شدن وقابل ظهور

حیات گشتن. پس از آنکه قابل زیست نبوده دانسته میشود، یك آیه دیگری هم راجع باین موضوع تذکر میدهیم ومیگذریم، سوره انبیاء اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقنا هما و جعلنا من الماء کل شی حی افلا یومنون، کسانیکه کافر شده اند آیا نمینگرند که این آسمانها و زمین باهم پیوسته و متصل بود پس آنهارا ماازهم گشوده و جدا کردیم وتکوین هرچیز زنده ای راازآب قرار دادیم آیا باز ایمان نمیآورند؟ این حقیقتی است که دنیای علمی زمان قرآن آنرا تصور نمیکرد، مسلمانان ومؤمنین بقرآن هم آنرا ادراك نکردند، فقط اروپای ماده پرست و کافر بنبوت پیغمبر اسلام، چنان این حقیقت را مسلم دانست که گویا مینگردو آغاز حیات راباوسائل علمی از ماده آب مشاهده کرد البته مورد تعجب است که چگونه کافر بقرآن میباشد.

اما نظریه علمی چهارم، یعنی نظریه تکامل انواع ونشؤوارتقاء که بنام داروین شهرت یافته، اولا باید متوجه بود که لازمه قبول این نظریه این نیست که معتقد شویم انسان فعلی نتیجه تکامل یکقسم از حیوانات راقی میباشد زیرا این موضوع خود بحث جداگانه لازم دارد، ثانیاً بایدمتذکر بود که این نظریه از کنجکاوی وتفحص طبقات زمین بدست آمده، طبقات مختلف زمین هر کدام مانندورقی است که با خطوط تکوینی یکدورهٔ اززمین رابمامیفهماند واین طبقات چون اوراق یك کتاب ازاجمال روبتفصیل وازابهام رو بظهور است، یعنی در طبقات اولیه نباتات و حیوانات باهم شباهت زیادی دارند ودارای جهازات ساده ای میباشندو هرچه از طبقات اولیه دور شویم و این صفحات راورق

ژنیم تنوع بیشتر و ساختمان کاملتر است و ازاین مطالعه نوامیسی بدست آمده که مجال ذکر و تفصیلش نیست و نتائجی حاصل شده که مهمتر از همه اینست که انواع بیکحال و دریك قالب باقی نیستند بلکه از چگونگی مبادی خلقت آنها میفهمیم که انواع رو بکمال است و از هر طبقه حیاتی طبقه ای دیگر ناشی میشود و این سیر تکامل بکجا خواهد رسید و چه انواعی پس ازاین پدید آید خدا میداند یك کلام جامعی که بتوان عنوان مطالعات دقیق دانشمندان قرون متوالی و تابلوی بالای موزه های اسکلت حیوانات و نباتات و سرلوحهٔ کتابهائیکه دراین موضوع نوشته شده قرار داد چیست؟

آیا باور میکنید که کلامی جامع تر و کامل تر ازاین آیه شریفه پیدا نخواهیم کرد و قدرت تعبیری از این بالاتر نیست «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدء الخلق ثم الله ینشئ النشاه الاخرة ان الله علی کل شیی قدیر» (سوره عنکبوت آیه ۱۹) بگو در خلال زمین سیر کنید پس در آن نیك بنگرید و مطالعه کنید که چگونه خداوند خلقت را شروع نموده، پس از این هم از این جهان و زندگانی فعلی جهان زندگان دیگری پدید می آورد چه خداوند بهر چیز بس قادر است، اولا تأمل فرمائید در جمله (سیروا فی الارض) که امر میکند بسیر در زمین تا ابتداء خلقت زمین و زندگان و چگونگی آن را بخوانید، آنگاه در کلمهٔ (ینشئی) نشؤ پدید آمدن چیزیست از چیز دیگر، دانشمندان عرب هم فلسفهٔ داروین را فلسفه نشؤ و ارتقاء نامیده اند و لغت نشؤ را برای بیان این حقیقت پیدا کرده اند پس از آن در کلمه (آخرة) که دارای معنای اضافیت یعنی هر عالم و هر طبقه نسبت بعالم و طبقه قبل نشئه دیگریست بهمین جهت

عالم قیامت و بعد از مرگ را نشئه آخرة گویند و معنای کامل نشئه آخرة همان روز قیامت است و این غیر معنای لغوی نشئه آخرة است. آیات زیادی در قرآن است در بارهٔ سیر تکاملی و حرکت موجودات مانند آیات «الی الله تصیر الامور، الی الله ترجع الامور» که بسیار تکرار شده، البته این حرکت حرکت زمانی و مکانی و کمی و کیفی نیست بلکه حرکت ذاتی همه موجودات است بطرف کمال مطلق و وجود حق، پس این آیات بیان واضحی دارد که هیچ نوع و هیچ موجودی بیک حال و بیک وضع باقی نیست همه در تنوع و تکاملند و روبیک سرمنزل هستی و سکون بهیچ معنی در عالم نیست.

این مطالب و نظریاتی است که راجع بخلقت از خود قرآن استفاده کرده‌ام و اگر اشتباهی کرده باشم در همهٔ آن اشتباه نیست، ملاحظه فرمودید که قرآن در آن عصر بیخبری چه خبرها داده آن وقت که مدرسه‌ها و دانشمندان دنیا زمین را مرکز خلقت میدانستند قرآن زمین را موجود تابع آسمان و عالم بزرگ و متحرک در فضا و ناآرام خوانده، آنوقتیکه ستارگان را موجودات باقی و ازلی میدانستند قرآن از آن هابساختمان تعبیر کرده و از فنا و انقراض آنها در سوره‌های اواخر قرآن خبرهای هولناکی داده و ابتداء خلقت زمین و پایان کار او را روشن نموده و شروع خلقت زندگان و نوع آنها را مانند گفته‌های توراة و عقاید مدرسه ارسطو محدود ندانسته چون قرآن تجلی وحی در روح محمد (صلی الله علیه وآله) است همان روح پاک و تابناکیکه در تحت تأثیر هیچ مدرسه و تعلیمی قرار نگرفت و مؤثرات محیط و زمان آن را آلوده نکرد

باین جهت عالم آن‌طور که‌بود وهست وخواهد بوددر آن‌منعکس‌شده واززبان مقدسش بصورت آیات قرآنی ظهور کرد.

برای آنکه(۱) این‌بحث رابطور اجمال تکمیل کرده باشم‌چند کلمه‌هم دربارهٔ (زندگی درآسمان ها) سخن میکوئیم ،دانشمندان امروزاز راه مشاهد باتلسکوبهای قوی‌و شعاع تجزیهٔ انوار مختلف وجود عناصر متعدد رادر کرات ثابت میدانند خصوص در کره مریخ که ابرهاوبرف های‌آن راادعای مشاهده‌میکنند ازاین راه راجع بوجود موجودات‌زنده‌در کرات‌دیگرحدس‌قوی دارندبلکه آن‌راثابت‌میدانند دراخبار ماازائمه معصومین علیهم السلام بیاناتی هست. حتی‌در زبان عرفاو شعرای‌ماکه ازحقایق قرآن متأثر بودند تراوشاتی موجود است که‌عالم خلقت‌و وجود انسان منحصردر زمین نیست نظامی میکوید :

شنیدستم که‌هر کوکب جهانی است
جداگانه زمین و آسمانی‌است
هر آن کرمی که درگندم نهان است
زمین و آسمان او همان است

ولی‌درقرآن متوجه نبودم که ذکرصریحی ازاین موضوع‌باشد تابرخوردم بآیهٔ۲۹ شوری «ومن آیاته خلق‌السموات والارض‌و مابث فیهمامن دابةوهو علی جمعهم اذایشاء قدیر» و از آیات

---

(۱) این مطلب راپس ازسخنرانی متوجه شدم.

خداوند آفرینش آسمان‌هاو زمین است و آنچه پراکنده نموده در آسمان‌هاو زمین‌از هرنوع جنبنده‌ای همان خداوند چون بخواهدبه جمع کردن آنها تواناست ـ صدق‌الله العلی‌العظیم پروردگارا مارا ازهدایت‌ومعارف قرآن بهره‌مند گردان‌ودلهای مارابنور ایمان‌مطمئن نماو ماراز پراکندگی‌و نفاق که نتیجه بی‌ایمانی وضعف عقیده است نجات بخش.

گفتار آقای دکتر آذر

۲۲ ر ۳ ر ۲۵

آفت های جامعه ما

بنده قبلا از آقایانی که جلسات سخنرانی را تأسیس کرده اند تشکر میکنم و نیز از آقایان حاضرین که برای استماع عرایضم قدم رنجه فرموده اند کمال امتنان را دارم.

موضوعی که برای این جلسه انتخاب شده و آقایان مؤسسین جلسات سخنرانی خواسته اند که بنده درباب آن عرایضی بکنم عبارتست از آفتهای جامعه ما. متأسفانه باید بگویم که آفتهای جامعه ما یکی و دو تا نیست بلکه خیلی زیادو خیلی هم متنوع است و بسیار بجااست که اشخاص متذکر آن بشوند شاید پس از تذکر و توجه بفکر بر طرف ساختن آنها بیافتند. بنده بنوبه خود از هر فرصتی که پیش آمده استفاده کرده و این تذکرات را داده و میدهم و این جلسه هم یکی از آنها است امید است که این تذکرات بیفایده نبوده باشد. چنانکه عرض کردم آفت های جامعه ما خیلی زیاد است بطوری که انسان وقتی میخواهد آنها را توضیح بدهد نمیداند از کدام قسمت و از کجا شروع کند. باینجهت بنده در بیان این آفتها نظم و ترتیبی قائل نمیشوم و بجای اینکه برای دسته بندی و مقدمه چینی وقت تلف شود همینطور به مناسبت آفتهای مهم را ذکر میکنم ولی اجمالا عرض میکنم که آفتهای جامعه ما: روحی

مزاجی. اجتماعی ازهمه رقم هست.

یکی از جهات بزرك بدبختی های ما این است که نمیتوانیم در قبال مصائب و آفتها اتحاد و اتفاق داشته باشیم و آنطوری که در میان سایر اقوام و طوایف معمول است بکمك و پشتیبانی هم بجلوگیری از آفات و مصائب اقدام کنیم و اقدامات دسته جمعی بعمل آوریم. جهت این کیفیت یکی و دو تا نیست فقر و نادانی و گرفتاریهای گوناگون و درك نکردن مقاصد همدیگر از عوامل مهم آن بشمار میرود. یك نکته هم هست که به نظر بنده در تولید اختلاف بسیار مؤثر است و آن بطور خلاصه عبارتست از تعصب یا نبودن گذشت. باین معنی که همه اختلافات ما باهم ناشی از سوء نظر نسبت بهمدیگر نیست بلکه در عین حسن نیت افراد نمیتوانند از مقاصد و نظریات خاص خود صرف نظر و گذشت کنند و چون جمع تمام مقاصد و نظریات افراد مختلف مانع حصول مقصود کلی دسته جمعی است این است که اقدامات دسته جمعی ما هیچوقت بنتیجه نمیرسد و بالاخره با فشاری در نظریات خصوصی کار را با اختلاف و نزاع و حتی عداوتهای خیلی شدید میکشاند. خوشبختانه شب سخنرانی ما مصادف با یکروز تاریخی از لحاظ مذهبی میباشد و آن شب میلاد علی ابن ابیطالب (ع) است. بنده به مناسبت عرض میکنم که مسلمین و مخصوصاً شیعیان علی (ع) که کمال علاقه مندی را درباره این مرد تاریخی بخرج میدهند آنطوری که باید و لازمه ارادت و تولی است باو تأسی نمیکنند و گذشتی که از لوازم پیشرفت جامعه است ندارند.

بطوری که آقایان در نظر دارند پس از رحلت پیغمبر (ص) بعلی ابن

ابیطالب (ع) تکلیف کردند که باخلیفه که بر حق نبود بیعت کند علی (ع) درعین اینکه خلافت راحق خودش میدانست این بیعت راپذیرفت وعملی کردیعنی ازیك حق بزرگی گذشت وصرف نظر کرد. برای اینکه چنانکه خودش فرموده است میترسید پافشاری اودر احقاق حق خودش سبب نزاع و اختلاف کلمه و ضعف جامعه مسلمین گردد بخصوص که در آن موقع اولا هنوز اسلام قدرت کافی نداشت و ثانیاً از هر طرف مخالفین ومعاندین برای اضمحلال آن قیام کرده بودند. باینجهت علی (ع) ازحق خودش صرف نظر کردیا لااقل سکوت کردو پافشاری ننمودو باخلیفه بیعت کردو نگذاشت که برای خاطر شخص او و حق شخصی او اختلاف و نزاع در میان مسلمانان تولید شود چه خوبست که مسلمانان و مخصوصاً شیعیان علی (ع) این کیفیت رادر نظر بگیرند ودر مواقعیکه میخواهند برای جامعه کاری بکنند تعصب را کنار بگذارند و از تمایلات و نظرهای شخصی بگذرندو سهل است که گاهی هم گذشت های بزرگتری بکنند یا باصطلاح امروز فداکارباشندو جانفشانی کنند تا مقصود حاصل شود.

یکی دیگر از آفتهای جامعه ما عبارتست از نبودن حفظ الصحه و استیلاو شیوع امراض عفونی. صدمات و خسارات جانی و مالی که امراضی مانند سیفلیس و سل و مالاریا و تیفوس و سایر امراض عفونی در هر سال بپیکر جامعه ما وارد میآورد احصاء نشدنی است و باید گفت که یك قسمت از این صدمات را افراد جامعه ما در اثر جهالت و مخصوصاً تعصبهای بی مورد بدست خود بخود جلب میکنندو بجان خریدارند.

مشاهدمتبر که که‌زیارتگاه کافه مسلمین‌است یکی‌از منابع‌مهم سرایت‌و انتشار امراض عفونی میباشدو ازجمله طرق جلوگیری از شیوع امراض عفونی تجدیدنظر کردن دروضع اداره اماکن مزبوره است. حاجت بگفتن نیست که‌چه کیفیتی مانع است ازاینکه این‌تجدید نظربعمل آید. اعتقاد باینکه توسل بائمه و مشاهد آنهاانسان رااز امراض‌و آفات حفظ میکندو بیماری راشفا میدهدو نظایرآن مانع‌است که‌عده زیادی ازافراد جامعه‌ما باصول بهداشت معتقد شده وبرای جلوگیری ازمرض بامعالجه آن‌از راه عقلی‌و علمی واردشوند هنوز عده‌زیادی بلکه اکثریت قابل توجهی‌از مردم معتقدند که‌آب فرات و تربت کربلا،هم‌ازمرض‌جلوگیری‌میکندو هم‌شفا میبخشد غافل‌ازاینکه بساهست خاك‌و آب مزبوردر اثرآلودگی خودمورث مرض‌و موجب تشدیدآن بشود. این‌قبیل عقاید بیماری زااست و بیشتر ازهرمیکرب‌و عفونتی صدمه‌بجامعه مامی‌زند بایدباین قبیل افراد جامعه فهماند که‌امام وجواراو بجای خودمحترم است‌و زیارتش هم‌بسیار خوب‌و موجب‌اجر اخروی‌است ولی اصول بهداشت هم‌باید رعایت‌شود و احترام امام بهیچوجه منافاتی بااعتقاد بپاکیزگی ونظافت واینکه آب‌خوراکی‌باید پاکیزه‌باشد ندارد آب فرات هم‌مثل سایر آبهای دیگراست واگر هم شرافتی نسبت برودخانه های دیگر داشته‌باشد ربطی باینکه میکرب‌و عفونت‌نتواند درآن رخنه کند ویااو خوداثر واکسن ومایه را ببخشد ندارد. اول شرط لازم برای موفقیت‌در مبارزه باامراض عفونی این است که افراد جامعه باصول صحی ایمان داشته باشند ودر مواردی که

اعتقادی با آن اصول مباینت داشته باشد بدون گفتگو و بدون تأسف از آن اعتقاد صرف نظر کنند خلاصه تعصب را کنار بگذارند و عقل و دانش و اصول علمی را راهنمای خود قرار دهند.

همچنین است راه مبارزه با شیوع سل بنده در این اواخر از قول یکی از علمای تهران خبری شنیدم که واقعاً اسباب حیرتم شد و آن این بود که شخص مزبور خبری نقل کرده بود باین عبارت لاعدوی فی الاسلام یعنی سرایت میان مسلمانان نیست در حالتی که ماهر روز سرایتهای متعدد را در میان جامعه خودمان میبینیم و اگر بیک چنین خبری معتقد باشیم یا باید منکر محسوسات بشویم و یا اینکه معتقد باشیم که این جامعه جامعه اسلامی نیست و این مردم هم بیجهت مدعی اسلام اند. زیرا اگر مسلمان بودند بیماری بآنها سرایت نمیکرد و چون سرایت میکند و هر روز عده زیادی از آنها باسرایت این بیماری ها در میگذرند پس مسلمان نیستند علی ای حال باز تکرار میکنم مسلم و مؤمن بودن بهیچوجه باسرایت بیماری منافات ندارد و ما هیچ الزامی نداریم که در مورد سرایت بیماری و تحقیق در چگونگی آن از اخبار و احادیث استمداد کنیم و بخواهیم که حقایق و واقعیات را کاملا با آنها تطبیق کنیم.

امروزه موضوع سرایت امراض عفونی مورد هیچگونه شك و تردید نیست و طرز سرایت و عامل سرایت هم در بسیاری از موارد معلوم و محقق است و چنانکه میبینیم با تحقیق این مطلب و معلوم داشتن طرز سرایت، اطباء موفق شده اند که از انتشار و سرایت امراض جلوگیری کنند مثلا از تیفوئید و آبله و دیفتری و مخصوصاً از وبا و طاعون که هنوز مردم مملکت ما باید کشتارهای بیشمار آنها را بخاطر داشته باشند

وامراض نظایر آنها جلوگیری میکنند حال اگر مردم ایران در اثر غفلت و نادانی و بی اعتنائی باصول بهداشت هنوز چنانکه باید آنها را اجرا نمیکنند و یا وسیله برایشان فراهم نیست و در نتیجه هنوز امراض مزبوره وجود دارد و مورث تلفاتی میشود مطلبی است جداگانه البته حق این است که از طرفی پزشکان باتبلیغات کافی مردم را بیاگاهانند و از طرف دیگر مؤسسات و بنگاههای مربوطه وسائل استحفاظی را توسعه دهند و نیز وظیفه پیشوایان و مبلغین دینی است که اولا خودشان در صدد استحضار از چگونگی این اقدامات برآیند و ثانیاً مردم را بترک تعصب و صرف نظر کردن از اوهام ترغیب کنند و یا لااقل از منتشر ساختن مطالبی نظیر این خبر عجیبی که بنده نقل کردم خودداری و جلوگیری کنند .

بیماری های عفونی که متأسفانه عده زیادی از آنها در ایران و در میان تمام طبقات مردم آن شایع است یکی از آفتهای بزرگ جامعه ما میباشد. این بیماریها چنانکه مکرر اسم آنها را شنیده اید. آبله. حصبه. مالاریا. سرخک. سیفلیس. سل. دیفتری. تیفوس. تب راجعه است. شماره تلفات ناشی از این امراض از احصاء بیرون است آقایان همه شاهد و ناظر این تلفات بوده و میباشند و چنانکه گفتم فقر و جهالت و تعصبات و اوهام پرستی سبب انتشار این امراض و پایداری آنها در میان جامعه میباشد بنده خیال نمیکنم که آقایان اهمیت و درجه خسارت وارده از این آفتها را ندانسته و درک نکرده باشند این است که در این جلسه فقط بذکر آنها اکتفا میکنم.

نکته دیگر آنکه بنظر مردم این امراض سابقاً باین درجه شیوع

نداشته انتشار امروزی ان نتیجه معصیت و خطاکاری مردم میباشد در حقیقت این آفتها عذابهائی هستند که خداوند برای مردم عاصی و گناهکار این مملکت فرستاده است بنده وارد این بحث نمیشوم که عذاب و عقابی دامن گیر هر زشتکاری میشود یا نه بلکه معتقدم که این عقیده که مرض فقط در اثر معصیت تولید میشود و بری بودن از معصیت برای جلوگیری و استحفاظ از مرض کافی است خطرش از وبا و طاعون برای مردم بیشتر است زیرا چنانکه گفتیم در سایه این عقیده مردم بجای پیروی از اصول بهداشت و علاقمند شدن بآن باعمالی اکتفا میکنند که بهیچوجه در جلوگیری از مرض تأثیر ندارد بلکه بیشتر بسرایت مرض و انتشار آن کمک میکند کسانی که معتقدند انتشار بیماری در قدیم باین سرعت و زیادی نبوده و امروزه اگر هست نتیجه فساد عقیده است مثل اینکه غافل اند از اینکه رفت و آمد و حشر و نشر مردم از بیست یا سی سال قبل که آنها بخاطر دارند باین سهولت و سرعت و زیادی نبود و در آن عصرها اگر یک اپیدمی (همه جاگیر) عرضی در گوشه از مملکت پیدا میشد در همانجا محصور ماند از بین میرفت درصورتیکه امروز چنانکه ملاحظه میفرمائید در ظرف یکی دو ساعت از یک نقطه عالم بنقطه دیگر میتوان رفت و وسائل مسافرت و انتقال بقدری سهل و ارزان است که تمام طبقات مردم میتوانند بهر جائی که دلشان میخواهد بروند و بنابر این امراض و بیماری ها را خواه با خود و خواه با انگلهائی مانند شپش و کک و ساس یا بتوسط اثاثیه و لوازمات باخودشان انتقال میدهند خلاصه سرعت انتقال از محلی به محل دیگر بقدری است که زمان کافی برای از بین رفتن میکرب و عفونت باقی نمی ماند لذا عفونت ها بزودی در همه جا منتشر میشود از طرف دیگر

خستگی های زندگی امروز خیلی بیشتر اززندگی روزگاران گذشته میباشدو البته بازگشت بزندگانی ساده و بدوی. چندی قبل هم برای جامعه که مایل بترقی و پیشرفت است ممکن نیست و جامعه هم که نخواهد در سیر تمدن امروزه هم عنان ملل و طوایف مترقی دیگر بشود و اصرار داشته باشد که بهمان سبك زندگی قدیم خود باقی بماند ناچارو خواهی نخواهی مضمحل شده و از بین خواهد رفت زیرا جوامع بشری مادامی که یکنواخت ویك شکل اندمیتوانند باهم بسر برند ودرغیر این صورت ناچار جامعه‌ای که عقب می‌ماند مانند عضو زائدی است که برا ندامی باشد باید حذف شود

گذشته از اخلاق و عادات و موجباتی ازقبیل فقرو نادانی یك عامل دیگرهم در انتشار امراض عفونی درداخل کشورما مؤثراست و آن این است که در مرزها درموقع ورود اشخاص از کشور بیگانه بکشور ما مواظبت ودقت بعمل نمی‌آید وهیچ قیدی در کار نیست لذا راه ورود امراض همیشه بازاست بنده نمیگویم که قرنتین نداریم داریم بلکه متعددهم داریم ولی این قرنتین‌ها اولا کافی نیست و ثانیاً آنطوری که بایدعمل نمیکنند چنانکه شیوع اخیر تیفوس وتب راجعه رامیتوان از سوقاتی هائی دانست که بیگانگانیکه وارد مملکت ما میشوند آورده‌اند تلفات و خساراتی که این دو مرض درظرف چندسال اخیر به مردم مملکت وارد آورده است میتوان گفت ازاحصاء بیرون است. اگر بررسی و دقت کافی چنانکه در بسیاری ازممالك متمدن مخصوصاً امریکا معمول است درموقع ورود بیگانگان بعمل آید جلواین قبیل ره آوردها گرفته

خواهدشد. بایددانست که‌ره آوردهائی که‌بتوسط بیگانگان واردمملکت میشود انحصار ببیماری ندارد بلکه‌در اثر باز بودن سرحدات همه‌قسم فتنه‌و فساد که بنوبه خود ضررشان کمتراز بیماری‌های عفونی نیست واردمملکت میشود. البته‌اگردرمرز هابچکونکی سوابق وکاروعلت مسافرت واردشوندگان چنانکه باید رسیدگی شودو ازورودا شخاص غیرصالح ومفسده‌جوجلوگیری گرددبطور قابل ملاحظه از فتنه‌ها و فسادهای اجتماعی رایج درداخل کشورکاسته خواهدشد. این کارکاملا شدنی و هیچ اشکالی هم ندارد فقط باید در فکرآن بود وبجا آورد.

مسکرات‌و اعتیادات ازقبیل الکل‌و افیون نیزاز آفت‌های‌بزرك جامعه‌ما است که انجمن مبارزه باالکل وتریاك که انشاالله موفق‌باشد بقدرکافی مضرات‌واهمیت این آفت راتوضیح داده‌و برای‌برطرف‌ساختن آن‌اقدامات میکندبنده‌فعلااز تفصیل درباره آنها خودداری‌میکنم‌یکی دیگراز موضوعهائی که‌برای‌ما کمال اهمیت رادارد بهداشت روحی‌و اخلاقی‌است باید گفت که‌نا راحتی فکری وعدم اطمینان بتأمین وضعیت عمومی کشور وتردید وتزلزلی که‌از این‌راه تولید میشود یکی‌از آفت های بزرك جامعه‌ما است‌و متأسفانه تشکیلات کارو بسیاری از قوانین ماهم طوری است که‌این ناراحتی فکری راتأیید می کند. حاجت به گفتن‌نیست که سیاستهای خارجی نیزبرای تولید تشویش درا ذهان مردم کوشش فوق العاده میکنند هیچکس‌از نگرانیهائی که‌از این حیث برما حکم‌فرما است‌و هرروز بعنوانی تجدید میشود غافل‌نیست

متأسفانه هیچکس هم بطور جدی ویکجهت بفکر چاره نیست بلکه چنانکه گفتیم باترتیبات گوناگون روزبروز بر جهات این دغدغه ونا راحتی های فکری افزوده میشود مثلا موضوع تعدیل اجاره بهاکاری است که در تمام کشور هاچه در ضمن جنك وچه بعدازجنك بفکرآن افتاده و اقداماتی کرده اند ولی بنده بخاطر ندارم که در هیچ جا قانون و تصمیمی بپردردسری و پرپیچ وخمی قانون تعدیل اجاره بهای مادرست کرده باشند. مرافعه هاو نزاعهائی که در اثر این قانون بین افرادایجاد شده از لحاظ صدمه اخلاقی و روحی شاید بیشتر ازفایده مادیش اهمیت داشته باشد قانون تعدیل اجاره بهای اولی که در ۱۳۱۸ گذشت ساده تر ازقانون ها وتصویب نامه های بعدی بوده است زیرا که مطابق آن کاریکسره بود البته در این میان گاهی بموجر و گاهی به مستأجر اجحافی میشد ناچاردر هرقانونی نظیر این اتفاقات پیش می آید ولی دیگر مرافعه و منازعه در کار نبودو اوقات موجر و مستأجر و ادارات ویك عده کارمندان بیشمار برای خاطر این منازعه هاتلف نمیگردید وچنانکه ملاحظه کردید بیك اداره جداگانه هم احتیاج پیدانشد ومقصود مقنن هم بسهولت اجراشد. ولی ملاحظه بفرمائید که امروز باچه اشکالاتی دراجرای نظامنامه های فعلی مواجه هستند. نظیر این قبیل آئین نامه هاو قوانین که روز بروز بر گرفتاری فکری و ناراحتی های روحی مردم میافزاید خیلی زیاد است خلاصه اینکه در اثر این کیفیت هیچیك ازافراد مملکت ازهر صنفی که هست بادل خوش و خیال راحت بکار نمیپردازد این مطلب درروان شناسی (پسیکولوژی) مسلم است که دل خوش وخیال

راحت محصول کار راچندین برابر میکند وهم برخوبی آن میافزاید وبرعکس ناراحتی فکری و ملالت هم از جرئت اقدام و پشتکار میکاهد وهم حاصل کاررا خراب وفاسد میسازد. بنابراین یکی از اقداماتی که لازم است بشود این است که در اصلاح روحیه وجلوگیری ازتشویش خاطر مردم و اطمینان. آنها بحسن جریان اوضاع زندگیشان تصمیمات جدی اتخاذ گردد وبا ترتیب عاقلانه برای رفع تشویش ونگرانی افراد ازهرحیث اقدام شود والا پیداست که باروحیه خراب هیچ جای آبادی نخواهیم داشت. بنده معتقدم که اصلاحات مادی و اقتصادی راهم باید از اینجا شروع کرد. موضوع بهداشت اخلاق را چنانکه گفتم کمال اهمیت رادارد امیدوارم که بعد ازاین جلسات دیگری دست دهد که در این باب صحبت تکرار شود.

اداره .....
تاریخ .....
شماره .....
انجمن خیریه اسلامی

گفتار آقای راشد

۲۲ ر ٤ ر ۲۵

بسم‌الله الرحمن الرحیم

نهضت اسلامی وعلل پیشرفت آن

امروز خوشوقتم که‌دریك‌محضر علمی برای‌جمعی‌از دانشجویان سخن میگویم‌وبیشترخوشوقتم ازاینکه دانشجویان مابابن فکرافتاده اند که بپاره ای ازحقایق دینی‌و تعلیمات سودمند آن‌پی‌برند وبامطالب ودستور های صحیح دینی آشناشده ازآنها بنفع خود وبقیهٔ افرادجامعه استفاده کنند. زیرا چنانکه بارهادر سخنان‌و نوشته های خود گفته‌و اشاره کرده ام‌در جامعهٔ مادونوع فاصله میان طبقات بوجود آمده که وحدت وهم آهنگی این‌جامعه‌راازمیان برده است: یکی فاصلهٔ‌مادی که‌بسیاری ازافراد اینجامعه باندازهٔ سدجوع وستر عورت ندارندو درمقابل آنهابعضی دیگراز بهترین‌لذات‌و هوسهائی که‌در دنیای امروز بشربوجود آورده بامنتهای اسراف‌و افراط متمتعند. دیگر فاصلهٔ معنوی که بعضی‌از افراد این جامعه همهٔ‌قیود معنوی راگسسته‌و در اثر آشنائی باپاره ای‌از افکار بهیچ‌اصلی پابندو بهیچ مبدئی مقیدنیستند وبسیاری دیگر که‌اکثریت این‌مردمند بجای حقایق‌و دستور های‌صحیح دینی‌باوهامی گرفتارند که‌خودساخته‌اندو آن‌اوهام‌نه فقط باعث‌پیشرفت‌آنها نیست‌باعث‌جهل‌وانحطاط‌وسدی‌جلوراه ترقی‌و کمال آنها گشته‌است. وچه بساخانوادهائی که‌در آنها جوانانی‌ازدستهٔ اول‌و پیرانی ازدستهٔ دومندو

معلومست که بااین فاصلهٔ معنوی و آن فاصلهٔ مادی افراد این جامعه هرگز نخواهند توانست هم آهنگ گشته در راه یك مقصد همکاری کنند زیرا مقصد مشترکی ندارند. باز معلومست که زمامداران ودانشمندان وخیر خواهان ملت باید بکوشند که این دو فاصله را کم و این شکافها را بزودی پر کنند تا میان طبقات نزدیکی و الفت و اتحاد و محبت پدید آید.

سخن گفتن در موضوع اول که ازمیان بردن فاصلهٔ مادی و نزدیك کردن طبقات است بیکدیگر درطرز زندگی فعلاز صلاحیت اینجانب بیرونست و بعهدهٔ کسانی است که بیش ازاین بنده باصول اقتصادی دنیای حاضر آشناو ازمقتضیات احوال این ملت و این سر زمین آگاهند که با رعایت مقتضیات نامبرده و توجه بدستور های کلی اسلامی طرحهای اقتصادی بریزند که طبقات جامعه را درزندگی بهم نزدیك وهمه رااز ضروریات زندگی برخوردار سازند. آنچه اینجانب بسهم خودم درراه آن میکوشم ازمیان بردن فاصلهٔ دوم است که فاصلهٔ معنوی باشد باین طریق که با ذکر مطالب ودستور های صحیح دینی که هم ازنظر دین درست هم باعلم وعقل موافق هم در تربیت و اصلاح زندگی بشرمفید است با خواست خدا کاری کنم که طبقات عقب مانده را تااندازه ای بحقایق دینی آشنا سازم و تندروان راتاحدی بصحت تعالیم واقعی دینی معترف ودربرابر آنها خاضع گردانم نیتم اینست، حالادر این راه تاچه اندازه موفق شوم با خداست. ولی مسلم است که برای این منظور بهترین راه آنستکه دانشجویان ما بتعلیمات صحیحه دینی آشناشوند و آنها برزخ ورابطی شوند میان دو دستهٔ تندو کند و بمنزلهٔ ستون فقراتی شوند که سرو دم حیوان

اجتماع رابیکدیگر مربوط سازند.

موضوع سخنرانی امروز اینجانب «نهضت اسلامی و علل پیشرفت آن» است این موضوع را باین مناسبت انتخاب کردم که فردا روز بیست وهفتم ماه رجب است وجامعهٔ ما امشب وفردارا بمناسبت بعثت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله که مطابق بعضی تواریخ در این روز بوده جشن میگیرد. ما نیز این عید شریف را بجامعهٔ مسلمانان تبریك و تهنیت میگوئیم و برای آنها از خداوند ذوالجلال سعادت وعظمت میخواهیم. اگرچه بعضی دیگر ازمورخین مبعث خاتم الانبیارا درهفدهم ماه رمضان نوشته‌اند ولی تعیین خصوص روزوماه برای ما چندان مهم نیست، آنچه مهم است توجه بماهیت این رستاخیز عظیم واستفاده ازنهضت اسلامی و تعلیماتی است که این نهضت مقدس در برداشت.

بدون تردید نهضت اسلامی ازحیث ماهیت واثر و توسعه وبقاء نفوذش در عالم یکی ازبزرگترین نهضتهائی است که تاکنون در جامعهٔ بشری پدید آمده است، این نهضت ازسرزمینی خشك و فقیر بوجود آمد که مردم آن نه دارای مدرسه بودند نه کتاب نه حکومت نه قانون ونه سابقهٔ تمدن داشتند نه صنعت ،وموجد این نهضت فقط یك نفر بود که او نیز مانند دیگران امی بود وهیچ وسیله ازوسائل مادی در اختیار نداشت وبااین حال نهضت مزبور توسعه یافت. ازمکه بمدینه رسید وازمدینه بهمه جزیرة العرب رسید واز جزیرة العرب همهٔ کشورهائی را که امروز بنام شرق نزدیك و خاور میانه نامیده میشود یعنی مصر و قطعات دیگر افریقا راتا باندلس و کشور های تابعهٔ امپراطوری روم را با بعضی از کشورهای

بالکان و آسیای صغیر و ایران وماوراء النهر و قسمتی از هندوچین را فرا گرفت . فرا گرفت و تابامروز باقی ماند . باقیماند و بر قلب وروح مردم سلطنت پیدا کرد . باقی ماند نه مانند یك مسلك سیاسی یا یك مکتب علمی یا یك روش ادبی بلکه با سیادت و نفوذ روحانی بطوری که امروز در تمام این کشورها کتاب مقدس آنها قرآنست و آئین مقدس آنها که اطفال نوزاد و مردگان شانرا با آن آئین کام بر میدارند و بخاك میسپارند اسلام است .

این چنین نهضت با این ماهیت که از چنین سر زمینی و با دست یکنفر که فاقد همه گونه وسائل مادی است شروع شود و اینطور توسعه یابد و باقی بماند و ملتهای مختلفی را که هریك از نژادی و دارای عقاید و مذاهب و عاداتی باشند و بزبانی سخن بگویند همه را برنك خود درآورد و مطیع تعلیمات خویش سازد و بر قلب وروح وفکر آنها مسلط و نافذ گردد در جهان و اجتماع بشری کم نظیر است . در برابر این نهضت باید ایستاد و فکر کرد و جستجو نمود تا بر از آن پی برد و دانست که ماهیتش چیست و علل پیشرفت و بقاء ش چه چیزهاست . مخصوصاً که ما مردم از کسانی هستیم که تحت تأثیر این نهضت واقع شده و در اثر همان باین وضع خاص در آمده ایم چندان که همهٔ کتب علمی و ادبی و افکار و عقاید و حقوق و قوانین و کلیهٔ شئون معنوی و اکثر شئون مادی زندگی ما برنك اسلامی در آمده است و ما امروز قبل از هر صفت دیگر مسلمانیم و باید مسلمان باشیم و نمیتوانیم نباشیم . برای ما بسیار لازم و مفیداست که در ماهیت نهضت اسلامی و بدو شروع آن و علل غلبهٔ آن بر ادیان و عادات و

قوانین و حکومتهای ملل دیگر مطالعه کنیم.

باید دانست که هر نهضتی هرچند عوامل مساعد برای پیشرفت آن فراهم باشد تاخودش از حیث ماهیت دارای مواد و تعلیمات و برنامهٔ کافی از برای تأمین حوائج بشر در زندگی و کاستن از مفاسد و بدبختی های اجتماعی و علاوه بر آن دارای مقداری کافی از غذای روحی و معنوی برای بشر نباشد خود بخود پیش نخواهد رفت و برفرض که در آغوش علل و عوامل خاصی چند روزی پیش رود دوام نخواهد کرد. بنائی قابل دوام است که بر پایهٔ محکم استوار شده باشد و سازمانش مطابق با احتیاجات بشر باشد. دین اسلام که روح نهضت اسلامی است بدون شك از حیث ماهیت اینطور است. برای آنکه این مدعا درست روشن شود که دین اسلام از حیث ماهیت خودش استعداد پیشرفت داشت ببعضی از وقایع تاریخی باید اشاره کنیم مانند گفتگوی یکی از مسلمین با پادشاه حبشه:

«چند سالی از بعثت پیغمبر گذشته بود که جمعی از مردان و زنان مسلمان در اثر فشار زیادی که کفار مکه بآنها وارد میآوردند بر حسب امر و دستور خود پیغمبر بحبشه مهاجرت کردند. مشرکین مکه اشخاصی را در تعقیب آنها باهدایائی بحبشه نزد نجاشی فرستادند که آنها را برگردانند نجاشی چون مرد دور اندیشی بود شخصاً وارد تحقیق قضیه شد و از مسلمین راجع بمقصد و مسلك آنها پرسش کرد. جعفر پسر ابوطالب برادر امیر المؤمنین علی علیه السلام که یکی از مهاجرین بود بنجاشی چنین گفت «ما مردمی بودیم نادان؛ بت میپرستیدیم و مردار میخوردیم و مرتکب

فحشاء میشدیم و با خویشاوندان و همسایگان بدرفتاری میکردیم و قوی ما ضعیف ما را میخورد تا آنکه خدا پیغمبری را در میان ما برانگیخت که نسبش را می‌شناسیم و از صدق و امانت و عفتش آگاهی داریم. ما را دعوت کرد که خدا را بیگانگی بشناسیم و فقط او را عبادت کنیم و دست از بتها و سنگهائی که پدران ما بتقلید آنها عبادت میکردیم برداریم و ما را امر کرد که در سخن راست بگوئیم و در عمل امین باشیم و با خویشان و همسایگان بنیکی رفتار کنیم و متعرض خون و ناموس یکدیگر نشویم ما را از هر گونه فحشاء و شهادت دروغ و خوردن مال یتیم و نسبت بی عفتی بزنان پاکدامن دادن نهی کرد و باینکه خدای یگانه را پرستش کنیم و برای او شریك نسازیم و بنماز و زکوة و فرائض دیگر امر کرد. ما دعوتش را پذیرفتیم و باو ایمان آوردیم. مردم ما بر ما تعدی کردند، خواستند که ما را از دین توحید ببت پرستی بر گردانند تا همهٔ پلیدهائی که پیش از این مباح میدانستیم و مرتکب میشدیم و اسلام ما را از آنها نهی کرد دوباره مباح بدانیم و مرتکب شویم. چون بما ستم کردند و بر ما سخت گرفتند و مانع دین‌داری ما شدند ما بناچار بدیار شما هجرت کردیم.»

مورخین محقق اسلامی در مقام تعریف اسلام چنین مینویسند که اسلام قیمت اشیاء و اخلاق را در نظر مردم تغییر داد؛ قیمت بعضی از اشیاء را بالا برد و قیمت بعضی را پائین آورد و لوازم زندگی را در نظر مردم چیزهای دیگر قرارداد غیر از آنچه آنها میدانستند. مثلا: تا قبل از اسلام نظر مردم عرب در کار ها بیشتر نظر شخصی بود یعنی هر کس در فکر زندگانی شخص خودش بود که گویا خودش را از دگران جدا و مجزا

میدانست باینجهت شجاعت هر فرددر راه دفاع ازمصالح شخصی خودش بکارمیرفت و اگرازآن تجاوز میکرد منتهای امردرراه دفاع ازقبیله بودواما شجاعت اجتماعی که تمام جامعه رایکی بدانندو ازآن حمایت کنددر آنهانبودزیرا که در نظرآنها جامعه ای وجود نداشت ،اسلام این نظر رانغییرداد ویکنظراجتماعی وحدانی درهمه ایجاد کرد که هر کدام همواره جامعه را درنظر داشته باشند وخودرا فدای حفظ جامعه کنند. تا قبل ازاسلام آزادی افراد محدود نبود هر فردهر کار میخواست میکردو هیچکس ازهیچ نوع لذت وشهوتی که دستش بآن میرسیدممنوع نبود ،اسلام آزادی افرادرا محدود کرد تاحدی که مزاحم آزادی وحق دگران نباشند وبعضی ازشهوات و لذات راکه باعث فساداست از قبیل زناوشراب وقمار بکلی حرام کرد وبعضی دیگررا تاحدی مباح فرمود که باسراف نکشد. تاقبل ازاسلام بیشتر مردم احساس مسئولیت نمی کردند و برای خودشان وظیفه وتکلیفی تصور نمی نمودند گویا خود را مانند قطعه سنك یا حیوانی بی دانستند و برای اراده و فهم انسانی که در آنهاست اثری قائل نبودند، اسلام آنهارا بمسئولیت خودشان متوجه ساخت وبآنها فهماند که شما انسانید ودارای عقل و اراده ایدوچون چنینید مکلف وموظفید که طهارت و نظافت را رعایت کنیدو دراوقات معینی عبادات مخصوصی برای خدا انجام دهیدو سهمی از مال خودرا برای فقراء و مصارف عمومی بدهید ودر مواقع دفاع وجهاد ازبذل مال و جان مضایقه نکنیدو خون و ناموس و مال مردم رامحترم بشمارید ودرناحیهٔ اخلاق کبرو خودخواهی وبرتری

جوئی و کینه وحس انتقام وقساوت وسوءظن رابرزمین گذاریدودر برابر خداخاضع ونسبت بمردم مهربان واوامرالهی رافرمان بردارباشید وازستم وتعدی خودداری کنید. تاقبل ازاسلام بیشترمردم خدارا کوچك تصورمیکردند خدادر نظرآنها خدای قبیله بود واگربزرگترش می دانستند خدای چندقبیله یاخدای عرب بود ،اسلام خدارا بعنوان پروردگار همهٔ جهانیان معرفی کرد که مدبر تمام جهانست ومالك همهٔ اموراست و عالم بهمه چیز استو شریکی برای او نیست وسنك و چوبهائی را که در نظرمردم مقدس بودند بادست همانها درهم شکست وپامال نمودوآنها راتوانا کرد برمعرفت خدای بسیط مجرد قادر عالم و بآنها فهماند که عالمیان در گمراهیند وپیغمبر آنهابرای هدایت همهٔ عالم آمده وآنهانیز درهدایت کردن مردم وارث پیغمبرند باید جهانیان رابخیر وصلاح دعوت کنندوآنهارا معتقد کرد بروزجزا وسرای ثواب وعقاب و گفت :«ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعداً علیه حقاً فی التوراة والانجیل والقرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و ذلك هو الفوز العظیم» یعنی :خدا ازمردان باایمان جان ومال آنهارا خریده که بهشت برای آنهاباشدبجنگند درراه خداو بکشندو کشته شوندوعده ایست برخدا که حق استدر توراة وانجیل و قرآن پس خشنود باشید باین معامله ای که باخدا کرده اید که این فوز بزرك است.

مقصودازذکراینمطالب آنست که دانسته شود باعث عمده پیشرفت اسلام جامع بودن تعلیمات آن بودنه فقط علل و عوامل خارجی البته در

هنگامی که نهضت اسلامی آغاز شد عوامل خارجی که ظروف و احوال اجتماعات باشد نیز با آن مساعد بود ولی میخواهم بگویم همهٔ علت آنها نبود بلکه جامع بودن تعلیمات خودش قسمت عمدهٔ علت پیشرفتش بود. بشر در زندگی حاجت دارد و آسایش میخواهد، هر روشی که بهتر حاجت او را برآورد و باو آسایش بدهد بآن روش میگرود. حوائج بشر بر دو نوع است: حوائج مادی مانند خوراک و پوشاک و امنیت و قانون و نظام اجتماعی و حوائج معنوی مانند ایمان و معرفت خدا و روح پاک و عبادت و فکر و علم، و در هر دو ناحیه آسایش میخواهد هم در ناحیهٔ جسم هم در ناحیهٔ روح میخواهد شکمش سیر باشد و تنش سالم باشد و جان و مال و حیثیتش محفوظ باشد و میخواهد قلبش آرام باشد و روحش روشن باشد و وجدانش راضی باشد. هر روشی که توانست در هر دو ناحیه حوائج بشر را برآورد و باو آسایش بدهد آن روش قلوب بشر را بطرف خود جلب خواهد کرد و در آنها نفوذ خواهد نمود و گرنه عشق بزور و مهر بجبر میسر نیست. اسلام این کار را کرد. مردم را واقعاً از پستی و جهالت درآورد و آنها را از قید عادات زشت رهائی داد و در زندگی آزاد و هم محدود نمود، آزاد کرد در قسمت فکر و روح و صنعت و علم و عمل، و محدود کرد در کارهائی که باعث سلب آزادی دیگران و فساد اجتماع میشود و با این محدودیت بخود آنها امنیت و مصونیت و آسایش داد. زیرا آنکس که میخواهد چندان آزاد باشد تا دیگران در اندرون خانه از ترس او آرامش نداشته باشند خود او هم از ترس دیگران آرامش نخواهد داشت و همینکه محدود شود و نتواند بجان و مال و مسکن و ناموس مردم متعرض شود در مقابل این

محدودیت جان و مال و مسکن و ناموس خودش نیز مصون خواهد شد و لذت امنیت و آسایش را درزندگی خواهد چشید.

دین اسلام با تعلیمات جامع خود برای مردم گمراه و گرفتار عادات موهوم مانند بهار رحمتی شد برای تشنه کامان و مانند سایه بانی شد برای سوختگان و مانند آسایشگاهی شد برای دربدران و ترسیدگان و مانند محیط روشنی شد برای فرورفتگان در ظلمات و کشتی نجاتی شد برای طوفان زدگانی که در شرف غرق و هلاکت بودند. اما پیغمبر اسلام رنج کشید تا این کشتی نجات را ساخت و این مدینهٔ فاضله را بوجود آورد. برای آنکه خاطر شما را ملول نکرده باشم از رنجها و زحماتی که پیغمبر متحمل شد چیزی نمیگویم. همین قدر میگویم که پیغمبر با آنکه مرد حکیمی بودو لهذا دستورهایش همه محکم و متقن است، و با آنکه مردی سیاسی بود و لهذا توانست همه طوائف مختلف را جمع کند و الفت دهد و تابع خویش گرداند و اداره کند، و با آنکه مرد صاحب رأی و دوراندیش و مفکری بودو لهذا در مشکلاتی که پیش میآمد با سرعت و سهولت راه حل آنها را تشخیص میداد، و با آنکه مرد شجاع و قوی الاراده ای بود و لهذا درمقابل همه گونه خطر و تهدید و فشار و آزار مقاومت کرد، و با آنکه مرد وسیع الصدر و پرحوصله ای بود و لهذا کلیهٔ ناملایمات و جهالتهائی که از مردم میدید تحمل میکرد، باوجود همهٔ اینها گاهی از شدت تأثر گریه میکرد؛ تأثر از جهالت مردم و گمراهی آنها از یکطرف و تأثر از ترس خدا و احساس مسئولیت از طرف دیگر.

پیغمبر مردی مصلح و مخلص بود که همهٔ نیتش اصلاح اوضاع پریشان جهان بود از روی خلوص و صمیمیت بی آنکه برای خودش

منظوری داشته‌باشد وبهمین‌جهت بود که‌در قلب مردم جا میگرفت ومردم‌را عاشق‌و فدائی خود میساخت. پیغمبر ازمیان عرب برخاست‌ولی خیرتمام عالم رامیخواست و آئینی آورد که بکار همهٔ جهانیان میخورد ووجودش رحمةللعالمین گشت. چون آئین‌اومفید برای همهٔ‌جهانیانست بسرعت‌در خارج عربستان منتشرشد وتا بامروز ممالك غیرعرب که باین‌آئین گرویده انداگر بیش ازعرب علاقمند باین آئین نباشند کمتر نیستند. پیغمبر باتعلیمات جامعی که‌در دین خودبمردم داد ازراستی‌آنها رااز ضلالت درآورد وبراه راست درزندگی هدایت فرمود والبته‌این کارخدا بودنه‌کار خودش «وکذلك اوحینا الیك روحا من امرنا ما کنت تدری ماالکتاب ولا الایمان ولکن جعلناه نوراً نهدی‌به‌من‌نشاء من‌عبادناو انك لتهدی الی صراط مستقیم صراط الله‌الذی له‌مافی السموات ومافی الارض الا الی‌الله تصیر الامور» یعنی: مااین چنین روحی‌را ازامر خودبتو وحی کردیم تونمیدانستی کتاب‌چیست‌و ایمان‌چه‌چیز است ولی مااین رانوری‌قرار دادیم که‌بوسیلهٔ آن‌هر کس ازبندگان خودرا بخواهیم هدایت کنیم والبته‌تو براهی راست هدایت میکنی. براه خدائی که آنچه‌در آسمان هاوزمین است ازآن اوست بدانید که‌همهٔ کارها بخداباز میگردد.

همهٔ شمارا بخدا میسپارم

پایان

ازکلیه خوانندگان محترم تقاضا میشود چنانچه پیشنهادات‌و یاپرسشهائی راجع بانجمن داشته باشند بآدرس زیر مراجعه فرمایند

سه راه امین حضور انجمن اسلامی دانشجویان

غلطنامه

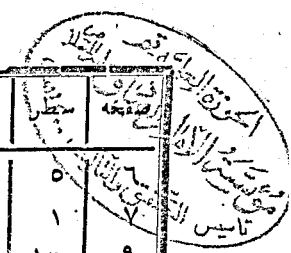

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶	۵	هداینا	هدینا
۷	۱	واقم	فاقم
۹	۱۶	گه‌داری	گله داری
۱۲	۷	انما اموالکم	اعلموا انما اموالکم
»	»	لهوو لعب	لعب و لهو
»	۸	تفاخرو تکاثر	تفاخربینکم وتکاثر
»	۱۰	لصاحبه و یحاوره	لصاحبه وهو یحاوره
۱۷	۱	فرمائی	حکم فرمائی
»	»	شئوب	شعوب
۲۹	۱۴	زیل	ذیل
»	۱۵	خانراده	خانواده
۳۱	۶	مماعملو	مما عملوا
۳۷	۱۸	لیبلوهم	لنبلوهم
۳۸	۱۹	اهکنا	اهلکنا
»	»	ظلمو	ظلموا
»	»	برسلهم	رسلهم
»	۲۰	کانو	کانوا
»	۸	(Selectin)	(Selection)
۳۹	۱۰	توجه ـ اقوام	توجه به اقوام
»	۱۴	کادح کدحاً	کادح الی ربك کدحاً
۴۰	۱۴	فان العزة لله	فلله العزة
۴۵	۲۱	نستنسخ من قبل	نستنسخ ماکنتم تعملون
۴۶	۲۳	مقهوم	مفهوم
۵۰	۱۴	بینات	مبینات
۷۱	۷	آله الطاهرین	واله الطاهرین
۱۲۲	۷	مسلمان	مسلمانان
۱۲۴	۱۴	ماند	مانده